

جاودان باد یاد و خاطره ی گروه آرمان خلق!



بقیه در صفحه 18

رژیم ضد کارگر،

رضا شهابی را آزاد نکرد!

بقیه در صفحه 2

سه میلیون نفر

بقیه در صفحه 13

اطلاعیه مشترک اتحادیه های کارگری فرانسه
CFDT, CFE/CGC, CFTC,
CGT, FSU, SOLIDAIRES, UNSA

بقیه در صفحه 17

این گفتگوها را میتوانید در
سایت اینترنتی راه کارگر ملاحظه نمایید:

بقیه در صفحه 16

محمد رضا شالگونی :

* - مالیه عمومی یا خزانه سلطان؟

* - نگاهی به بحث های مربوط به

طرح " هدفمند کردن یارانه ها "

بقیه در صفحات 2 و 3

ارژنگ بامشاد :

* - مظلومیت سکینه آشتیانی و

به گروگان گرفته شدن دو خبرنگار آلمانی

* - پرداخت نقدی یارانه ها،

تلاش برای ایجاد پراکندگی در نقطه شروع

بقیه در صفحات 11 و 12

* - روبن مارکاریان

شبح سال 68 بر فراز فرانسه!

اعتراضات میلیونی کارگری

فرانسه را به لرزه در آورده است!

بقیه در صفحه 15

بهروز نظری :

* - فاز جدیدی از افشاگری های مقامات دستگاه ولایی

* - معنای " اصل غافل گیری " در اجرای قانون حذف یارانه ها!

بقیه در صفحات 13 و 14

یوسف لنگرودی :

* - ضرورت مقابله با

سیاست وحشت آفرینی حکومت!

بقیه در صفحه 14

کوبا به کجا می رود ؟

مصاحبه با سام فاربر - مترجم : صادق افروز

بقیه در صفحات 16

حقوق و قانون در کنار زنان بنگلادشی

توماس برگر از روزنامه دنیای جوان- ترجمه از آزاده ارفع

بقیه در صفحه 20

مالیه عمومی یا خزانه سلطان؟

محمد رضا شالگونی

سه روز پیش (۲۴ مهر) خبری در میان گرد و خاک اخبار مهم روز گم شد: نمایندگان مجلس در کمیته حل اختلاف مجلس و دولت موافقت کردند که **نقش نظارتی دیوان محاسبات کشور بر نحوه اجرای برنامه پنجم توسعه حذف شود و این نقش به "کمیسیون های تخصصی" مجلس واگذار گردد.** این کار زیر فشار دولت صورت گرفته که مخالف نظارت دیوان محاسبات بر چگونگی اجرای برنامه پنجم است و در پنج سال اخیر نیز بارها خشم خود را از گزارشات نظارتی دیوان محاسبات نشان داده است که یکی از پرسر و صداترین آنها همان ماجرای گم شدن یک میلیارد دلار از درآمدهای نفتی در دولت احمدی نژاد بود.

گرچه از "برکت نظام الهی ولایت فقیه"، نظارت بر مالیه عمومی در جمهوری اسلامی هرگز معنایی نداشته است، اما حذف رسمی نقش نظارتی دیوان محاسبات در یک لایحه مهم مربوط به اقتصاد کشور، گام بزرگی است در جانداختن خلافت اسلامی و کنار گذاشتن اصل حاکمیت مردم حتی در تئوری. باید به یاد داشته باشیم که اصل حاکمیت مردم بدون نظارت آنها بر مالیه عمومی (یعنی عملیات مالی کلیه نهادهای دولتی) بی معناست. در حقیقت به لحاظ تاریخی، پذیرش نظارت مردم بر درآمدها و هزینه های دولت یکی از مهم ترین شرایط جاقفادان اصل حاکمیت مردم بوده است. نخستین حملات مردم علیه اقتدار دولت های استبدادی در بسیاری از کشورها با اعتراض به سیاست های مالی و عایدات و هزینه های این دولت ها شروع شده است. مثلاً انقلاب امریکا با اعتراض به مالیات های تحمیلی دولت انگلیس بر این کلنی ها آغاز گردید و با شعار "بدون داشتن نماینده مالیات نمی دهیم" (no taxation without representation) گسترش یافت و نهایتاً به اعلام استقلال آنها از انگلیس و اعلام حق کلنی نشینان در تعیین سرنوشت خودشان به پیروزی رسید. فراموش نباید کرد که همین شعار "بدون داشتن نماینده مالیات نمی دهیم" خود، از انقلاب انگلیس (در نیمه قرن هفدهم) گرفته شده بود. و انقلاب فرانسه نیز که حدود ۱۵ سال بعد از انقلاب امریکا مشتعل شد، با خرداری نمایندگان مردم عادی یا به اصطلاح "طبقه سوم" از پرداخت مالیات بدون پذیرش اصل نمایندگی برابر برای همه طبقات آغاز گردید. و می دانیم که انقلاب مشروطیت خود ما نیز (که در واقع نخستین انقلاب دموکراتیک آسیا بود) با اعتراض به سیاست های مالیاتی دولت مظفرالدین شاه آغاز گردید و (لا اقل در روی کاغذ) به اعلام اصل حاکمیت مردم انجامید. همین پیوند ضروری میان اصل حاکمیت مردم و نظارت آنها بر مالیه عمومی باعث شده که در همه دولت های امروزی که (لا اقل در حرف) اصل حاکمیت مردم را می پذیرند، نظارت بر مالیه عمومی بر عهده قوه مقننه یعنی نمایندگان منتخب مردم باشد و در نظام هایی که دو مجلس دارند، این حق نظارت متعلق به مجلسی باشد که اعضای آن تماماً انتخابی هستند و شمار منتخبان با شمار انتخاب کنندگان تناسب مستقیم دارد. مثلاً این حق در امریکا اساساً در دست مجلس نمایندگان آن کشور است (و نه مجلس سنا) یا در انگلیس این حق انحصاراً به مجلس عوام تعلق دارد و (نه مجلس لردها) و همین روال را در کشورهای دیگر نیز به اشکال مختلف می توان مشاهده کرد. به تبعیت از همین روال بود که قانون اساسی مشروطیت ایران نیز با این که (در اصل ۲۷) اعتبار قوانین را منوط به تصویب هر دو مجلس (شورای ملی و سنا) می دانست، ولی با صراحت اعلام می کرد که "لکن وضع و تصویب قوانین راجعه به دخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است". و تأسیس دیوان محاسبات را اعلام می کرد و (در اصل ۱۰۲) مقرر می کرد که "دیوان محاسبات مأمور به معاینه و تفکیک محاسبات اداره مالیه و تفریغ حساب کلیه محاسبین خزانه است و مخصوصاً مواظب است که هیچیک از فقرات مخارج معینه در بودجه از میزان مقرر تجاوز ننموده تغییر و تبدیل نپذیرد و هر وجهی در محل خود به مصرف برسد و همچنین معاینه و تفکیک محاسبه مختلفه کلیه ادارات دولتی را نموده اوراق سند خرج محاسبات را جمع آوری خواهد کرد و صورت کلیه محاسبات مملکتی را باید به انضمام ملاحظات خود تسلیم مجلس شورای ملی نماید". و در ادامه این سنت شناخته شده و جاقفاده جهانی بود که نویسندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی هر چند عملاً اصل حاکمیت مردم را قبول نداشتند، ولی در دوره انقلاب ناگزیر شدند در ظاهر آن را بپذیرند و بنابراین در اصول ۵۴ و ۵۵ قانون اساسی اعلام کردند که "دیوان محاسبات کشور مستقیماً زیر نظر مجلس شورای اسلامی است. سازمان و اداره امور آن در تهران و مراکز استانها به موجب قانون تعیین خواهد شد." و "دیوان محاسبات به کلیه حسابهای وزارتخانه ها، موسسات، شرکتهای دولتی و سایر دستگاههایی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می کنند به ترتیبی که قانون مقرر می دارد رسیدگی

یا حسابرسی می نماید که هیچ هزینه ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. دیوان محاسبات، حسابها و اسناد و مدارک مربوطه را برابر قانون جمع آوری و گزارش تفریغ بودجه هر سال را به انضمام نظرات خود به مجلس شورای اسلامی تسلیم می نماید. این گزارش باید در دسترس عموم گذاشته شود."

با این سابقه و سنت، روشن است که مخالفت دولت احمدی نژاد با نظارت دیوان محاسبات بر برنامه پنجم یک کار ساده نیست، بلکه باید حرکتی بسیار مهم در جهت بی معنا کردن اصل حاکمیت مردم (حتی در سطح نظری) نگریسته شود. معنای این حرکت مخصوصاً هنگامی روشن تر می گردد که آن را در متن تحولات چند ساله گذشته جمهوری اسلامی بررسی کنیم. یکی از ویژگی های جمهوری اسلامی این است که بخش بزرگی از اقتصاد کشور نه جزو بخش عمومی تلقی می شود و نه جزو بخش خصوصی. و منابع اقتصادی عظیمی را در زیر کنترل دستگاه ولایت قرار می دهد و در عین حال از حوزه نظارت دیوان محاسبات کشور بیرون می کشد. تردیدی نیست که وجود این بخش نه تنها با اصل حاکمیت مردم و نظارت آنها بر مالیه عمومی مبیانت دارد، بلکه اختیارات و امکانات بی حسابی در دست ولی فقیه متمرکز می کند که حتی بر مبنای قانون اساسی خود رژیم اعتبار قانونی ندارند. اما مسأله مهم تر و خطرناک تر این است که در سال های اخیر این بخش به صورت جهشی در حال گسترش است. مثلاً بخش بزرگی از اقتصاد کشور با سرعتی فزاینده تحت مالکیت و کنترل سپاه پاسداران در می آید تا جایی که حالا سپاه را باید بزرگ ترین کارفرمای کشور بدانیم. معنای گسترش بخش سوم (یعنی بخش شبه دولتی) این است که اصل نظارت مردم بر مالیه عمومی حتی در سطح تئوریک نیز نفی می گردد. ما اکنون با شترگاو پلنگی روبرو هستیم که در حیاتی ترین حوزه های حیات کشور ما را به دوران سلطنت های مطلقه بر می گرداند. نهادهای تحت کنترل دستگاه ولایت در عین حال که هسته مرکزی قدرت سیاسی را تشکیل می دهند، دارایی ها و فعالیت های اقتصادی را (که بسیار هم گسترده هستند) رسماً از حوزه نظارت عمومی خارج می سازند. **با توجه به این حقیقت است که تصمیم اخیر کمیته حل اختلاف مجلس و دولت را باید میخ دیگری بر تابوت اصل حاکمیت مردم و نظارت آنها بر مالیه عمومی بدانیم. حقیقت این است که ما در جمهوری اسلامی عملاً به جای مالیه عمومی همیشه با خزانه سلطانی سر و کار داشتیم، ولی اکنون حتی در تئوری نیز می خواهیم به آن رسمیت و صراحت بدهند.**

۲۷ مهرماه ۱۳۸۹

رژیم ضد کارگر، رضا شهبابی را آزاد نکرد!

تا آزادی رضا شهبابی و دیگر کارگران زندانی،
دست از افشاگری و مبارزه برنمیداریم!

رژیم ضد کارگر جمهوری اسلامی، رضا شهبابی کارگر فعال و عضو هیئت مدیره سندیکای واحد را که قرار بود بلوئیکه ۶۰ میلیونی تومانی رها کند، ولی با وجود تودیع وثیقه، آزاد نکرده است.

رضا شهبابی هنوز در دست شکنجه گران و مأموران امنیتی-اطلاعاتی در زندان اسیر است. دولت نظامیان سرمایه در ایران فکر می کند با زندان، شکنجه و اذیت و آزار فعالین کارگری و دیگر فعالین جنبش های اجتماعی می تواند، کشتی به گل نشسته خود را نجات دهد. آنها باید بدانند که دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام هیچ کدام نمی توانند خللی در اراده طبقه کارگر برای متشکل شدن و مبارزه شان بر علیه سرمایه داران وارد کند. کارگران می دانند که جز متشکل شدن در ارگانهای ساخته شده به دست خود کارگران و گسترش مبارزه طبقاتی شان و با همراهی دیگر نیروهای اجتماعی برای مقابله با دولت ضد کارگر چاره ای ندارند. حامیان سرمایه و دشمنان توده مردم نیز باید بدانند و آگاه باشند که با اعمال این چنینی فقط به جرم خود می افزایند. کارگران و مدافعانش هیچ یک از این حرمت شکنی ها و توهین کردنها به حیثیت انسانی شان را فراموش نمی کنند. در موقع خود و با شیوه مناسب خود جواب این اعمال را خواهند داد!

ما فعالین متشکل در نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران خارج کشور بیش از پیش بر فعالیت های خود می افزاینیم و این رژیم را هر چه بیشتر در نزد افکار عمومی و طبقه کارگر جهانی افشاء و بی ابروتر می کنیم. بار دیگر همه فعالین کارگری، هواداران و دوستداران جنبش کارگری، سازمانها و تشکلهای کارگری جهانی را فرا میخوانیم که به هر شکل میتوانند برای آزادی رضا شهبابی و دیگر زندانیان سیاسی کوشیده و به فعالیتهای تا کنونی خود افزوده و در مقابل جانیان ضد کارگر جمهوری اسلامی سرمایه محکم بایستیم.

زنده باد همبستگی جهانی کارگران

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران- خارج کشور

نگاهی به بحث های مربوط به طرح "هدفمند کردن یارانه ها"

محمدرضا شالگونی

طرح "هدفمند کردن یارانه ها" احتمالاً بزرگ ترین جراحی تاریخ اخیر اقتصاد ایران خواهد بود و پیامدهای اجتماعی و سیاسی بسیار گسترده ای خواهد داشت. بنابراین توجه به نکات محوری این طرح و بحث هایی که پیرامون آنها درگرفته برای دست یافتن به تصویری روشن از پیامدهای احتمالی اجرای این طرح، اهمیت دارد. در زیر نکات اصلی این بحث ها را به صورتی خلاصه شده بر می شمارم.

یادآوری مقدماتی

۴- دولت احمدی نژاد مدعی است که حجم یارانه هایی که اکنون به حامل های انرژی پرداخت می شود، حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومن (یعنی تقریباً معادل ۱۰۰ میلیارد دلار) است. باید توجه کرد که این مبلغی نیست که واقعاً از بودجه سالانه دولتی پرداخت شود، بلکه بخش اعظم آن ارزش فرصت از دست رفته سالانه کشور در زمینه انرژی (یعنی فاصله قیمت بین المللی و قیمت داخلی انرژی مصرفی سالانه ایران) را بیان می کند. بنابراین، رقم مورد نظر بسته به نوسان قیمت بین المللی حامل های انرژی تغییر می کند. لازم به یادآوری است که حجم محصولات نفتی کشور (عمدتاً بنزین، گازوئیل و نفت سفید) که روزانه در داخل مصرف می شود، حدود ۵/۱ میلیون بشکه برآورد می شود؛ و حجم گاز مصرفی روزانه داخلی حدود ۱۴ میلیارد فوت مکعب (که معادل نفتی آن حدود ۵/۲ میلیون بشکه در روز می شود). به عبارت دیگر، کل انرژی مصرفی داخلی ایران تقریباً معادل ۴ میلیون بشکه نفت در روز است. در نتیجه، مبلغی که دولت از بابت مصرف روزانه ۴ میلیون بشکه نفت در طول سال از دست می دهد، بسته به نوسان قیمت انرژی در بازارهای جهانی تغییر می کند. بعضی از کارشناسان اقتصادی ارزیابی دولت احمدی نژاد (یعنی ۱۰۰ میلیارد دلار) را اغراق آمیز می دانند و رقم واقعی را حدود ۵۰ یا حداکثر ۷۰ میلیارد دلار ارزیابی می کنند.

۵- هم چنین باید توجه داشت که حجم اصلی یارانه ها مربوط به حامل های انرژی است که رقم آنها در نتیجه بالا رفتن قیمت بین المللی نفت و گاز در دو دهه اخیر به صورت جهشی افزایش یافته است. مثلاً بنا به ارزیابی جواد صالحی اصفهانی، در سال ۱۳۷۱ رقم یارانه های انرژی حدود ۵ میلیارد دلار بوده و یارانه های مربوط به مواد غذایی و دارویی حدود ۲/۳ میلیارد دلار. در حالی که فقره اول در ۱۸ گذشته (عمدتاً در نتیجه افزایش قیمت جهانی انرژی) ده برابر شده و به حدود ۵۰ میلیارد دلار رسیده، فقره دوم تقریباً در همان حد باقی مانده است. بنابراین اهمیت و تقدیمی که در اجرای حذف یارانه ها به حامل های انرژی داده می شود از همین جاست. دولت احمدی نژاد مدعی است که "یارانه های موجود که ۱۰۰ هزار میلیارد تومان است، پنج برابر بودجه عمرانی کشور است که اگر در مسیر اجرایی خود قرار گیرد وضع مردم بهتر می شود و عمران و آبادانی در کل کشور سرعت می گیرد." (سخنان میر تاج الدینی در دفاع از همه پرسی برای حل اختلاف مجلس و دولت، تاریخ انتشار ۲۹ اسفند ۱۳۸۸)

۶- یکی از ویژگی های طرح دولت احمدی نژاد تأکید بر اجرای ضربتی حذف یارانه هاست. آنها شوک تریایی را شرط لازم برای اجرای موفق این طرح می دانند و معتقدند که کار اصلی باید در همان گام اول صورت بگیرد و گرنه عوارض غیرقابل کنترلی ببار خواهد آورد. اصرار آنها برای کسب ۴۰ هزار میلیارد تومن از طریق حذف یارانه ها در همان سال اول از همین جاست. نگاهی به استدلال های "دبیرخانه کار گروه تحولات اقتصادی" (که در ۲۶ اسفند ۱۳۸۸ انتشار یافته) نشان می دهد که توسل آنها به شوک تریایی برای این است که اولاً دوره بحران سیاسی و اجتماعی ناشی از این جراحی بزرگ را هرچه کوتاه تر سازند تا هم مقابله با آن قابل پیش بینی و برنامه ریزی باشد و هم از خراب شدن تمام دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد (و نیز موقعیت باند آنها در منازعات درونی حکومت) جلوگیری شود. ثانیاً با کاهش ضربتی واردات بنزین و گازوئیل، هم آثار مخرب تحریم های احتمالی اینها را (که امریکا تدارک می بیند) و هم هزینه های سنگینی را که از طریق واردات اینها بر بودجه دولت تحمیل می شود را کاهش بدهند. ثالثاً مبلغ درآمد ناشی از بالا بردن قیمت حامل های انرژی در حدی باشد که دست دولت را برای دادن یارانه های نقدی به گروه های مورد نظرشان نبندد، تا بتوانند با ایجاد آشفتگی و پراکندگی در میان مردم، ظرفیت انفجاری اعتراضات و شورش های توده ای احتمالی را کاهش بدهند.

۷- علاوه بر شوک تریایی، دولت احمدی نژاد بر ضرورت غافلگیری در اجرای طرح نیز تأکید دارد. تا جایی که آنها حاضر نمی شوند جزئیات اجرایی طرح و جدول قیمت های پس از حذف یارانه ها را حتی به اطلاع کمیسیون تلفیق مجلس برسانند. و دلیل شان هم این است که درز جزئیات طرح می تواند قبل از اجرایی شدن آن باعث افزایش غیر قابل پیش بینی قیمت ها و آثار منفی دیگر در جامعه بشود. (مثلاً مراجعه کنید به جوابیه میر تاج الدینی به نوشته انتقادی توکلی، مصباحی مقدم و نادران، تاریخ انتشار ۸ فروردین ۱۳۸۹). اهمیت غافلگیری برای آنها تا حدی است که خود احمدی نژاد (در "مراسم تجلیل از اصحاب ریاست جمهوری دولت" در ۲۷ اسفند ۱۳۸۸) می گوید: "بررسی های انجام شده از بیش از ۲۶ کشور که اصلاح اقتصادی انجام داده اند حاکی از آن است که فاصله اعلام و اجرای برنامه های اقتصادی حدود چند ساعت بوده است بنابراین این

۱- هدفمند کردن یارانه ها" عنوان غلط انداز و گمراه کننده ای است برای حذف یارانه های ۱۶ قلم کالا و خدمات اساسی که قرار است مرحله اول آن در مورد حامل های انرژی اجرا شود. باید توجه داشت که همه جناح های رژیم در مورد ضرورت حذف یارانه ها توافق دارند و در این باره عملاً اختلافی میان آنها وجود ندارد، اما آنها در باره چگونگی اجرای آن اختلافات زیادی دارند. و همین اختلاف بر سر چگونگی اجرای طرح است که تاکنون اجرای آن را ناممکن می کرده است. در حقیقت، تدارک و تلاش جمهوری اسلامی برای حذف یارانه ها برنامه تازه ای نیست و توافق اصولی جناح های مختلف رژیم در باره آن، بسیار پیش تر از دولت احمدی نژاد، در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی صورت گرفته است. برنامه های پنج ساله سوم و چهارم توسعه اجرای حذف یارانه ها را در دستور گذاشته بودند. این طرح بار اول در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی به صورت مقدماتی در راستای "برنامه تعدیل اقتصادی" به اجرا گذاشته شد، ولی با برانگیخته شدن شورش های توده ای بزرگ در چند شهر متوقف گردید. بار دیگر در برنامه پنج ساله چهارم (که دوره ۱۳۸۸ - ۱۳۸۳ را در بر می گرفت و در زمان ریاست جمهوری خاتمی تنظیم شد) این طرح به صورت روشن تصویب گردید و قرار شد با آغاز آن برنامه، اجرا شود. اما این بار نیز مخالفت مجلس هفتم اجرای آن را متوقف ساخت. اتفاق نظر هیأت حاکمه جمهوری اسلامی در باره ضرورت حذف یارانه ها و اختلاف شدید آنها در باره چگونگی اجرای آن نشان می دهد که تعهد به نولیبیرالیسم اقتصادی به اندازه تعهد به "اسلامیت" نظام سیاسی به یک اصل بدیهی در میان جریان های مختلف حکومتی تبدیل شده است؛ اما در چگونگی اجرای آن هر یک از جناح های حکومتی به منافع خاص خود می اندیشند و البته همه آنها می کوشند زیر پوشش همان اصل ماکیاولیستی "مصلحت نظام" منافع خود را پیش ببرند. در این میان نهادهای بین المللی سرمایه داری نیز از اجرای این طرح پشتیبانی می کنند و عملی شدن هرچه سریع تر آن را می خواهند. مثلاً سازمان تجارت جهانی حذف یارانه ها را یکی از شرایط اصلی پذیرش ایران به این سازمان قرار داده و صندوق بین المللی پول از همین طرح مشخص دولت احمدی نژاد با به و چه پشتیبانی می کند. به عبارت دیگر، احمدی نژاد در محافل اقتصادی "جامعه جهانی" فرد مطرودی به حساب نمی آید.

طرح مشخص دولت احمدی نژاد

۲- هدفمند کردن یارانه ها" جزئی از طرح اصلاحات اقتصادی بزرگ تر دولت احمدی نژاد است که "طرح تحولات اقتصادی" نامیده می شود. این طرح عمومی اصلاحات اقتصادی شامل هفت محور است که عبارتند از: اصلاحات در "نظام یارانه ها"، "نظام بهره وری"، "نظام مالیات"، "نظام گمرک"، "نظام بانکی"، "نظام ارزش گذاری پول ملی" و "نظام توزیع کالاها و خدمات و صدور مجوزها". از میان این هفت محور تنها محور اول است که به تصویب مجلس رسیده و به صورت قانون درآمده و برای اجرا به دولت ابلاغ شده است.

۳- یارانه های مورد بحث به دو فقره اصلی تقسیم می شوند: یارانه هایی که به محصولات (یا حامل های) انرژی پرداخت می شود و یارانه هایی که به کالاها و خدمات دیگر پرداخت می شود. قانون "هدفمند کردن یارانه ها" اجازه حذف هردو فقره را صادر کرده، ولی طرح دولت احمدی نژاد این بود (و هست) که در مرحله اول، یارانه های انرژی را حذف بکند و حذف یارانه های غیر انرژی را در طول یک دوره پنج ساله به اجرا درآورد. حامل های انرژی مورد نظر این طرح عبارتند از: بنزین، گازوئیل، مازوت، نفت سفید، گاز مایع، گاز طبیعی، برق و کالاها و خدمات دیگر مورد نظر عبارتند از: آب و جمع آوری فاضلاب، گندم، برنج، روغن نباتی، شکر، شیر، خدمات پستی، ریلی و هواپیمایی.

موضوع اصل مهمی در اقتصاد است و در غیر این صورت قیمت‌ها به شدت افزایش پیدا خواهد کرد. معنای این حرف بی‌اعتمادی هم نیست بلکه یک کار عالمانه اقتصادی و جلوگیری از سوء استفاده کسانی است که به دنبال فرصت هستند. به عبارت دیگر، در شیوه اجرای مافیایی نیز شوک تروپای‌های نئولیبرالی با شیوه عمل رایج باند احمدی نژاد، یعنی "حرکت با چراغ خاموش" هم خوانی انکارناپذیری دارد.

۸- افزایش اثربخشی اطلاع‌رسانی و پیشگیری از تعارض منابع و مجاری اطلاعاتی، گزینش و اجرای بینه روش‌های اطلاع‌رسانی با تأکید بر ویژگی‌ها و نقش‌های مخاطبان. قرار است این کمیته با "جلب همکاری و هم‌صدایی گروه‌های مرجع و اثرگذار همچون انجمنه جمعه، تشکل‌ها و فعالان اقتصادی و خبرگان، برگزاری نشست هم‌اندیشی با مدیران، سردبیران و خبرنگاران رسانه‌های جمعی" کار خود را پیش ببرد، یعنی هر ساز خارج از نت را خاموش کند. آنها از همین حالا جایی برای تردید نمی‌گذارند که "انتشار اخبار و اطلاعات مربوط به کارگروه اصلی طرح تحولات اقتصادی در ارتباط با هدفمند کردن یارانه‌ها مادامی که به تصویب کمیته اطلاع‌رسانی نرسیده است، مجاز نیست". در یک کلام، امنیتی کردن هر نوع بحث در باره مسائل مربوط به هدفمند سازی یارانه‌ها یکی از بازوهای طرح اجرایی دولت است و با اجرای این طرح ممکن است صحبت در باره تورم نیز از مصادیق "محرابه با خدا" تلقی بشود.

۹- مهم‌ترین ویژگی طرح دولت احمدی نژاد این است که می‌خواهد یک جراحی اقتصادی بزرگ و بسیار دردناک را زیر پوشش ظاهراً جذاب تقسیم پول (یا یارانه‌های نقدی) در میان لایه‌های کم درآمد جمعیت پیش ببرد. با این پوشش آنها می‌کوشند واقعیت و محتوای اصلی طرح را که همان حذف یارانه هاست، به صورت طرح توزیع پول در میان مردم جا بزنند. تصادفی نیست که ابهام و

مخفی‌کاری حاکم بر کل طرح هدفمند سازی در مورد معیارهای حاکم بر یارانه‌های نقدی چند برابر می‌شود و به مجموعه‌ای از ضد و نقیض‌گویی‌های کلافه‌کننده تبدیل می‌شود. آنها می‌گویند توزیع یارانه‌های نقدی "به قدری روان تنظیم شده که قدرت خرید ۶ دهک اضافه می‌شود و یک دهک ثابت می‌ماند و سه دهک صرفاً از پس انداز سالیانه‌اش کم می‌شود". (سخنان احمدی نژاد در "مراسم تجلیل از اصحاب رسانه حوزه دولت" ۲۷ اسفند ۱۳۸۸). اما بسیاری از کارشناسان اقتصادی کشور این ادعا را بی‌پایه می‌دانند.

۱۰- طبق طرح دولت که اکنون به تصویب مجلس هم رسیده، قرار است نیمی از درآمد ناشی از حذف یارانه‌های کنونی، به صورت یارانه نقدی میان هفت دهک درآمدی پائین تقسیم شود. اما چگونگی اجرای این کار یکی از مواردی است که اصلاً معلوم نیست و عمداً در هاله‌ای از ابهام پوشانده می‌شود. پیش‌تر آنها اعلام کردند که کل خانوارهای کشور را (که به سوالات مرکز آمار جواب داده‌اند و حدود ۱۷ میلیون خانوار و جمعاً حدود ۶۱ میلیون نفر هستند) به سه گروه یا "خوشه" تقسیم کرده‌اند. خوشه اول شامل دهک‌های ۱ تا ۴؛ خوشه دوم شامل دهک‌های ۵ تا ۷ و خوشه سوم شامل دهک‌های ۸ تا ۱۰ می‌شد که در خوشه اول حدود ۳۰ میلیون نفر، خوشه دوم ۶/۱۷ میلیون و خوشه سوم حدود ۱۴ میلیون نفر جا می‌گرفتند. حدود ۱۰ میلیون نفر هم به پرسشنامه‌های مرکز آمار جواب نداده بودند که اینها آن بخش از جمعیت را کسانی تلقی می‌کردند که متمول هستند و نمی‌خواهند یارانه‌های دریافت کنند. در هر حال، قرار بود یارانه‌های نقدی فقط به خوشه‌های اول و دوم پرداخت شود (به نقل از سخنان محمد مدد، رئیس مرکز آمار ایران، در شبکه دوم سیما در ۲۸ آذر ۱۳۸۸). اما وقتی خوشه‌بندی را اعلام کردند، معلوم شد که بسیاری از خانواده‌های دو نفره با درآمد ۲۶۰ هزار تومان، سه نفره با درآمد بالای ۳۹۹ هزار تومان، چهار نفره با درآمد بالای ۵۲۱ هزار تومان و پنج نفره با درآمد بالای ۶۵۱ هزار تومان و... مشمول دریافت یارانه نقدی نمی‌شوند.

و حال آن‌که داده‌های خود همین مرکز آمار ایران، خط فقر در شهرها را بالای ۷۰۰ هزار تومان اعلام کرده بود (عصر ایران، ۲۹ دی ۱۳۸۸). با اعتراضاتی که برخاست، میرتاج‌الدینی، معاون پارلمانی رئیس جمهوری و سخنگوی طرح تحول اقتصادی (در ۲۰ بهمن ۱۳۸۸) اعلام کرد که "فعلاً مبنای بازتوزیع یارانه‌ها بر اساس خوشه‌بندی نخواهد بود، لیکن این به معنای نفی کامل خوشه‌بندی‌ها نیست". و سید شمس‌الدین حسینی، وزیر اقتصاد، به گزارش شبکه خبر، اعلام کرد که "اگر کسی به سبابت آمار مراجعه و مشاهده کند که در خوشه ۳ قرار گرفته است، نگران نباشد به او هم یارانه تعلق می‌گیرد، زیرا قانون به ما اجازه داده است به همه قشرها یارانه بدهیم". و همان محمد مدد اعلام کرد "خوشه اول و دوم در اولویت دریافت یارانه نقدی هستند، ولی به خوشه سوم هم یارانه تعلق

می‌گیرد مگر این که خود از گرفتن یارانه منصرف شوند" (همشهری آنلاین، ۷ بهمن ۱۳۸۸). اما دوباره معلوم شد که خوشه‌بندی همچنان مطرح است: محمدرضا فرزین، "سخنگوی کارگروه تحول اقتصادی" اعلام کرد که "خوشه‌بندی‌ها با توجه به اطلاعات جدیدی که در حال دریافت آن هستیم بازنگاری می‌شود". وی با رد هرگونه شایعات مربوط به پرداخت شدن یارانه به برخی خوشه‌ها، اعلام کرد که "قانون دولت را موظف کرده است منابع حاصل از هدفمند شدن یارانه‌ها را به همه گروه‌های درآمدی متناسب با درآمدها پرداخت کند... خوشه‌بندی به این منظور است که گروه‌بندی مشخصی از وضع اقتصادی مردم داشته باشیم... همه گروه‌های درآمدی از حمایت‌های مالی دولت هنگام اجرای این قانون بهره‌مند خواهند شد". (واحد مرکزی خبر، ۴ تیر ۱۳۸۹). نتیجه این که هنوز هم معلوم نیست خوشه‌بندی چه کارکردی دارد و آیا مبنای کار هست یا نه. ابهام و نقیض‌گویی در مورد مبلغ یارانه‌ها از این هم کلافه‌کننده‌تر است. و مبلغ یارانه نقدی اعلام شده برای هر نفر حتی از پائین‌ترین دهک درآمدی بین ۲۰ هزار تا ۸۰ هزار تومان در ماه در نوسان بوده است. (مثلاً نگاه کنید به "رقم یارانه نقدی چقدر است؟" - جام جم آنلاین، ۴ آذر ۱۳۸۸)

۱۱- قرار است ۳۰ درصد درآمد حاصل از حذف یارانه‌ها نیز به صورت "کمک‌های بلاعوض" به واحدهای اقتصادی پرداخت شود. طبق قانون مصوب مجلس (ماده ۸) کمک‌های مزبور باید در این جهات داده شوند: بینه‌سازی مصرف انرژی، اصلاح ساختار فناوری در جهت افزایش بهره‌وری، جبران بخشی از زیان‌های ناشی از حذف یارانه‌ها، گسترش و طرح محدود بهبود حمل و نقل عمومی، حمایت از تولیدکنندگان بخش کشاورزی و صنعتی، حمایت از تولید ناخالصی، حمایت از توسعه صادرات غیر نفتی و توسعه خدمات الکترونیکی. بر مبنای طرح دولت، کمک‌های مورد بحث به واحدهایی داده خواهد شد که از دستگاه‌های مربوطه دولتی، "شناسه" دریافت کنند یا به عبارت دیگر به رسمیت شناخته شوند. آنها می‌گویند در بخش صنعت، ۲۳ رشته صنعتی که سهم بالایی در زنجیره تولید کشور داشته و نسبت به سایر صنایع انرژی برتر هستند (مانند فولاد، آلومینیوم و سیمان) برای دریافت کمک در اولویت قرار دارند. در بخش کشاورزی از مرغداری‌ها و دامپروری‌ها که عموماً از سوخت زیادی استفاده می‌کنند، حمایت خواهد شد تا ضمن این که مصرف سوخت در آنها کاهش می‌یابد، آثار منفی حذف یارانه‌ها جبران شود و قیمت گوشت مرغ و دام بیش از حد بالا نرود. یا در شاخه‌های حمل و نقل درون شهری و برون شهری، کمک‌های جبرانی صورت خواهد گرفت تا افزایش قیمت بنزین و گازوئیل باعث افزایش جهشی هزینه مسافرت نشود. بعلاوه منابعی برای حمایت از حمل و نقل عمومی (اتوبوس مترو، تاکسی) و نوسازی ناوگان مسافربری و کامیون‌ها اختصاص خواهد یافت. (به نقل از جوابیه "کارگروه تحولات اقتصادی به ایرادات مجلس با عنوان "استدلالات دولت درباره لزوم اختصاص ۴۰ هزار میلیارد تومان برای هدفمند کردن یارانه‌ها در سال ۸۹"، ۲۶ اسفند ۱۳۸۸).

۱۲- قرار است ۲۰ درصد باقی‌مانده از درآمدهای حاصل از حذف یارانه‌ها نیز در اختیار دولت قرار بگیرد تا دست‌شان را برای مقابله با آثار اجرای این طرح باز بگذارد. با توجه به این که هم وظیفه ۵۰ درصد اختصاص یافته به یارانه خانوارها و هم ۳۰ درصد اختصاص یافته برای کمک به واحدهای اقتصادی چیزی جز مقابله با آثار ناشی از اجرای طرح نیست، این بخش را باید عایدی خالص دولت از حذف یارانه‌ها، یا در خوش‌بینانه‌ترین ارزیابی، تنخواه گردان ویژه دولت تلقی کرد، امتیازی که دولت توانسته است از مجلس بگیرد یا بر آن تحمیل کند. تصادفی نیست که در قانون هدفمند کردن یارانه‌ها در حالی که موارد صرف ۵۰ درصد اختصاص یافته به خانوارها و ۳۰ درصد اختصاصی واحدهای اقتصادی صراحت یافته، در باره ۲۰ درصد اختصاص یافته به دولت (ماده ۱۱) عملاً سکوت شده است.

۱۳- در لایحه پیشنهادی دولت، قرار بود درآمدهای ناشی از حذف یارانه‌ها مستقل از بودجه‌های سالانه در اختیار دولت باشد، ولی مجلس زیر بار این طرح نرفت و در قانون مصوب (ماده ۱۲) صراحت داده شد که "دولت مکلف است تمام منابع حاصل از اجرای این قانون را به حساب خاصی به نام هدفمندسازی یارانه‌ها نزد خزانه داری کل واریز کند. صددرصد (۱۰۰٪) وجوه واریزی در قالب قوانین بودجه سنواتی برای موارد پیشبینی شده در مواد (۷) و (۸) و (۱۱) این قانون اختصاص خواهد یافت". و (در تبصره ۳ همان ماده) صراحت می‌یابد که "دولت مکلف است گزارش تفصیلی این ماده را هر ششماه به دیوان محاسبات کشور و مجلس شورای اسلامی ارائه نماید". البته بعداً (در مواد ۱۴ و ۱۵) امتیازات چشم‌گیری به دولت داده می‌شود. به این ترتیب، دو طرف سازش می‌کنند.

مخالفت با طرح دولت در مجلس

۱۴- شوک ترابی مهم ترین محور مخالفت مجلس با طرح دولت احمدی نژاد بود و اکثریت نمایندگان مجلس افزایش ضربتی قیمت ها را از لحاظ اقتصادی مختل کننده و از لحاظ سیاسی خطرناک می دانستند. مرکز پژوهش های مجلس تأکید داشت که اجرای طرح دولت (یعنی با رقم ۴۰ هزار میلیارد تومان) به تورم لجام گسیخته ، بین ۵۰ تا ۷۰ درصد دامن می زند. همین مخالفت بود که باعث شد مجلس اجرای طرح را با نصف رقم مورد نظر دولت (یعنی حداکثر ۲۰ هزار میلیارد تومان) تصویب کرد (نگاه کنید به تبصره ۳ ماده ۱ قانون هدفمند کردن یارانه ها). البته هنوز معلوم نیست که دولت احمدی نژاد قانون مصوب مجلس را رعایت کند. ظاهراً نمایندگان طرفدار دولت می خواهند با پیشنهاد یک طرح اصلاحی ، مجلس را به رأی گیری مجدد وادارند و رقم مورد نظر دولت را به آن بقبولانند. اما منتقدان دولت در مجلس نگرانند که دولت عملاً خط خود را پیش ببرد. تصادفی نیست که افرادی مانند احمد توکلی ، مصباحی مقدم ، نادران و باهنر ، علی رغم تأکیدات خامنه ای بر ضرورت همکاری میان مجلس و دولت ، در باره خطر قانون شکنی دولت احمدی نژاد هشدار می دهند.

۱۵- مجلس و دولت بر سر شوک ترابی گوشه ای از اختلافات سیاسی بزرگ تر در میان اصول گرایان است که در مورد طرح هدفمند کردن یارانه ها هم خود را نشان می دهد. نگرانی اصلی اصول گرایان مخالف احمدی نژاد این است که باند او هدفمند سازی یارانه ها را به فرصتی برای تسلط کامل بر ساختارهای قدرت تبدیل کنند. احمد توکلی این نگرانی را (در مصاحبه ای با هفته نامه "پنجره" - به گزارش خبر آنلاین ، در ۲۱ فروردین ۱۳۸۹) با صراحت کامل چنین بیان می کند: "نباید اجازه دهیم دولت خارج از محدوده قانون، یارانه‌ها را هدفمند کند. کوتاه آمدن مجلس در این موضوع نه فقط در کوتاهمدت باعث اجرای شوک درمانی مورد علاقه دولت خواهد شد که در آن صورت معلوم نیست بر سر بیمار چه می‌آید، بلکه در بلندمدت زمینه را برای خودرایی و استبداد فراهم می‌کند. این نباید باب شود که رییس‌جمهور بتواند اراده خود را به مجلس و قانون تحمیل کند. خطر این روحیه و رویکرد به اندازه خطر از بین رفتن استقلال کشور است". او حتی مستضعف پناهی احمدی نژاد را یک ژست ریاکارانه برای پیشبرد مقاصد سیاسی تلقی می کند: "اگر بخواهیم واقع‌بینانه نگاه کنیم، تیم اقتصادی دولت نهم و بدتر از آن دهم، رویکردهای لیبرال سرمایه‌داری دارد و باتوجه با بی‌توجهی، توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را اجرا می‌کند ، در حالی‌که این دو نهاد، عدالت را اولویت نمی‌دانند و به سیاست‌های رشد محور تأکید دارند". ابراز تردید توکلی در باره مقاصد واقعی طرح "تحول اقتصادی" تیم احمدی نژاد ، بی تردید ، هشدار است در باره مقاصد سیاسی آینده باندی که به شیوه معمول خودش ، همیشه "با چراغ خاموش" جلو می آید: "طرح تحول اقتصادی هم البته ظاهراً ابعاد زیادی دارد ولی فقط هدفمند شدن یارانه‌ها تبدیل به قانون شده است و بقیه ابعاد این طرح برای ما شفاف و روشن نیست. اجرای آنچه تاکنون ارائه و تبدیل به قانون شده قاعدتاً در کوتاه مدت موجب رکود خواهد شد، نه این‌که رشد اقتصادی را افزایش دهد. وقتی انرژی گران می‌شود، هزینه تولید بالا می‌رود و تولید در کوتاه مدت کاهش می‌یابد". در یک کلام ، اختلاف مجلس و دولت فقط بر سر شوک ترابی نیست ، بلکه ابعاد متعددی دارد که فعلاً مجال بروز کافی پیدا نکرده است. در این مورد هم سخنان توکلی بسیار گویا است: "لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها آن قدر پر عیب و نقص بود که کار به آنجاها نرسید. همین که دولت را قانع کردیم، به‌جای سیاست شوک، حذف تدریجی یارانه‌ها را ببینید، کار زیادی بود. اکنون هم این نگرانی و دغدغه وجود دارد که دولت به حرف اولیه خود یعنی «شوگ درمانی» برنگردد. این نگرانی باعث شده دیگر کسی به فکر پیوسته‌های فرهنگی اجتماعی لایحه نباشد. خلاصه این‌که کار خرابتر از این حرف‌هاست".

بخش خصوصی اسلامی و هدفمند سازی یارانه ها

۱۶- از اصول گرایان مخالف احمدی نژاد که بگذریم ، کل بخش خصوصی اسلامی ، یعنی همه آنهایی که مدافع اقتدار بخش فراموش نباید کرد که اختلاف خصوصی هستند و ضمناً به خاطر درم تنبیدی شان با قدرت سیاسی از امتیازات ویژه ای برخوردارند ، با بدبینی به طرح احمدی نژاد می نگرند. مسلم است که اینها مانند یک حزب و جریان سیاسی واحد عمل نمی کنند و بسته به روابط و جایگاه شان با مراکز قدرت ، مواضع متفاوتی دارند ، اما نوعی همگرایی در مسائل عمومی اقتصاد در میان آنها غیر قابل انکار است. نظر محمد نهاوندیان (رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران که خبرنگار فارس او را "رئیس پارلمان بخش خصوصی" می نامد) را شاید بتوان نمونه ای از مواضع این بخش از بورژوازی ممتاز کشور به حساب آورد: برخوردی محتاطانه و مصلحت گرایانه با مراکز اصلی قدرت

، ولی با موضع گیری طبقاتی روشن. نهاوندیان (در "مصاحبه ای خودمانی" با "فارس" در ۲۰ فروردین ۱۳۸۹) هشدار می دهد که "باید با چشم دوختن دولت به منابع حاصل از اجرای طرح هدفمند کردن یارانه مقابلہ کنیم تا به اهداف این طرح وفادار بمانیم". از نظر او دلیل اصلی هدفمند کردن یارانه ها "جلوگیری از انحراف قیمتی" است و باید باشد که مکانیسم های بازار را مختل می کند. پیشنهاد او در باره نحوه اجرا این است که اولاً طرح با شیب ملایم اجرا شود که اقتصاد بتواند خود را انطباق بدهد. ثانیاً طرح با شفافیت اجرا شود و "آنچه که می‌خواهد از سوی دولت عمل شود به دقت به اطلاع ذی‌نفعان برسد ... [نه این که] یک روز بگوییم شما در فلان خوشه هستید فردا بگوییم خوشه شما عوض می‌شود و پس فردا بگوییم اصلاً خوشه را برداشتیم. یک روز بگوییم ۵ دهک مشمول این طرح هستند یک

روز ۷ دهک و بعد بگوییم تبعیضی عمل می‌کنیم". ثالثاً مکانیسمی اتخاذ شود که قابل اجرا باشد ، با کمترین امکان سوء استفاده. اما مضمون اصلی پیشنهاد نهاوندیان این است که اولاً بیشترین بخش درآمد حاصل از حذف یارانه ها به واحدهای تولیدی داده شود تا ایجاد اشتغال بشود و این با ۳۰ درصد اختصاص یافته به سرمایه گذاری و بخش تولیدی در قانون مصوب شدنی نیست. ثانیاً بخش اختصاص یافته به خانوارها به طور یک سان میان همه تقسیم شود تا یک بوروکراسی عریض و طویل برای شناسایی افراد دریافت کننده ایجاد نشود: "اگر به همه بطور یکسان یارانه بدهیم بی‌عدالتی برطرف می‌شود و هر کسی که استفاده بیشتری داشته باشد مبلغ بیشتری پرداخت می‌کند اما اگر به هر شهروند ایرانی بابت انرژی یارانه بدهیم ، برای اینکه به کسی ندهیم باید دلیل داشته باشیم و اتفاقاً این موضوع با مکانیزم و توان اجرایی دستگاه‌های ما سازگارتر است". ثالثاً در واحدهای اقتصادی هم اولویت با رشته هایی باشد که اشتغال زا هستند و به تکنولوژی های جدیدی روی می آورند ، مثلاً سرمایه گذاری روی انرژی خورشیدی.

نظر اصلاح طلبان در باره حذف یارانه ها

۱۷- همان طور که قبلاً اشاره شد ، اصلاح طلبان نه تنها مخالفتی با حذف یارانه ها ندارند ، بلکه خودشان مدافعان سرسخت اقتصاد نئولیبرالی هستند و در جا انداختن خرافه های نئولیبرالیسم در فضای عمومی ایران نقش بسیار مهمی داشته اند. حتی میرحسین موسوی گرچه مواضع اقتصادی متفاوتی با جریان اصلی اصلاح طلبان دارد و نظر انتقادی خود را نسبت به وارونه سازی اصل ۴۴ قانون اساسی و خصوصی سازی پنهان نمی کند ، اما در باره حذف یارانه ها موضع روشنی اتخاذ نکرده است. و دفاع بسیاری از همراهان و حامیان او نشان می دهد که او مخالفتی با حذف یارانه ها ندارد. البته غالب اصلاح طلبان با طرح مشخص دولت احمدی نژاد و نحوه حذف یارانه ها توسط تیم او مخالفند. مثلاً حسین عبده تبریزی (دبیر کل پیشین بورس اوراق بهادار تهران و صاحب امتیاز روزنامه توفیق شده "سرمایه" و از حامیان میرحسین موسوی ، در سایت کلمه ، ۲۳ اسفند ۱۳۸۸) در مخالفت با طرح مشخص دولت احمدی نژاد ، بیش از هر چیز دیگر ، روی توزیع پول میان بعضی گروه های اجتماعی دست می گذارد. او می گوید: "مشکل دولت این است که پارادایم اقتصادی روشنی ندارد. دولتی که به دنبال اجرای برنامه هدفمند کردن یارانه هاست ، علی الاصول می باید به اقتصاد رقابتی و مبنای اقتصاد بازار معتقد باشد. دولت فعلی با صراحت اعلام می کند که چنین باوری ندارد ... آزاد سازی قیمت حامل های انرژی تنها عدم تعادل در اقتصاد ایران نیست. در کنار این آزاد سازی قیمت پول و نیز قیمت ارز هم باید آزاد شود. افزایش قیمت حامل های انرژی به افزایش تورم می انجامد و فشار برای افزایش قیمت پول ، فشار برای افزایش قیمت ارز را به دنبال دارد. توضیح این مسأله چندان دشوار نیست که این سه آزاد سازی لازم و ملزوم یکدیگرند. اصرار دولت بر تثبیت قیمت ریال و نیز ارز به تعدیل اقتصادی نمی انجامد ، و اقتصاد را تخریب می کند". به نظر او اجرای طرح دولت کمکی به فقر زدایی نمی کند ، فقر را تشدید می کند: "توزیع درآمدها از طریق یارانه ها و روش های دیگر کفایت نمی کند و باید خط فقر را در نظر داشت و به شدت از کسانی که زیر آن خط قرار می گیرند ، حمایت کرد. می باید برنامه فقر زدایی گسترده ای را به مرحله اجرا درآورد. چنین پس زمینه ای نیز آماده نشده است". عبده شرایط کنونی را برای حذف یارانه ها نامساعد می داند: "در شرایطی که پارادایم اقتصادی دولت روشن نیست ، هم آهنگی ارگان های دولتی زیر سؤال است ، مناسبات بین المللی خدشه دار است ، سرمایه اجتماعی به سطح نازلی سقوط کرده است ، تنش های بعد از انتخابات فضای سیاسی را آلوده است ، افکار عمومی آمادگی ندارد ، و طبقه ضعیف تحمل ندارد ، چه اصرار به اجرای برنامه های تعدیل اقتصادی و از جمله هدفمند کردن یارانه هاست؟ خانه بر شیشه را سنگی بس است". او می گوید که خودش بیش از دو دهه بر ضرورت حذف یارانه ها اصرار داشته است ، اما حالا

می ترسد طرح پرتناقض دولت باعث شود که بازهم آزادسازی اقتصادی به عقب بيفتد و اقتصاد کشور بیش از پیش صدمه ببیند.

نکات اصلی منتقدان "خودی"

۱۸- برای دست یابی به درک درستی از فضای بحث های مربوط به حذف یارانه ها ، لازم است توجه داشته باشیم که غالب منتقدان "خودی" (یعنی کسانی که در ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم با رژیم قرار دارند) چه در پیوند با اصلاح طلبان باشند چه با اصول گرایان ، مدافع "بازار آزاد" هستند و بنابراین از حذف یارانه های کنونی به طور اصولی دفاع می کنند. حتی بسیاری از آنهایی که تیم احمدی نژاد را به دنباله روی از مکتب شیخاگو متهم می کنند ، خود طرفدار بازار آزاد هستند. در واقع نظریه نئولیبرالی اقتصاد در فضای آکادمیک ایران و در میان عمله و اکره رژیم چنان جاافتاده است که هر انتقادی به آن کفرگویی تلقی می شود. مثلاً موسی غنی نژاد حتی طرفداران ایرانی "نهادگرایی" (institutional economics) "را فرزند ناخلف نظریه نهادگرایی غربی نامیده و گفته است : "نهادگرایی لباس جدید چپ های ایران است". او نهادگرایان ایرانی را با اصلاح طلبان گره زده و مدعی است که "نهادگرایی ایرانی تقریباً هم زمان با آمدن اصلاح طلب ها در سال 76 اوج گرفت". (به نقل از مصاحبه محمد طاهر با موسی غنی نژاد ، ۲ مهر ۱۳۸۵). یا حسین کمالی (وزیر کار دوره رفسنجانی و خاتمی و دبیر کل کنونی "حزب اسلامی کار" ، یعنی کسی که لافل در ظاهر باید ژست دفاع از کارگران را داشته باشد) با شیفگی تمام از کرامات بازار آزاد و رقابت آزاد دفاع می کند و حذف یارانه ها را هم به طور اصولی کارساز و ضروری می داند. (در مصاحبه با سید ابراهیم علیزاده ، خبر آنلاین ، ۲۸ آبان ۱۳۸۸). فضای دفاع از بازار آزاد چنان داغ است که حتی بعضی از کارگزاران دولت احمدی نژاد درست در دفاع گرماگرم بازی "عدالت خواهی" و "مهر ورزی" رئیس جمهور ، به دفاع علنی از مکتب شیخاگو برخاسته اند. مثلاً جمشید پژویان (استاد دانشگاه و رئیس "شورای رقابت" که بعضی ها او را "تئوریسین اقتصادی دولت دهم" می نامند) خود را پیرو مکتب شیخاگو می نامد و آشکارا می گوید تفکر حاکم در تنظیم قانون اساسی جمهوری اسلامی در مورد تعاونی ها تحت تأثیر اندیشه کمونیستی بوده است. او حتی قانون اصل ۴۴ (که در واقع وارونه سازی اصل ۴۴ قانون اساسی است) و "سهام عدالت" (یعنی مهم ترین بادکنک تبلیغاتی دولت نهم) را اشتباه می داند که نمی توانند راه به جایی ببرند و باید اصلاح شوند .

۱۹- بسیاری از همین منتقدان به شباهت های موجود میان "طرح تحول اقتصادی" دولت احمدی نژاد و "طرح تعدیل اقتصادی" دولت رفسنجانی اشاره می کنند و هشدار می دهند که طرح کنونی ممکن است به همان نتایج طرح رفسنجانی بیانجامد و نهایتاً شکست بخورد. حتی بعضی ها طرح "تحول" را بدتر و پرتناقض تر از طرح "تعدیل" می دانند. مثلاً علی پاکزاد (در خبر آنلاین ، ۲۰ آبان ۱۳۸۸) می نویسد طرح "تحول" احمدی نژاد بر مبنای همان محورهای هفت گانه طرح "تعدیل" رفسنجانی تنظیم شده و اقتباس ناقص و متناقضی است از آن ، البته با عنوان ها و تأکیداتی دیگر. به نظر او این دو طرح تنها در محور مربوط به توزیع کالا و خدمات با هم تفاوت دارند که به نظر می رسد در این زمینه طرح دولت احمدی نژاد در جهت مخالف طرح دولت رفسنجانی حرکت می کند: برنامه تعدیل در شرایطی تدوین شد که "سیستم کوپنی بعد از جنگ مورد تهاجم گسترده قرار گرفته بود و دولت در تلاش بود تا خود را از قیدو بند سیستم سنگین توزیع کالاهای اساسی رها کند، بنابراین تدوین کنندگان برنامه تعدیل در راستای نسخه بانک جهانی در شرایطی که بخش خصوصی در کشور وجود نداشته است در بند هفتم برنامه تعدیل (خصوصی سازی حداکثر ممکن اقتصاد کشور) را در متن برنامه گنجانیدند". در حالی که محمود احمدی نژاد می گوید: " از عواملی که باعث ایجاد اشکال در ساختار اقتصاد کشور شده است نظام توزیع کالا و خدمات می باشد. البته اصناف ما متدین هستند و خوب کار می کنند ... اما به دلیل آنکه نظام توزیع در کشور ما نظام سردستی بوده و کالاها برای رسیدن به دست مردم، چند دست مورد گردش قرار می گیرد، این نظام باید اصلاح شود. در این راستا، باید ایستگاه های متعدد و شبکه توزیع بزرگی ایجاد شود و از طرفی دیگر، نظارت مناسبی نیز صورت گیرد ."

۲۰- بسیاری از این منتقدان اشاره می کنند که دو بازوی طرح هدفمند سازی یارانه ها (یعنی حذف یارانه های موجود و پرداخت یارانه های نقدی به لایه های کم درآمد) ضرورتاً ارتباطی باهم ندارند و غالب آنها به طور مستقیم یا غیرمستقیم ، در عملی شدن بازوی دوم آن طرح تردید دارند. به عبارت دیگر ، بازوی دوم طرح حتی از طرف منتقدان "خودی" نیز "تسویه" تلقی می شود. بعضی از اینها با صراحت می گویند صحبت از عدالت در طرح هدفمند سازی یارانه ها پوششی است برای پنهان کردن

هدف های دیگر دولت احمدی نژاد. مثلاً محمد طبیبیان (از کارشناسان طرح تعدیل در دوره رفسنجانی) تأکید می کند که: "اجرای طرح تحول اقتصاد دو دلیل اصلی دارد اول درماندگی مالی دولت که می خواهد آن را از طریق اصلاح مزاد مصرف برطرف کند و دوم وجه سیاسی که در عمل دولت تلاش دارد از این طریق منابع مالی را جهت برنامه های غیراقتصادی خود فراهم سازد که این هر دو مبنای برای اجرای برنامه اصلاحی غلط است و از همین انگیزه ها وجه تمایز سیاست های تعدیل و تحول اقتصادی آغاز می شود". (به نقل از خبر آنلاین ، ۵ آبان ۱۳۸۸). یا حسین راغفر (اقتصاد دان و مشاور پیشین وزارت رفاه و تأمین اجتماعی) یادآوری می کند که: "دولت با نقدی کردن پرداخت یارانه ها بیش از آن که به فکر «کاهش فاصله طبقاتی» باشد، در پی کاهش هزینه های جاری خود و کاهش فشارهای ناشی از کسری بودجه است". او می گوید: "بررسی آمارهای موجود (آمارهای بانک مرکزی و مرکز آمار) نشان می دهد که ضریب جینی از سال 83 به بعد در حال افزایش بوده و این به معنای توزیع ناعادلانه درآمدهای کشور و عمیق تر شدن شکاف غنی و فقیر است. البته مهم ترین علت آن بالا رفتن تورم است". (به نقل از خبر آنلاین ، ۶ آبان ۱۳۸۸).

۲۱- بعضی از این منتقدان ، پرداخت یارانه های نقدی را نه تنها کارساز نمی دانند ، بلکه معتقدند خود همین کار حجم نقدینگی را افزایش می دهد و تورم ناشی از بالا رفتن قیمت کالاها و خدمات اساسی را شدیدتر می سازد. هم چنین عده ای یادآوری می کنند که یارانه های نقدی پرداخت شده ، احتمالاً به جای این که صرف هزینه های ضروری خانوار گردد ، از طرف رئیس خانوار اتلاف خواهد شد و حتی با توجه به گستردگی اعتیاد در جامعه ، مصرف مواد مخدر را افزایش خواهد داد. مثلاً حسین راغفر می گوید: "از آنجا که جمعیت قابل توجهی در ایران با اعتیاد دست به گریبانند، وقتی پول نقد به آنها پرداخت شود، این پول به سمت رونق بازار مواد مخدر هدایت می شود". (به نقل از همان منبع یاد شده در بالا).

۲۲- بعضی از منتقدان تأکید می کنند که پی آمدهای افزایش جهشی قیمت حامل های انرژی به طور عام و قیمت گازوئیل به طور خاص ، به ویژه در کشاورزی مصیبت بار خواهد بود. مثلاً عطاءالله هاشمی (نماینده کشاورزان در "خانه کشاورز" آذربایجان شرقی ، خبر آنلاین ، ۵ آبان ۱۳۸۸) می گوید قیمت "استحصالی آب از چاه های عمیق" و "کارهای تراکتوری" با افزایش قیمت گازوئیل به شدت بالا خواهد رفت. این در حالی است که سرمایه گذاری در کشاورزی ایران بسیار پائین است و واردات بی حساب محصولات کشاورزی از خارج بسیاری از کشاورزان کشور را خانه خراب می کند. بعلاوه ، کمترین تأثیر افزایش قیمت گازوئیل این خواهد بود که هزینه حمل و نقل را بالا ببرد و محصولات کشاورزان روی دست شان بماند. تنها نتیجه افزایش قیمت گازوئیل این است که درآمد کشاورزان کاهش یابد و "فشر آسبب پنیر" ضربه ببیند. از نظر این عده از منتقدان ، افزایش قیمت گازوئیل در صنعت و حمل و نقل کشور نیز مصیبت بار خواهد بود. با توجه به این ملاحظات است که سیروس سازدار (عضو کمیسیون انرژی مجلس) هشدار می دهد که شاهرگ افزایش یک باره تورم ازوئیل خواهد بود .

۲۳- عده محدودی از این منتقدان نیز در مخالفت با تفکر نئولیبرالی مسلط در میان سیاست گزاران اقتصادی کشور موضع گیری کرده و طرح هدفمند سازی را از این موضع مورد نقد قرار داده اند. مثلاً محمدرضا امیری تهرانی (خبر آنلاین ، ۵ آبان ۱۳۸۸) می گوید اولاً حتی اگر تمام اهداف طرح را بپذیریم ، بازهم راه رسیدن به آنها فقط از طریق سیاست های نئولیبرالی نیست. چرا سیاست های اقتصاد اجتماعی و اقتصاد نهادگرا را در پیش نگیریم؟ و از تجارب کشورهایمانند مالزی یا چین استفاده نکنیم؟ ثانیاً پذیرش بازار نباید به معنای نادیده گرفتن آموزه های دینی و اصول قانون اساسی در باره حقوق اجتماعی افراد باشد. ساز و کار بازار و سیاست های اقتصادی باید در چهارچوب این اصول تعریف و اجرا شوند ، نه این که بازار تعیین کننده حقوق مردم گردد. ثالثاً حتی اگر بر اساس تئوری های متعارف اقتصادی سیاست گذاری شود ، اجرای موفقیت آمیز آزاد سازی قیمت ها مستلزم برخورداری کشور از نظام تأمین اجتماعی است. رابعاً غفلت از مطالعه برنامه های الטרناٹیو و تجارب کشورهای موفق در مسیر توسعه و ایمان افراطی به ساز و کار بی قید و شرط نهاد بازار ، نگاه ابزار گراییه به هدفمند کردن یارانه ها را تقویت می کند. عدالت بدون تحقق نظام جامع تأمین اجتماعی دست یافتنی نیست و سیاست های کنونی با حقوق اساسی و مشروع افراد جامعه متناقض است و لایحه هدفمند کردن یارانه ها نقض غرض می کند .

۲۴- بعضی از منتقدان با اشاره به اثرات مخرب "طرح تعدیل" دردهه ۱۳۷۰ ، هشدار می دهند که اثرات طرح هدفمند سازی می تواند بسیار مخرب تر از آن باشد. مثلاً فرشاد مومنی (از اقتصاددانان نهادگرا و استاد

دانشگاه علامه طباطبایی، ۶ خیر آنلاین آبان ۱۳۸۸) می گوید: "مسئله حذف سوبسیدها از مولفه های اصلی سیاست تجویزی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به کشورهای در حال توسعه بوده است که تحت عنوان تعدیل ساختاری مطرح شد و در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی بسیاری از کشورهای در حال توسعه این تبعات را به نوعی تجربه کرده اند و بعد از آن ... اکثر کشورها با ملاحظه این آثار از اجرای این سیاست طفره می روند ولی متأسفانه در ایران این سیاست به شکلی دیگر مطرح شده است و مخلوط و مغلوطن شدن طرح موضوع با بسیاری از عوامل دیگر باعث شده است عمق خسارت هایی که این سیاست به ساختارهای اقتصادی و اجتماعی کشور وارد می کند به درستی درک نشود... متأسفانه این نوع اظهارات نسنجیده یاد آور تجربه طرح شوک درمانی است که در دهه 70 در اقتصاد ایران (طرح تعدیل ساختاری) اجرا شد و شوک سنگینی به اقتصاد کشور وارد کرد و از آنجا که این شوک از طریق نرخ ارز ایجاد شده بود مدافعان طرح در آن زمان عنوان می کردند که قیمت ارز تنها یک جهش ناگهانی خواهد داشت ولی بعد از آن دوباره بر خواهد گشت و در سطوح اولیه به تعادل خواهد رسید، ولی برخلاف ادعای این افراد شاهد بوده و هستیم که قیمت ارز از آن پس همواره صعودی بوده و مدافعان امروز طرح تحول لایحه هدفمند سازی یارانه ها نیز همان ادعاهای مدافعان سالهای 70 را تکرار می کنند". او می گوید: "جالب آنکه کسانی که در دفاع از طرح تحول سخن می گویند، به تورم زار بودن آن اذعان دارند ولی این فرایند را در راستای عدالت اجتماعی توجیه می کنند در حالیکه هر اقتصاد خواننده ای می داند اجرای یک سیاست تورم زار با داعیه عدالت اجتماعی مضحک ترین عبارت اقتصادی است که می توان به کار برد."

۲۵- عده ای از این منتقدان، شرایط کنونی را برای اجرای طرح هدفمند سازی نامناسب می دانند و غالباً به عدم مطالعه کافی و بحران اقتصادی (و در این اواخر به خطر گسترش تحریم های بین المللی) اشاره می کنند و هشدار می دهند که اجرای طرح هدفمند سازی می تواند رکود - تورمی را در ابعادی کنترل ناپذیر تشدید کند و بحران سیاسی و حتی شورش های توده ای گسترده ای را دامن بزند. نمونه جالبی از این نوع هشدارها گزارش کوتاهی است که از بحث های درونی کارشناسان دولت و مجلس و چند تن از کارشناسان اقتصادی ارشد در ۲۲ مهرماه ۱۳۸۷ (یعنی جلسه ای که حتی پیش از شروع بحران اقتصادی برگزار شده بوده) از طرف احمد توکلی (در سایت "الف" در ۱۵ فروردین ۱۳۸۹) منتشر شده که در آن آمده است که در جلسه یاد شده "اقای دکتر بیژن بیدآباد، استاد پیشکسوت اقتصاد سنجی هم با تأکید بر نارسایی مدل های ارائه شده و مدل هایی که از خارج فضای بومی ایران طراحی شده، سه بار تکرار کرد: اگر می خواهید در کشور انقلاب اتفاق بیفتد، هدفمند سازی یارانه ها را بر اساس این مدل ها انجام دهید."

۲۶- مسوولان تشکل های کارگری رژیم هم از منتقدان تند طرح هدفمند سازی هستند و نگران موقعیت خودشان. مثلاً علی رضا محبوب (دبیر کل "خانه کارگر") از مخالفان سرسخت این طرح است و بارها پیش بینی کرده که تورم ناشی از اجرای آن سه رقیمی خواهد بود. فتح الله بیات (رئیس اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی) می گوید: "تأثیری که حامل های انرژی روی تورم می گذارد، بر کسانی که درآمد و منابع مالی بسیاری دارند، آن قدر نخواهد بود. اما کوچک ترین تحول می تواند زندگی کارگران را متلاشی سازد". این گروه از منتقدان می گویند: "همین حالا هم کارگران کشور کمتر از نصف میزان تأمین کننده حداقل معیشت خانوار که در سال گذشته محاسبه کرده بودند (۶۸۹ هزار تومان) دستمزد دریافت می کنند، چه برسد به این که با اجرای هدفمند کردن یارانه ها افزایشی دیگر در قیمت کالاها رخ بدهد". (به نقل از خبر آنلاین، ۵ آبان ۱۳۸۸).

۲۷- بعضی از این منتقدان نیز اصلاً منکر بالا بودن مصرف انرژی در ایران هستند و می گویند در این مورد بزرگ نمایی می شود و مصرف انرژی در ایران حتی در میان کشورهای در حال توسعه و نفت خیز هم در رتبه های بالایی قرار ندارد. مثلاً خبر آنلاین در گزارشی در این مورد (در ۹ آبان ۱۳۸۸) اعلام می کند که "آمارهای معتبر بین المللی نشان می دهد ایران در رتبه بندی سرانه مصرف انرژی میان 64 کشور جهان چهلمین کشور است و قطر، امارات و سنگاپور از نظر سرانه مصرف انرژی، بر مصرف ترین مردم دنیا محسوب می شوند... آمارهای سال ۲۰۰۶ سرانه مصرف انرژی های اولیه نشان می دهد مردم آمریکا، کانادا و تقریباً اغلب کشورهای اتحادیه اروپا و همچنین کره جنوبی، ژاپن و برخی تولیدکنندگان انرژی از جمله عربستان، ونزوئلا و ترکمنستان و روسیه بطور سرانه بیشتر از مردم ایران انرژی مصرف می کنند."

نظر چند کارشناس اقتصادی مستقل

۲۸- طرح دولت احمدی نژاد برای حذف یارانه ها از طرف افراد و جریان های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی نیز به طور وسیع مورد بحث قرار گرفته که پرداختن به همه آنها در جای خود لازم و مفید است و البته طبیعی است که ملاحظات سیاسی در اکثر آنها غلبه داشته است. اما در این میان نظر اقتصاد دانان مستقل از نهادهای دولتی و شبه دولتی از جایگاه ویژه ای برخوردارند که در اینجا فقط به چهار نمونه از آنها اشاره می کنم.

۲۹- جواد صالحی اصفهانی (اقتصاد دان ایرانی در امریکا و کارشناس مسائل اقتصادی خاورمیانه و ایران) از مدافعان طرح هدفمند سازی یارانه ها است. او می گوید علیرغم نظر غالب اقتصاددانان طرفدار بازار که به خاطر وضع بد اقتصاد ایران تأخیر در اجرای طرح را توصیه می کنند تا شکست این طرح باعث بد نامی اصلاح قیمت ها نشود و علیرغم نظر اقتصاددانان متمایل به چپ که پیش شرط های زیادی مانند اصلاحات حقوقی و فرهنگی را برای اجرای آن لازم می دانند، فرصت کنونی را نباید از دست داد. البته صالحی می پذیرد که برای ۵ تا ۱۰ برابر کردن قیمت کالاها اساسی، آن هم در میانه یک رکود عمیق اقتصادی و بحران شدید سیاسی، هرگز نمی توان زمان مناسبی پیدا کرد. اما می گوید فرصت بی همتای کنونی را که یک دولت پوپولیست جرأت چنین کاری را پیدا کرده است، نباید از دست داد. حتی او در حمایت از طرح هدفمند سازی تا آنجا پیش می رود که می گوید هرچند عده ای از مخالفان احمدی نژاد در مجلس و جاهای دیگر نگرانند که دولت درآمد ناشی از حذف یارانه ها را به جای توزیع میان نیازمندان، برای نیازهای سیاسی خودش خرج کند، اما به نظر من، معقول این است که دولت بتواند با کنترل این منابع با پی آمدهای ناشی از افزایش قیمت حامل های انرژی مقابله کند. و جواب صالحی به آنهایی که می گویند این طرح بدون پیش شرط های دیگر نمی تواند به نتیجه برسد، این است که خود آزاد سازی قیمت ها دولت را ناگزیر خواهد کرد که قدم های دیگر را بردارد. او منکر این نیست که حذف یارانه ها باعث تورمی خواهد شد که ممکن است تا ۵۰ درصد بالا برود، ولی معتقد است که میزان تورم به آهنگ حذف یارانه ها و سیاست های بانک مرکزی برای مقابله با افزایش عمومی قیمت ها بستگی دارد و کنترل بیش از حد قیمت ها می تواند رکود اقتصادی را از این هم که هست عمیق تر سازد. به عبارت دیگر، او عملاً از شوک ترابی هم حمایت می کند. در باره تأثیر پرداخت یارانه های نقدی به لایه های پائین، نظر او نوسان داشته و در حالی که پیشتر می گفت پرداخت های نقدی می تواند نابرابری را کاهش دهد، در یکی از یادداشت های بعدی اش (به تاریخ ۱۵ مارس ۲۰۱۰) با تردید می گوید از یارانه های کنونی. انرژی فقرا کمتر از ثروتمندان بهره مند می شوند، بنابراین طرح نقدی کردن یارانه ها تنها در صورتی می تواند وضع فقرا را بدتر کند که دولت در اجرای طرح خراب کاری کند، چیزی که حالا در مقایسه با قبل آن را محتمل تر می بینم. در همین یادداشت، صالحی با استناد به سهم یارانه های کنونی در هزینه خانوار دهک های مختلف، یادآوری می کند که حالا یارانه سرانه نان برای همه دهک ها یک سان است، در حالی که بیش از ۵۰ درصد کل یارانه بزرگ عاید ثروتمندترین ۲۰ درصد جمعیت می شود و همین درصد از ثروتمندترین بخش جمعیت حدود یک سوم یارانه برق و گاز طبیعی را نیز دریافت می کنند، در حالی که فقط ۱۰ درصد یارانه های این بخش به فقیرترین ۲۰ درصد جمعیت می رسد. گرچه میزان مطلق یارانه هایی که حالا عاید ثروتمندان می شود، بیشتر از فقرا است، اما وزن نسبی آنها در مقابل مجموع هزینه های فقرا آشکارا بیشتر است. مثلاً حالا نسبت یارانه ها در مجموع هزینه سرانه ثروتمند ترین دهک حدود ۸ درصد است، در حالی که این نسبت در مورد فقیرترین دهک جمعیت حدود ۳۷ درصد است. به عبارت دیگر، با حذف یارانه های کنونی در صد منابعی که پائینی ها از دست خواهند داد به مراتب بیشتر خواهد بود. صالحی نتیجه می گیرد که اگر آثار غیر مستقیم طرح را نادیده بگیریم یارانه های نقدی پرداختی به نیمه فقیر جمعیت دو برابر یارانه های کنونی خواهد بود (۷۱۰ دلار برای هر فرد در سال در مقابل ۳۶۰ دلار که حالا عایدشان می شود). پس آیا طرح به نفع پائینی هاست؟ همه چیز به صداقت و کارایی دولت در اجرای این طرح بستگی دارد. (به نقل از Tyranny of numbers) وبلاگ شخصی جواد صالحی اصفهانی که به یادداشت های اقتصادی مربوط به ایران اختصاص دارد). موضع صالحی اصفهانی، در یک کلام، نمونه ای از نظر اقتصاددانان مستقل طرفدار بازار است که هر چند هم دل خوشی از رژیم نداشته باشند، به طرح غارتگرانه هدفمند سازی یارانه ها با خوش بینی می نگرند، زیرا بالاخره در تحلیل نهایی حقانیت بازار را پیشفرض بنیادی خود می نگرند.

۳۰- احمد سیف (اقتصاددان سرشناس چپ که در انگلیس اقامت دارد و کتاب ارجمندی نیز با عنوان "ننو لیبرالیسم ایرانی" منتشر کرده) با طرح

هدفمند سازی یارانه ها هم به دلایل اصولی و هم با توجه به مختصات اقتصاد و سیاست ایران امروز مخالف است، با این استدلال که حتی " اگر قرار است توزیع فرآورده‌ها و تخصیص منابع در اقتصاد به دست نیروهای بازار سپرده شود، در آن صورت برای این که اجرای این سیاست به اهداف خود برسد باید بسیاری کارهای دیگر هم انجام گیرد. قانون قرارداد، قانون انحصار، و رفع موانع موجود بر سر سرمایه‌گذاری و خصوصی‌سازی از جمله کارهایی است که باید قبل از اجرای این قانون انجام بگیرد، تا با اجرای این سیاست در اقتصاد بتوان به اهداف ادعایی دست یافت و چون این زمینه‌سازی‌ها انجام نگرفته با اجرای آن در شرایط کنونی ایران موافق نیست". او می‌گوید حتی اگر از موضع نئولیبرالی به مسأله نگاه کنیم، حذف یارانه‌ها بدون اجرای سیاست‌های دیگری مانند خصوصی‌سازی اموال دولتی، رها سازی بازارها و آزاد سازی تجارت خارجی نمی‌تواند به هدف‌های ادعایی دست یابد. ولی می‌دانیم که در ایران بازار پول و سرمایه از مداخلات دائمی دولت در امان نیست؛ نرخ بهره در این اقتصاد از بالا تعیین می‌شود و حتی بسیاری از تسهیلات بانکی به فرموده صورت می‌گیرد؛ نرخ ارز و قیمت نیز در خیلی موارد همین وضع را دارد؛ خصوصی‌سازی جز انتقال واحدها از انحصار دولتی به دست انحصار غیر دولتی چیز دیگری نیست. سیف حتی ادعای توزیع ناعادلانه یارانه‌های کنونی را بهانه‌ای بیش نمی‌داند و می‌گوید: "اصلاً معلوم نیست با چه شیوه‌ای اندازه گرفته‌اند که یارانه‌های نان یا بنزین به طور غیرعادلانه‌ای توزیع می‌شود؟ در ایران شما هفت میلیون اتومبیل دارید که حدوداً ۹۰ درصد آن پیکان و پراید هستند و گمان نمی‌کنم اتومبیل‌های موردعلاقه‌ی ثروتمندان باشند، همین‌طور در خصوص نان". و معتقد است که "دلیل اصلی دولت جبران کسری بودجه‌اش است. با خرج‌هایی که کرده و می‌کند کسری بودجه قابل توجهی پیدا کرده و طبیعتاً در این شرایط بدهی دولت به بانک‌ها، شرکت‌های داروسازی و سازمان بیمه اجتماعی افزایش چشمگیری داشته است. از سوی دیگر، با همه شعارهایی که می‌دهند خودشان هم می‌دانند که وضع بخش نفت در اقتصاد ایران چندان رضایت‌بخش نیست. از آن گذشته، اوضاع بین‌المللی نفت هم قرار نیست دستخوش تحولات اساسی شود و آن‌گونه که در مقطعی ادعا می‌شد نفت به بیش‌کمی ۲۰۰ دلار برسد". و البته هدف‌های دیگری هم دارند و می‌خواهند علاوه بر کنترل سیاسی زندگی مردم، کنترل غیر مستقیم اقتصادی هم داشته باشند و دولت "مادر خرج" مردم باشد و همه از نظر مالی به دولت وابسته باشند. احتمالاً طرح شان این است که اگر بتوانند، با درآمدهای از یارانه‌ها به دست می‌آورند، به دو - سه میلیون نفر یارانه نقدی قابل توجهی بدهند و از آنها به عنوان اهرمی برای کنترل بقیه مردم استفاده کنند. ولی این باعث بهم ریختگی‌های اقتصادی بزرگی خواهد شد و بیکاری بسیار وسیع‌تری به بار خواهد آورد و بحران بخش تولید را، که حالا هم بسیار عمیق است، عمیق‌تر خواهد ساخت. با توجه به مجموعه این ملاحظات است که احمد سیف طرح هدفمند سازی را "بازی خطرناکی" می‌بیند. او در انتقاد به بعضی اقتصاددانان طرفدار بازار که به امید تقویت مکانیسم‌های بازار به حمایت از طرح هدفمند سازی برخاسته‌اند، یادآوری می‌کند که دولت احمدی نژاد در چهار - پنج سال گذشته نشان داده است که اصلاً اعتقادی به اقتصاد بازار ندارد و در عین حال، علیرغم شعارهای عدالت خواهانه، در همین مدت وضع معیشتی لایه‌های پائین را بیش از پیش تخریب کرده است تا جایی که "الان شالی‌کار مازندرانی هم برنج هندی و تایلندی مصرف می‌کند". او با یک محاسبه ساده، یادآوری می‌کند که پرداخت یارانه‌های نقدی به لایه‌های پائین گرد و خاک عوام فریبانه‌ای بیش نیست و با توجه به مقاصد اصلی دولت، اصلاً امکان عملی شدن ندارد. محاسبه او (با اندکی تلخیص) چنین است: خط فقر در ایران همین حالا ۸۵۴ هزار تومان برای هر خانوار است و طبق ارزیابی مرکز آمار ایران حدود ۶۷ درصد مردم (یعنی ۴۷ میلیون نفر) زیر خط فقر قرار دارند. احمدی نژاد در مجلس اعلام کرد که دولت می‌خواهد با کسب ۴۰ هزار میلیارد تومان در سال به هر ایرانی ماهانه ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان یارانه نقدی بدهد. حتی اگر با توجه به همان خوشه بندی جمعیت که دولت احمدی نژاد راه انداخت، فرض کنیم که آنها می‌خواهند فقط به ۵۱ میلیون نفر از ۷۰ میلیون ایرانی، ماهانه ۳۳ هزار تومان یارانه نقدی بپردازند، باید از طریق افزایش قیمت انرژی از همه جمعیت ۷۰ میلیونی ایران ماهانه نفعی نزدیک به ۴۰ هزار تومان پول اضافی بگیرند. و این نمی‌شود مگر از طریق ۶ برابر کردن قیمت بنزین، ۱۰ برابر کردن قیمت گازوئیل، و گرفتن نزدیک به ۱۱۲ هزار تومان اضافی در هر ماه از ۲۵ میلیون مشترک کنونی برق و گاز کشور! (به نقل از نوشته‌های مختلف او در باره یارانه‌ها که در وبلاگ شخصی او - "نیاک" - آمده‌اند).

۳۱- فریبرز رئیس دانا (اقتصاددان و فعال سرشناس چپ در داخل کشور) نیز با طرح هدفمند سازی کاملاً مخالف است. هر چند او این طرح را ادامه طرح‌هایی می‌داند که در دوره رفسنجانی و خاتمی تنظیم شدند و جا افتادند، ولی معتقد است که جهت مشخص این طرح مسلط کردن بیشتر نظامیان بر اقتصاد کشور است. حالا "یک نوع گذار دارد اتفاق می‌افتد که سرمایه‌ها، قدرت اقتصادی، مدیریت منابع مادی، منابع مالی و بانکی و اقتصاد ملی و زیر ساخت‌ها از دولت و قسمتی از بخش خصوصی در حال انتقال به نهادهای

نظامی کشور است. این سهمی که بخش‌های نظامی مستقیم و غیرمستقیم در اقتصاد دارند، تا کنون یکی از بی سابقه‌ترین‌ها در تمام جهان بوده است. ده سال پیش چنین نبود. از آغاز دهه ۸۰، دوره‌ی نوم ریاست جمهوری خاتمی، بعد از روی کار آمدن دولت نهم ... این جریان نهادینه شد و سرعت گرفت و حجم بسیار زیادتری از منابع جابه‌جا شدند". او می‌گوید دولت احمدی نژاد که حاضر شده این طرح را به اجرا بگذارد، "راست‌گراترین دولتی است که تا کنون ایران به خودش دیده است"، و البته از تدارکی که قبلاً در برنامه سوم برای این کار صورت گرفته، از تفسیری که از اصل ۴۴ قانون اساسی شده، بهره برداری می‌کند و از پشتیبانی "قدرت عالی سیاسی، نظامی و روحانیت" نیز برخوردار است. رئیس دانا می‌گوید هدف دولت این است که هر چه بیشتر ارزش نیروی کار را پائین بیاورد و "در بازار رهاش کند. مسوولیتی برای حمایت از دستمزدها و سطح زندگی مردم برعهده نگیرد. این مسولیت‌ها مانع حضور سرمایه‌های خارجی می‌شود که دولت با ولعی شگفت‌آور به دنبال آن است". بعلاوه، آنها با یک بحران اقتصادی بزرگ روبرو هستند و هزینه‌های چسبیده دولتی هم بسیار بالا رفته، ناگزیرند پول زیادی را پخش و پلا بکنند بر آن دو - سه میلیون نفری که "حاضر به براق و پا بر مرکب موتور در اختیار دارند" و درآمد نفتی هم که در فاصله یک سال از ۶۰ میلیارد به ۳۰ میلیارد دلار رسیده است. در چنین شرایطی تنها از طریق حمله به حقوق مصرف‌کننده و سطح زندگی کارگران و مردم و طبقه متوسط عادی و بازنشسته‌ها و ... می‌توانند درآمدهایشان را افزایش بدهند. او وعده پرداخت یارانه نقدی به لایه‌های پائین را یک حقه عوام فریبانه می‌داند، و وعده‌ای که همان سرنوشت سهام عدالت را پیدا خواهد کرد: "تمام سهام عدالت یک پوشش پوپولیستی داشت. اماچه گیر مردم آمد؟ چیزی بود که کاربرد انتخاباتی داشت. اما در زمانی که سهام عدالت را توزیع می‌کردند، ۱۵ میلیارد دلار از کشور فرار کرد. این سهام عدالت تمام پرداختی‌اش به یک میلیارد دلار هم نمی‌رسد. برای سال بعد هم متوقف شد". رئیس دانا نتایج مصیبت‌باری برای حذف یارانه‌ها پیش بینی می‌کند: تورم ۴۵ تا ۵۰ درصدی و گسترش فلاکت توده‌ای که همین حالا نیز با ۵/۴ میلیون نفر بیکار، بالا بودن آمار سگته قلبی و مغزی، کاهش قد متوسط دانش آموزان مدارس، افزایش بیماری دیابت و بیماری‌های ناشی از کمبود ویتامین و آهن، بسیار گسترده است. همچنین ارزیابی او این است که برخلاف ادعای دولت، حذف یارانه‌های کنونی انرژی باعث صرفه جویی در مصرف آن نخواهد شد، مگر این که قیمت‌ها بیش از حد افزایش یابد، زیرا ما شبکه حمل و نقل شهری عمومی کارآمد نداریم و مثلاً در تهران که زیر ۸ میلیون جمعیت دارد حدود ۵/۳ میلیون ماشین در تردد است، یعنی یک ماشین برای ۲/۲ نفر. و مردم برای رفتن سر کار، مجبورند از اتومبیل استفاده کنند. بنابراین مصرف ربط چندانی به قیمت ندارد، مگر این که قیمت‌ها مثلاً ۱۵ برابر یا بیشتر افزایش یابد. با همه اینها، او می‌گوید بدون آگاهی و سازماندهی، معلوم نیست اجرای طرح هدفمند سازی به شورش توده‌ای بیانجامد و یا حتی اگر شورش راه افتاد، حرکت کوری نباشد. اگر "آگاهی نباشد، فقیران و حاشیه‌نشینان نیروی خوبی برای فاشیست‌ها و جباران به حساب خواهند آمد".

۳۲- محمد مالجو (اقتصاددان و فعال چپ) مخالف طرح هدفمند سازی است و این را در راستای هدف‌های سیاسی تیم احمدی نژاد می‌بیند. او "محوری‌ترین هدف سیاسی" دولت احمدی نژاد را "تلاش برای ارتقای طبقاتی بخش کوچکی از طبقه سیاسی حاکم" می‌داند که "پیش از دولت نهم نه در رأس بلکه عمدتاً از میانه هرم قدرت سیاسی و ثروت اقتصادی قرار داشتند، نوعی بازاریابی طبقاتی جامعه که به زبان بورژوازی پسانقلابی اما به نفع مجموعه کسانی از طبقه سیاسی حاکم است که هم پیمان دولت نهم هستند. این هدف کلی را می‌توان به چند هدف جزئی‌تر تجزیه کرد. اولین هدف عبارت است از زمینه‌سازی برای انتقال دارایی‌های دولتی به نخبگان و توده‌های وفادار به گروه سیاسی مذکور. مثلاً تحولات اخیر در خصوص بازخوانی اصل ۴۴ قانون اساسی را به نحوی که در دولت و مجلس پیش می‌رود از این زاویه می‌توان نگاه کرد. در عین حال، سیاست خصوصی‌سازی بخشی از دارایی‌های دولتی به پیش شرط‌های دیگری نیز نیاز دارد. مثلاً جرح و تعدیل‌هایی که در پیش نویس اصلاحیه قانون کار در وزارت کار دولت نهم مطرح شد از سویی دست کارفرمایان را برای اخراج شتابان کارگران باز می‌گذارد و از دیگر سو کارگران را کماکان نابرخوردار از حق تأسیس اتحادیه‌های کارگری مستقل نگه می‌دارد. این یکی از لازمه‌های خصوصی‌سازی‌های گسترده‌ای است که در جریان است. دومین هدف عبارت است از بسیج منابع مالی برای گروه‌های وابسته به دولت. واگذاری پروژه‌های اقتصادی بزرگ به برخی ارگان‌ها بدون منقاصه از همین زاویه قابل فهم است. هم چنین کاهش نرخ بهره بانکی که منابع مالی گسترده‌ای را برای وام‌گیرندگان دانه درشت به ارغمان می‌آورد در همین راستا معنا می‌دهد. سومین هدف عبارت است از توزیع منابع مالی میان آن دسته از شهروندانی که باقوه می‌توانند از گروه سیاسی مذکور حمایت سیاسی به عمل بیاورند. مصرف بی‌رویه از صندوق ذخیره ارزی، سفرهای استانی سابق هیات دولت، و حتی طراحی سهام عدالت را می‌توان از ابزارهای تحقق همین هدف قلمداد کرد. سرانجام چهارمین هدف نیز عبارت است از زمینه‌سازی برای حفاظت کلیت طبقه سیاسی حاکم از شر تحریم‌های بین‌المللی. مثلاً به نظر می‌رسد سهمیه بندی بنزین نه ضرورتاً بر مبنای منطق اقتصادی یا منطق اجتماعی، بلکه

بر اساس منطق سیاسی به اجرا گذاشته شد تا در شرایط اضطراری به نحوی ناگهانی به جامعه شوک وارد نشود". با این ارزیابی از هدف اصلی دولت احمدی نژاد است که او هدف آن را در مورد طرح هدفمندی سازی نیز کاملاً سیاسی می داند: "اولاً می خواهد خودش را حتی-المقدور از شر هزینه های اجتماعی خلاص کند؛ ثانیاً می خواهد زمینه های تسریع انباشت سرمایه به دست بورژوازی نوظهور وابسته به خود را بیش از پیش فراهم بیاورد؛ ثالثاً می خواهد در جابجایی هزینه های دولت از سمت هزینه های اجتماعی به سمت هزینه های امنیتی که معطوف به مصرف در ماشین سرکوب است دست بازتری داشته باشد؛ رابعاً می خواهد در بازتوزیع منابع مالی حاصل از طرح هدفمندی سازی پارانه ها بیش از پیش بکوشد تا حمایت سیاسی گروه های وابسته به خویش را خریداری کند. دولت فعلی می داند که به هیچ وجه حمایت سیاسی طبقه متوسط را با خود ندارد، لذا بابت از دست دادن آن ها و ناراضی های اقتصادی طبقه متوسط بیش از این نگرانی ندارد. همه تلاشش در صد کانالیزه کردن منابع مالی به سمت اقشاری از جامعه است که یا از همپیمانان خوش هستند یا بالقوه محتمل است که حامی سیاسی اش باشند". مالجو می گوید هدف اعلام شده دولت "از اجرای این طرح در ظاهر عبارت است از اولاً برقراری عدالت و ثانیاً کاهش مصرف بنزین. این البته ظاهر قضیه است. به گمان من هیچ یک از این دو هدف با اجرای این طرح تحقق نمی یابند. می گویند طبقات فرودست تر در قیاس با طبقات فرودست تر به میزان بیشتری مثلاً کالایی چون بنزین را مصرف می کنند و با توجه به قیمت پارانه ای کنونی به میزان بیشتری از پارانه ها برخوردار می شوند. اما وقتی قیمت بنزین بااصطلاح واقعی شود و در عین حال بازتوزیع منابع مالی از آشدن از طریق این طرح میان طبقات فرودست تر در هفت با عدالت به اجرا گذاشته نشود، اتفاقی که می افتد این است که گرچه نیاز اقشار گوناگون به مثلاً مصرف بنزین کمکان ثابت است اما به دلیل افزایش قیمت این کالا حالا دیگر الگوی توانایی مالی اقشار گوناگون برای تأمین مالی نیاز خود به همان صورت سابق نیست. یعنی طبقات فرودست تر بعد از اجرای طرح دیگر توانایی سابق خود در خرید را نخواهند داشت. اما طبقات فرودست تر چون حساسیت شان به افزایش قیمت مثلاً بنزین کم است چندان تغییر در الگوی مصرف خودشان نخواهند داد. بنابراین معلوم است که فشار کاهش مصرف انگار بناست عمدتاً به طبقات فرودست تر وارد شود. انگار این است عدالتی که از آن دم می زنند. از سوی دیگر آیا میزان مصرف طبقات فرودست تر کاهش می یابد؛ با توجه به ساختار حمل و نقل و زندگی شهری و عواملی از این دست که تعیین کننده میزان نیاز به کالایی مثلاً مثل بنزین است، بعید به نظر می رسد میزان مصرف بنزین به طرز چشمگیری میان طبقات فرودست تر کاهش یابد. در واقع چون مثلاً بنزین برای طبقات فرودست تر از کشش قیمتی ناچیزی برخوردار است علی رغم افزایش قیمت آن موجب کاهش مصرف این طبقات نخواهد شد بلکه عمدتاً باعث می شود نوعی جابجایی در سبد مصرفی این طبقات اتفاق بیفتد یعنی این طبقات از منابع مالی بسیار محدود تخصیص یافته به مثلاً آموزش و سلامت و اوقات فراغت و اقلامی از این دست می کاهند تا بتوانند کمابیش میزان مصرف ناگزیر سابق خویش در زمینه کالاهای ضروری ای چون بنزین را ادامه دهند. بنابراین فشار اجرای این طرح عمدتاً بر روی طبقات فرودست تر وارد خواهد شد اما نه ضرورتاً به شکل کاهش چشمگیر در مصرف بنزین بلکه در قالب نابرخورداری بیش از پیش از اقلامی چون آموزش و سلامت و بهداشت و زمینه هایی از این قبیل. این ها همه هزینه هایی است که طبقات فرودست تر جامعه برای تحقق اهداف سیاسی دولت فعلی متقبل می شوند. اما آیا این امر باعث تغییر کنش سیاسی طبقات فرودست تر نسبت به نظام سیاسی حاکم خواهد شد؟ بی تردید نارضایی های اقتصادی افزایش خواهد یافت. اما باز پرسش این است که آیا افزایش نارضایی های اقتصادی به کنش سیاسی مخالف خوان بدل خواهد شد؟ من توانایی پیش بینی در این زمینه را ندارم."

جمع بندی و نتیجه گیری
۳۲- با توجه به مجموع شواهد و بحث های تاکنونی چند نکته کاملاً روشن است:

یک- آتی ترین و قطعی ترین پی امید "طرح هدفمندی کردن پارانه ها" جز بالا رفتن جهشی قیمت کالاها و خدمات اساسی در زندگی مردم چیز دیگری نخواهد بود. آنچه در این طرح نقد و مسلم است پنج تا ده برابر شدن قیمت حامل های انرژی است و آنچه نسبی است و "وعده سر خرمن" ، پارانه های نقدی است که گفته می شود به بخشی از مردم داده خواهد شد (به چه کسانی؟ کی؟ تاچه زمانی؟ با چه شرایطی؟ هنوز معلوم نیست).

دو - تأملی کوتاه در کارنامه دولت احمدی نژاد جایی برای تردید باقی نمی گذارد که شعارهای مربوط به عقلانی سازی مصرف انرژی و عادلانه سازی توزیع پارانه ها در این طرح پوششی هستند برای پیشبرد هدف های دیگر. بعلاوه روشن است که با این طرح مشخص نه سطح زندگی اقشار پایین می تواند ارتقا یابد و نه حتی الگوی مصرف انرژی می تواند عقلانی تر شود

سه - شواهد زیادی نشان می دهند که مهم ترین هدف های دولت احمدی نژاد در طرح هدفمندی سازی اینها می توانند باشند: الف - ایجاد منابعی برای مقابله با کسری بودجه فزاینده دولت که احتمالاً آتی ترین هدف طرح است که در کوتاه مدت باید به دست بیاید. ب- مقابله با کاهش درآمد نفت. فراموش نباید کرد که صادرات نفت ایران حالا به زیر دو میلیون بشکه در روز کاهش یافته و

مقابله پایه ای با این کاهش بدون سرمایه گذاری سنگین (حدود ۲۰۰ میلیارد دلاری) در صنعت نفت و مدرنیزه کردن تکنولوژی مربوطه شدنی نیست. در نبود چنین امکانی ، آنها می خواهند با فروش ۱/۵ میلیون بشکه مصرف داخلی روزانه به قیمت جهانی ، درآمدی را که تکیه گاه اصلی مالیه دولت است و بدون آنها کیا بیای دولت رانتی فرو خواهد ریخت ، تا حدی ترمیم کنند. ج - مقابله با تحریم واردات پاره ای محصولات نفتی (خصوصاً بنزین و گازوئیل) از طریق کاهش مصرف این محصولات. حقیقت این است که آنها از اول تهدیدهای امریکا را در مورد تحریم جدی گرفته بودند ، هر چند که در تبلیغات داخلی درست عکس آن را وامی نمودند. د - تقویت کنترل دولت و مخصوصاً باند خودشان بر منابع اقتصادی. حتی اگر هدفمند سازی همان گونه اجرا شود که وعده اش را می دهند ، تردیدی نمی توان داشت که کنترل توزیع کندگان بر معیشت مردم و فعالیت واحدهای اقتصادی ، بسیار تنگ تر خواهد شد. ه - هدایت بخشی از منابع موجود به طرف طرح های امنیتی که تدارک می بینند و رشوه دهی به آن "دو - سه میلیون نفری که حاضر پراق و پا بر مرکب موتور در اختیار دارند."

چهار - اگر منظور تنظیم کندگان طرح واقعاً همین هدف های یاد شده باشد ، باید قبول کنیم که زمان مناسبی را برای اجرای آن انتخاب کرده اند. حقیقت این است که برخلاف خوش خیالی بعضی از طرفداران "اقتصاد بازار" ، این طرح در جهت رویاهای آنها نیست ، بلکه در جهت به وجود آوردن یک اقتصاد مافیایی است که عناصر دیگر آن را هم در حوزه های مختلف می بینیم. اقتصاد مافیایی ملقمه ای است از بنترین عناصر اقتصاد خصوصی و دولتی.

پنج - چگونگی اجرای طرح اصلاً معلوم نیست. فراموش نباید کرد که دولت حاضر است حتی به کمیسیون تلفیق مجلس اطلاعاتی در این باره بدهد و خود احمدی نژاد با صراحت گفته است که بین اعلام و اجرای طرح باید فقط چند ساعت فاصله باشد تا کسی نتواند از موقعیت ایجاد شده سوءاستفاده اقتصادی و سیاسی بکند. این شاهدهی است بر جنبه امنیتی پررنگ طرح هدفمند سازی. تصادفی نیست که حتی عده ای از اصول گرایان مجلس شیوه می کنند که احمدی نژاد نمی خواهد طرح مصوب مجلس را اجرا کند. باند احمدی نژاد این بار نیز شیوه عمل محبوب خود را فراموش نکرده است: "پیشروی با چراغ خاموش."

شش - طرح هدفمند سازی حتی اگر آن طور که وعده داده می شود اجرا شود ، بزرگ ترین ضربه را به کارگران و زحمتکشان وارد خواهد آورد و پایین ترین اقشار جامعه را بی دفاع تر خواهد ساخت ، از چند طریق: الف - بالا بردن قیمت همه کالاها و خدمات اساسی و پایین آوردن قدرت خرید مردم. همه توافق دارند که تورم شدید یکی از قطعی ترین نتایج اجرای این طرح خواهد بود که مسلماً بیش از همه درآمد کارگران و زحمتکشان را خواهد بلعید. ب- افزایش قیمت کالاها و خدمات انرژی بر که در مجموع هزینه های کارگران و زحمتکشان سهم بالاتری دارند ، بر کاهش قدرت خرید اینها به مراتب بیشتر از ثروتمندان اثر خواهد گذاشت. همان طور که در بالا (به نقل از جواد صالحی اصفهانی) اشاره شد ، سهم حامل های انرژی در مجموع هزینه های پایین ترین دهک جمعیت نزدیک به پنج برابر (۳۷ به ۸) بالاترین دهک است. معنای چنین رقمی این است که کاهش قدرت خرید پایین ترین دهک پنج برابر بالاترین دهک خواهد بود و این ارزش نیروی کار را در صورت نهادی شده پایین خواهد آورد. ج - کاهش قدرت خرید کارگران و زحمتکشان خواه ناخواه به کمتر شدن امکان دسترسی آنها به آموزش و بهداشت و مسکن (و به طریق اولی به سایر اقلام مورد نیاز) خواهد انجامید. زیرا طبق قانون انگل (Engel's law) در اقتصاد ، با افزایش درآمد خانوار ، نسبت هزینه های مربوط به خوراک و پوشاک و مسکن در مجموع هزینه های آن کاهش می یابد. به عبارت دیگر ، افزایش نسبت این هزینه ها در مجموع هزینه های لایه های پایین ، امکان دسترسی آنها به اقلام مورد نیاز دیگر را محدودتر می سازد. د - افزایش بیکاری در نتیجه تعطیلی یا محدود شدن فعالیت بخش قابل توجهی از واحدهای اقتصادی انرژی بر ، مخصوصاً در کشاورزی ، صنعت و حمل و نقل .

هفت - پرداخت پارانه های نقدی حتی اگر طبق وعده اجرا شود ، اولاً حجم نقدینگی را بالا خواهد برد که خود این تورم را تشدید می کند. ثانیاً به احتمال زیاد به جای رسیدن به نیازهای پایه ای حیف و میل خواهد شد. زیرا پارانه نقدی به رنیش خانوار پرداخت خواهد شد که با توجه به وزن سنگین پیر سالاری در جامعه ما نمی تواند به نفع زنان و کودکان باشد. و حتی می تواند ساختار خانواده پدسالار را از این هم که هست محکم تر سازد. ثالثاً توزیع پارانه های نقدی ، بوروکراسی عریض و طولیل خرجی به وجود می آورد که در یک دولت ایدئولوژیک مذهبی فاسد ، بخش بزرگی از منابع مالی را می بلعد و شمار کانون های مافیایی موجود را بالاتر می برد .

هشت - هم زمان شدن اجرای این طرح با تحریم های بین المللی ، بحران ساختاری اقتصاد ایران را به شدت عمیق تر خواهد ساخت و بخش های مولد را درمقایسه با بخش های انگلی و واردات را درمقایسه با صادرات متورم تر خواهد کرد.

۳۴- حذف پارانه ها بی تردید نارضایی گسترده ای در میان لایه های پایین ایجاد خواهد کرد و شرایط مساعدی برای شکل گیری اقدامات توده ای مستقل زحمتکشان به وجود خواهد آورد. با توجه به ویژگی نقطه اشتعال نارضایی ،

کانون های اصلی چنین حرکت هایی بیش از آن که محیط کار کارگران باشد ، محیط زیست آنها خواهد بود و احتمالاً به جای اعتصابات کارگری ، با اعتراضات و شورش های محلات تهیدستان شروع خواهد شد. این ویژگی باعث خواهد شد که اولاً خصم سیاسی حرکت های احتمالی پرتنگ تر باشد و ثانیاً امکانات بسیار مساعدی برای ارتباط جریان های مختلف سیاسی با این حرکت ها فراهم گردد. بی تردید این می تواند فرصت مناسبی برای ارتباط گیری با این حرکت ها از پائین و در محل برای جریان ها و فعالان چپ باشد. فعالان چپ در صورتی می توانند از این فرصت به خوبی استفاده کنند که چند نکته را به یاد داشته باشند :

یک - فراموش نباید کرد که ارتباط با کارگران و زحمتکشان در انحصار چپ نیست و جریان های مختلف مخالف و منتقد حکومت و متعلق به اردوی سرمایه نیز سعی می کنند و خواهند کرد با این نوع حرکت ها ارتباط ایجاد کنند و اگر ارتباط گیری از پائین و در محل می تواند شرایط مساعدی برای فعالان چپ ایجاد کند ، جریان های مختلف بورژوازی با بهره برداری از رسانه های نیرومند ، امکانات بیشتری برای جهت دادن آنی این حرکت ها دارند. بنابراین ارتباط گیری با حرکت های مستقل طبقه کارگر در رقابت فشرده ای میان مبارزان اردوی کار و مدافعان سرمایه پیش می رود و خواهد رفت.

دو - جریان های مختلف اردوی سرمایه (چه مخالف با حکومت و چه مدافع آن) در حذف پارانه ها اختلافات اصولی زیادی باهم ندارند ، اختلاف آنها در چگونگی حذف و زمان آن است. و این می تواند زمینه مساعدی برای نفوذ فعالان اردوی کار به وجود بیاورد. همچنین مخالفان بورژوازی رژیم خواهان بهره برداری سیاسی آنی از حرکت های توده ای خواهند بود ، در حالی که ما فقط به ضدیت با رژیم نمی توانیم اکتفا کنیم ، بلکه ناگزیریم شعله های خشم توده ای را به بسترهای آگاهی طبقاتی بکشانیم ؛ ارتباط و سازماندهی هر چه پایدارتر در میان زحمتکشان ایجاد کنیم ؛ با فعالان برخاسته از این حرکت ها پیوندهای پایدار برقرار کنیم و آنها را با افق های گسترده پیکارهای طبقاتی آشنا سازیم. و این هر چند کار ما را دشوارتر می سازد ، اما فرصت بزرگی برای پیوند چپ با طبقه کارگر به وجود می آورد

سه - چپ در صورتی می تواند در حرکت های توده ای احتمالی زحمتکشان نفوذ مؤثری داشته باشد که فقط به مخالفت با حذف پارانه ها بسنده نکند ، بلکه بتواند شعارهای عوام فریبانه "طرح هدفمند سازی" را افشا کند ، با دلایل توجیهی طراحان آن مقابله فکری نماید و در حد امکان ، طرح های جایگزین داشته باشد. همان طور که پیشتر اشاره شد ، دولت احمدی نژاد طرح هدفمند سازی را زیر پوشش دو شعار توجیهی پیش می راند: عقلانی کردن مصرف انرژی و عادلانه کردن توزیع پارانه ها. چپ باید با این دو شعار مقابله فکری کند. و مقابله فکری مؤثر این نیست که اصلاً صورت مسأله را پاک کنیم. حقیقت این است که اولاً مصرف انرژی در ایران با توجه به تولید ناخالص داخلی کشور، نسبتاً بالا و غیر عقلانی است و هواداران سوسیالیسم نمی توانند به آن بی تفاوت باشند. ثانیاً توزیع پارانه های انرژی نیز عادلانه نیست و دلایلی ندارد منابع عمومی کشور صرف دادن پارانه به ثروتمندان گردد. اما مسأله این است که پاسخ دولت احمدی نژاد یا نئولیبرال ها به این مشکلات ، در حکم پناه بردن از افعی به اژدهاست. مسلماً چپ می تواند راه حل های عقلانی و عملی متعددی برای حل مشکلات موجود عرضه کند ، راه حل هایی که با منافع طبقه کارگر و شگوفایی اقتصاد کشور خوانایی داشته باشند. برای دامن زدن به بحث مشخص در این زمینه ، می شود مثلاً پیشنهاد زیر را (به عنوان یک "کیسه بوکس") در میان فعالان (و مخصوصاً اقتصاددانان) چپ به بحث گذاشت: به جای بالا بردن قیمت حامل های انرژی تا سطح جهانی و سپردن آن به دست بازار ، افزایش قیمت بر مبنای افزایش میزان مصرف صورت بگیرد. به این صورت که در مورد نیاز های اساسی ، افزایش قیمت اصلاً صورت نگیرد ، ولی متناسب با بالا رفتن مصرف از سطح نیاز های اساسی ، قیمت ها نیز بر مبنای یک جدول عمومی اعلام شده ، افزایش یابد. به این ترتیب ، می شود صورت حساب مشترکین برق و گاز را (خواه واحد های مسکونی باشند ، خواه بنگاه های اقتصادی) به راحتی و بدون مداخله یک بوروکراسی پرخرج و مزاحم و صدور جواز از طرف داتر ه های ایندولوزیک مراقب وفاداری شهروندان کشور به "ولی امر مسلمین" ، به شیوه ای کاملاً شفاف تنظیم کرد و با مصرف غیر لازم از طریق قیمت های بالا رونده مقابله نمود. البته در مورد بنزین و گازوئیل و مشتقات دیگر ، به سادگی مورد برق و گاز نمی توان عمل کرد و خواه ناخواه راه های سوء استفاده نهادهای حکومتی تا حدی باز می ماند ، ولی در این موارد نیز باید مبنای قیمت گذاری همان نیاز های اساسی باشد. به این ترتیب که به جای بالا بردن قیمت فقرات یاد شده ، بهای سوخت و وسائل حمل و نقل ضروری افزایش نیابد ، و لی بهای سوخت برای حمل و نقل غیر لازم و تجملی ، متناسب با فاصله گرفتن آنها از سطح حداقل لازم افزایش یابد. بدیهی است که راه حل اساسی در این زمینه با سرمایه گذاری روی تقویت حمل و نقل عمومی ، کارآمد و کمتر آلاینده ممکن است ، چه در درون شهرها و چه در بین شهرها و آبادی ها ، چه در انتقال مسافر و چه در حمل و نقل بار. در مورد نرخ گذاری سوخت مصرفی واحدهای اقتصادی نیز می شود بر همین مبنای تمایز نیاز های اساسی از غیر اساسی عمل کرد و بهای سوخت واحدهای عرضه کننده کالاها و خدمات غیر اساسی و تجملی را افزایش داد. مسلم است که پیشنهاد فوق صرفاً

خصمیت تدافعی دارد و برای مقابله آنی با تهاجم رژیم به سفره های خالی زحمتکشان در توازن قوای کنونی طرح می شود و بنابراین نمی تواند یک راه حل پایدار و کارساز برای طبقه کارگر باشد. در نتیجه با تغییر توازن قوا به نفع طبقه کارگر ، بی تردید می توان و باید مبارزه برای یک نظام تأمین اجتماعی جامع را آغاز کرد ..

چهار - حرکت های اعتراضی احتمالی علیه حذف پارانه ها می تواند زمینه مساعدی برای پیوند فعالان محلات تهیدست نشین با فعالان کارگری شاغل در محیط کار ، فعالان جنبش زنان ، فعالان جنبش دانشجویی و فعالان مترقی جنبش ملیت های زیر ستم ، ایجاد کند. طبیعی است که چنین ارتباطی می تواند عیار طبقاتی جنبش ضد دیکتاتوری را تقویت کند. بنابراین چپ باید برای بهره برداری از این فرصت خود را آماده کند .

پنج - استفاده ایزاری از حرکت های خودانگیخته مردم نه تنها کمکی به جنبش ضد دیکتاتوری نمی کند ، بلکه می تواند نتایج فاجعه باری داشته باشد و فرصت بی سابقه ای را که برای مبارزه آزادی و سازمان یابی توده ای مردم به وجود آمده است ، بسوزاند .

شش - مقابله با رژیم در نقطه قوت آن نتایج مصیبت باری می تواند به دنبال داشته باشد. فراموش نباید کرد که حکومتی ها سازمان یافته اند ، مسلح اند ، و از اراده فشرده و طرح های حساب شده ای برخوردارند. در مقابل ، فراموش نباید کرد که مردم بی شمارند ، از حق حیات شان دفاع می کنند و بنابراین حقانیتی دارند که تأکید برآن حتی در صفوف طرفداران رژیم نیز می تواند تزلزل و تردید ایجاد کند.

هفت - برتری عددی مردم در صورتی می تواند خود را نشان بدهد و به نیروی درم کوبنده ای تبدیل بشود که اولاً روبرویی ها به صورت فرسایشی پیش بروند تا هم مجال ارتباط و سازمانیابی برای حرکت های مطالباتی مردم بدهند و هم نیروهای دشمن را فرسوده سازند. به جای روبرویی فشرده در زمان و مکان ، باید به ضربه و گریز پرداخت ، به مبارزه گریلایی مسالمت آمیز روی آورد و زمان خرید و خود را سازمان داد .

هشت - شرایط بسیار مساعدی برای نافرمانی مدنی فراهم آمده است که باید فعالانه از آن استفاده کنیم. نقدترین و عملی ترین شکل نافرمانی مدنی در روبرویی های کنونی این است که مردم از پرداختن قبض های برق و گاز و آب که با نرخ های جدید صادر می شود ، خودداری کنند. این کار اگر به صورت سازمان یافته و از پائین شروع شود ، مسلماً می تواند کارساز باشد. در محلات زحمتکش نشین شرایط بسیار مساعدی برای سازماندهی این شکل از نافرمانی مدنی وجود دارد. زیرا در این محلات اولاً ارتباط تنگاتنگ و فعالی میان خانواده های محل وجود دارد ، ثانیاً افزایش هزینه برق و گاز و آب تأثیر مخرب تری بر زندگی زحمتکشان خواهد گذاشت. تردیدی نیست که رژیم در مقابل عدم پرداخت قبض های برق و گاز و آب واکنش تندی نشان خواهد داد. ولی اگر حرکت در سطح محلات با تدارک کافی سازمان داده شود ، مردم می توانند مانورهای رژیم را خنثی کنند. فراموش نباید کرد که آب و برق همه را نمی شود قطع کرد و همه را به خاطر عدم پرداخت قبض آب و برق نمی توان به زندان انداخت. در صورت موفقیت حرکت حتی در یک محله ، خبر آن به سرعت خواهد پیچید و حرکت توده گیر خواهد شد.

۱۳ مهر ۱۳۸۹

*** پیوندها ***

سر دبیر نشریه : منصور نجفی
mansour.nadjifi@telia.com
 تلفن: فاکس ایمیل و روابط عمومی سازمان
 تلفن 0049-69-50699530
 فاکس 0049-69-95219010
public@rahekargar.net
 سایت راه کارگر
www.rahekargar.net
orwi-info@rahekargar.net
 سایت خبری راه کارگر
<http://rahekargar.wordpress.com>
 وبلاگ خبری راه کارگر
<http://rahekargar-khabari.blogspot.com>
 وبلاگ رادیو راه کارگر
<http://rahekargarvoice.wordpress.com.com>
 سایت اتحاد چپ کارگری
www.etehadchap.org
 نشریه انگلیسی ایران بولتن
www.iran-bulletin.org
 توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند، الزاماً بیانگر مواضع سازمان نیستند .

پرداخت نقدی یارانه ها،

تلاش برای ایجاد پراکندگی در نقطه شروع

ارژنگ بامشاد

سرانجام رئیس جمهور ولایت فقیه، مبلغ یارانه ها را اعلام کرد. محمد احمدی نژاد در سفر به استان اردبیل در جمعه ۲۳ مهرماه ۸۹ گفت مبلغ ماهیانه یارانه نقدی هر ایرانی ۴۰۵۰۰ تومان و اقشار آسیب پذیر ۴۴ هزار تومان تعیین شده است و واریز یارانه نقدی به حساب خانوار از سه شنبه هفته جاری مصداق با ولادت امام رضا آغاز خواهد شد. براساس اعلام مسئولان دولتی، یارانه نقدی به صورت منطقه به منطقه واریز خواهد شد که در روز اول، واریز یارانه نقدی به حساب سرپرست خانوار در استان های خراسان رضوی، خراسان شمالی و جنوبی انجام می شود و قرار است یارانه نقدی واریزی دو ماهه باشد که گفته می شود به حساب هر ایرانی ۸۱ هزار تومان و اقشار آسیب پذیر ۸۸ هزار تومان واریز می شود. محمدرضا فرزین سخنگوی کارگروه تحول اقتصادی دولت گفته است که در فاز اول ۶۰ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر یارانه نقدی دریافت خواهند کرد. البته یارانه نقدی واریزی تا زمان آغاز اصلاح قیمت ها قابل برداشت نخواهد بود ولی مردم می توانند از بانک ها موجودی این مبلغ را بگیرند. همزمان با اعلام این خبر، عادل آذر رئیس مرکز آمار ایران اعلام کرد: «متوسط هزینه زندگی یک خانواده ۴ نفری در جوامع شهری کشور با رشد نسبت به سال ۸۷ به بیش از ۸۲۵ هزار تومان در سال گذشته رسید. وی متوسط درآمد خانوار شهری در سال ۸۸ را ۹۳ میلیون و ۶۰۳ هزار ریال (ماهانه بیش از ۷۸۰ هزار تومان) عنوان کرد. در حالی که «خط فقر در ایران همین حالا ۸۵۴ هزار تومان برای هر خانوار است و طبق ارزیابی مرکز آمار ایران حدود ۶۷ درصد مردم (یعنی ۴۷ میلیون نفر) زیر خط فقر قرار دارند». لازم به یادآوری است که ۱۴ میلیون نفر یا از پر کردن پرسشنامه های دولتی سر باز زده اند و یا از دریافت یارانه محروم شده اند.

مقایسه آمار هزینه ها و درآمدها که توسط مرکز آمار کشور انجام گرفته است، نشان می دهد حتی اگر به مسئله گرانی و تورم بی توجه باشیم، هم اکنون بخش عظیم جمعیت کشور، توان تامین هزینه های ماهانه شان را ندارند. وقتی آزاد سازی قیمت ها بطور کامل اجرا شود، هزینه های ماهانه بشکلی نجومی افزایش خواهد یافت. تجربه قبض های تازه آب و برق و گاز که در ماه گذشته به دست مردم رسیده است، ابعاد بالا رفتن قیمت ها را نشان می دهد. در قانون حذف یارانه ها پیش بینی شده است که در سال جاری، از محل افزایش قیمت کالاهایی نظیر بنزین، گازوئیل، برق و گاز، دولت می تواند ۲۰ هزار میلیارد تومان (۲۰ میلیارد دلار) درآمد داشته باشد. با چنین افزایش قیمتی، مبلغ ۴۰ هزار تومان یارانه ی ماهانه، حتی کفاف جبران افزایش قیمت حامل های انرژی را نیز نخواهد داشت. توجه داشته باشیم که در سال ۱۳۸۸، شهرداری تهران فقط در منطقه ۱۷ و ۱۸ شهرداری، حدود ۲۱ میلیون تومان طلب نانواییها از مردم را پرداخت کرد تا نانوایان همچنان به مردم به صورت نسیه نان بدهند. یعنی ۲۱ میلیون تومان نان نسیه فروخته شده است اگر چنین است، با حذف یارانه ی نان، وضعیت این بخش از مردم چگونه خواهد شد. توجه داشته باشیم که در همین یک سال گذشته براساس تازه ترین یافته های مرکز آمار ایران که اجازه انتشار آن به صورت رسمی صادر نشده است، بیش از سیصد هزار نفر از تعداد شاغلان کشور کاسته شده است که این امر با احتساب آغاز به کار دست کم ۲۰۰ هزار نفر از نیروهای غیر شاغل طی یک سال گذشته، به معنای بیکار شدن ۵۰۰ هزار نفر از شاغلان در ۱۲ ماه اخیر می باشد. وقتی حذف یارانه های اقلام اساسی مایحتاج به اجرا آید، با توجه به آزاد سازی قیمت ها و بیکاری گسترده جایگاه بحث پرداخت نقدی در سیاست عمومی حذف سوبسیدها کجاست؟ باید توجه داشت که بر پایه یک محاسبه ساده، با اعلام مبلغ یارانه نقدی، هر ایرانی در ماه های باقی مانده تقریباً باید حدود ۴۰۰ هزار تومان اضافه برای خرید کالاها بدهد و در مقابل دولت نصف آن را به صورت نقدی به بخشی از مردم برمی گرداند. این نشان می دهد که «هدفمند کردن یارانه ها» چیزی جز دستبرد آشکار به سفره ی خالی مردم نیست. در واقعیت امر، حذف یارانه ها که نام بی مسمای «هدفمندی یارانه ها» را بر خود دارد، برای بالا بردن درآمد دولت و خالی کردن جیب مردم تدارک دیده شده است. بی مسمای بودن نام «هدفمند کردن یارانه ها» نیز از آن رو اهمیت دارد که بر پایه مبلغ اعلام شده دولت، اقشار آسیب پذیر که اعلام می شد هدف دولت، حمایت از آن هاست، تنها ۴ هزار تومان بیشتر از دیگران دریافت خواهند کرد. این مبلغ ناچیز، دروغین بودن جوهر هدفمند کردن یارانه ها را بخوبی نشان می

دهد. وقتی چنین است، پرداخت مبلغ ناچیزی بعنوان یارانه نقدی، بیش از آن که نقش جبران کننده حذف یارانه های اساسی را داشته باشد، امری برای ایجاد پراکندگی در مردم و جلوگیری از شعله ور شدن اعتراضات مردمی را دارد. ایجاد پراکندگی در صفوف مقاومت مردمی، در آغاز کار آزاد سازی قیمت ها و حذف یارانه ها، در کنار تمرکز نیروهای انتظامی و امنیتی، و تهدیدات آشکار مقامات سیاسی، اهرمی برای مهار شورش های توده برای نان است.

نقش سد شکن پرداخت نقدی یارانه های در گام های اولیه، پس از آغاز حذف یارانه ها و اجرای آزاد سازی قیمت ها، همزمان با تشدید بحران اقتصادی و ناتوانی دولت در پرداخت مستمر یارانه های نقدی، منتفی شده و بتدریج پرداخت یارانه ها به فراموشی سپرده خواهد شد. ارزیابی اکثر اقتصاددانان مستقل این است که دولت حاکم توان پرداخت مستمر یارانه های نقدی، حتی در همین حد محدود، را نخواهد داشت. این امر نیز هم چون پرداخت سهام عدالت، بتدریج به فراموشی سپرده شده و به کلی کنار گذاشته خواهد شد. ماجرای پرداخت سهام عدالت که با سر و صدای زیاد راه اندازی شد، با پرداخت یک بار به مبلغ ۸۰ هزار تومان به بایگانی سپرده شد و دیگر هم از آن خبری نیست. اگر پرداخت نقدی یارانه ها برای اقشار کم درآمد و بخش عظیم جامعه که زیر خط فقر زندگی می کنند، می توانست چاره ساز باشد، دیگر مقامات حکومتی نمی بایست این چنین از شورش های توده ای به وحشت می افتادند. نگاهی به واکنش های یک ماهه ی اخیر از سوی استاندار تهران، فرمانده نیروی انتظامی و معاونش، دبیر مجمع تشخیص نظام، دبیر شورای نگهبان و دیگر مقامات حکومتی، نشان می دهد که آن ها بشدت از اعتراضات توده ای نگران هستند. آن ها که به اطلاعات درونی رژیم دسترسی دارند خوب می دانند که چه آشی برای مردم پخته اند و از واکنش مردم به شدت هراسان شده اند. برای مقابله با واکنش های مردم است که دولت حاکم، تلاش می کند با گزینش مناطق غیرحساس برای آزاد سازی قیمت ها و حتی با انتخاب سه استان خراسان شمالی، جنوبی و رضوی، به شیوه های گوناگون، در میان مردم کشور تشدد و پراکندگی ایجاد کند و امکان واکنش هم زمان و متحد را از مردم سلب نماید.

اکنون که طرح حذف یارانه ها مراحل اجرایی خود را طی می کند و تعرض به سفره ی خالی مردم، آغاز شده و برای جلوگیری از فریاد اعتراض مردم هم، قشون نظامی و انتظامی را به حال آماده باش درآورده اند، مقابله با این طرح خانمان برانداز، که فشار زندگی بر اکثریت جمعیت کشور را بشدت افزایش خواهد داد، امری نیست که بتوان از کنار آن گذشت. برای مقابله با این طرح، در گام نخست باید شیوه های فریبکارانه و عوام فریبانه ی دولت را افشاء کرد. باید به همگان توضیح داد که دولت قصد دارد دو برابر مبلغ پرداخت نقدی یارانه ها را از طریق حذف یارانه کالاهای اساسی را از مردم بگیرد. به دیگر سخن مردم باید دو تومان به دولت بدهند تا یک تومن را دولت به بخشی از مردم پس بدهد. در گام بعدی باید سیاست تفرقه افکنی در میان استان ها، و سوءاستفاده از نااهمانگی استانی را افشاء کرد. نباید اجازه داد که دولت از این طریق به ایجاد شکاف میان استان ها و شهرها و بخش های مختلف مردم مبادرت ورزد. و نکته ی سومی که باید به آن توجه داشت این است که برای مقابله با طرح های سرکوبگرانه ی دولتی، بی توجهی به توازن قوای موجود، بیان دور اندیشی سیاسی نیست. درگیر شدن با نیروهای سرکوب در نقطه قوت شان کار عاقلانه ای نخواهد بود. باید به امکانات موجود و برتری عددی توده های محروم تکیه کرد. از این رو بکارگیری تاکتیک های کم هزینه که قابلیت توده ای شدن نیز داشته باشند، از اهمیت ویژه ای برخوردارند. در چنین شرایطی بکارگیری تاکتیک «نافرمانی مدنی»، به معنای مقاومت سازمانیافته توده ای است بدون آنکه امکان و بهانه ی سرکوب به دشمن داده شود. شعار «از پرداخت قبض های آب و برق و گاز خودداری کنید»، هنوز به اجرا در نیامده، وحشت سران رژیم را به دنبال داشته است. سخنان اسماعیل احمدی مقدم در نماز جمعه که «نافرمانی مدنی» را نیز در زمره جنگ نرم دانست، نشاندهنده کارانی این تاکتیک است. نباید فریب پرداخت نقدی یارانه ها را خورد، زیرا دولت از طریق حذف یارانه ها، دو برابر این مبلغ را از همه مردم خواهد گرفت. این اقدام، برای ایجاد پراکندگی در صفوف مردم در نقطه ی شروع اجرای حذف یارانه ها و آزاد سازی قیمت ها و در یک کلام حمله همه جانبه به سفره های خالی مردم می باشد. باید با سازماندهی مقاومت گسترده ی توده ای و بکارگیری نافرمانی مدنی، این تهاجم همه جانبه را در هم شکست .

۲۷ مهرماه ۱۳۸۹

مظلومیت سکینه آشتیانی و به گروگان گرفته شدن دو خبرنگار آلمانی

ارژنگ بامشاد

در خبرها آمده بود که روز یکشنبه ۱۰ اکتبر ساعت ۷ عصر به وقت ایران هنگامیکه دو خبرنگار آلمانی برای مصاحبه با سجاد پسر سکینه و هوتن کیان وکیل سکینه به دفتر هوتن رفته بودند، عوامل وزارت اطلاعات به دفتر کار این وکیل ریخته و هر چهار نفر حاضر در محل را دستگیر و با خود برده اند. دستگیر شدگان عبارتند از: سجاد قادرزاده پسر سکینه محمدی آشتیانی، هوتن کیان وکیل سکینه، و دو خبرنگار آلمانی. دستگیر شدگان از آن هنگام تا کنون در محل نامعلومی نگهداری میشوند و کسی از سرنوشت آن‌ها اطلاعی ندارد. انتشار این خبر، در نگاه اول، حکایتی از دستگیری و حادثه‌ای است که این روزها مدام در ایران اتفاق می‌افتد. اما این مورد به نظر می‌رسد به همین سادگی‌ها نیز نباشد. در این ماجرا، نه تنها یک بار دیگر مظلومیت سکینه آشتیانی مطرح می‌شود بلکه دو خبرنگار آلمانی نیز به چنگال وزارت اطلاعات رژیم افتاده و تجربه نشان داده است که گروگان‌های کشورهای اروپایی، سوژه‌های هستند که جمهوری اسلامی از آن‌ها برای فشار بر این کشورها سوءاستفاده می‌کند. جمهوری اسلامی به خوبی نسبت به حساسیت افکار عمومی و دولت‌های حاکم در این کشورها آگاه است. مظلومیت سکینه آشتیانی، اکنون به ماجرای گروگان گرفته شدن دو خبرنگار آلمانی نیز گره خورده است. اتهام این دو خبرنگار، تنها عدم رعایت مقررات حرفه‌ای نیست. سخنگوی وزارت خارجه رژیم اعلام کرده است که آن‌ها با ویزای گردشگری وارد ایران شده‌اند، و متهم شده‌اند که با شبکه‌های ضد رژیم همکاری داشته‌اند. این اتهام وضعیت آن‌ها را بدت پیچیده‌تر کرده و اکنون زمینه برای موضع بالای رژیم اسلامی در چانه زنی با دولت آلمان را فراهم آورده است. اگر دولت آلمان برای آزادی یک تاجر خود حاضر شد تروریست‌های میکونوس را به تهران بازگرداند، برای آزادی این دو خبرنگار که متهم به همکاری با جریانات ضد رژیمی نیز شده‌اند، شاید مجبور شود هزینه بالاتری بپردازد.

جدا از وضعیتی که اکنون پیش آمده، سؤال این است که چگونه با توجه به حساسیت‌های موجود اطلاعاتی و امنیتی، دو خبرنگار آلمانی تن به این سفر داده‌اند. روشن است که حساسیت سرنوشت سکینه آشتیانی و مظلومیت او، امری است که هر وجدان آگاهی را بخود مشغول می‌کند. اما علیرغم این امر، تلاش برای رخت سفر بستن و به دهان اژدها رفتن، باید مورد توجه و حساسیت ویژه سازماندهندگان این سفر قرار می‌گرفت. روشن است که در اعزام این دو خبرنگار، باید توجه می‌شد که هیچ سرخ امنیتی بر جا گذاشته نمی‌شد زیرا با تمرکز اطلاعاتی و امنیتی رژیم و حساسیتش روی این موضوع، استفاده از تلفن برای ترجمه، آنهم از شبکه تلفنی جمهوری اسلامی که در کنترل کامل دستگاه امنیتی رژیم است، یک خطای فاحش امنیتی محسوب می‌شود. بگذریم که روشن نیست اعزام دو خبرنگاری که به زبان فارسی آشنائی نداشته‌اند در مورد موضوع به شدت جهانی شده‌ی سکینه آشتیانی تا چه می‌توانست به این موضوع کمک کند.

اما این که چگونه این سازماندهی صورت گرفته و زمینه برای گروگان‌گیری دو خبرنگار آلمانی فراهم آمده است، مسئله اصلی نیست. مسئله این است که جمهوری اسلامی چگونه از این حادثه و بویژه از مظلومیت سکینه آشتیانی بهره‌برداری سیاسی و تبلیغاتی می‌کند؟ به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی با جهانی شدن مظلومیت سکینه آشتیانی که یک موضوع سیاسی هم نیست، تلاش دارد که حمایت‌های فعالین حقوق بشر در ایران و جهان را، دفاع از یک قاتل که در قتل شوهرش دست داشته است، قلمداد کند. در حالی که تمامی وکلای مدافع او، نادرستی این اتهام و ابهامات گسترده‌ی این پرونده را نشان داده‌اند. فراموش نکنیم که بسیاری از موارد سنگسار هم در حالی صورت گرفته که پای قتلی در میان نبوده است. نگاهی به حاشیه نویسی‌ها و یادداشت نویسی‌ها فرستادگان وزارت اطلاعات به شبکه‌های اجتماعی، نشان می‌دهد که آن‌ها فعالین حقوق بشر را متهم می‌کنند که تنها دغدغه‌شان تلاش برای فروپاشی خانواده‌ها و دفاع از متهمین به قتل است. آن‌ها با این اتهام بیشرمانه، نه تنها حکم ارتجاعی و جنایت کارانه‌شان را توجیه می‌کنند بلکه مظلومیت این زن ایرانی را به زیر سؤال می‌برند.

اما این تنها زاویه‌ای نیست، که جمهوری اسلامی روی آن متمرکز شده است. با برجسته شدن مظلومیت سکینه آشتیانی، و طرح وسیع آن در رسانه‌ها، جمهوری اسلامی نیز مجبور شده است با سازماندهی و پخش مصاحبه با سکینه آشتیانی از سیمای جمهوری اسلامی و یا فعال شدن سخنگوی وزارت خارجه و یا دادستان کشور، و حتی سخنان احمدی نژاد در نیویورک، به آن واکنش نشان دهد. اما هم زمان با این واکنش، تبلیغاتچی‌های جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند از ابعاد گسترده و جهانی این موضوع غیرسیاسی برای به حاشیه راندن حجم گسترده‌ی سرکوب سیاسی و مدنی در کشور، بصورتی بیشرمانه سوءاستفاده کنند. این نکته‌ای است که نباید از دید مدافعین حقوق بشر و فعالین سیاسی و مدنی پنهان بماند. دفاع قاطع از مظلومیت یک زن جوان محکوم به سنگسار، نباید باعث به حاشیه رانده شدن اعتصاب غذای ده‌ها نفر از فرزندان زندانی مردم که با اعتصاب غذای خشک جانیشان به خطر افتاده بود گردد، و با اعتصاب غذای نرسین ستوده و وضعیت او در زندان که نگرانی‌هایی جدی در دامن زده است، به فراموشی سپرده شود. نباید از خاطر بود که در چند ماه اخیر ده‌ها مورد دستگیری، فشار بر زندانیان، اخراج استادان، دستگیری دانشجویان و فعالین کارگری اتفاق افتاده است. و یا قتل عام زندانیان عادی در زندان مشهد، که افشای آن باعث دستگیری احمد قابل شده است، خود جنایت تکان دهنده‌ای که لازم بود روی آن تمرکز بیشتری صورت می‌گرفت. از این رو بر مدافعین حقوق بشر و فعالین سیاسی و مدنی است که ضمن افشای حکم جنایت کارانه دستگاه قضائی جمهوری اسلامی در مورد سکینه آشتیانی و دفاع از مظلومیت او، اجازه ندهند حجم گسترده‌ای از تجاوز به حقوق بشر و حقوق شهروندی در کشور به حاشیه رانده شود.

۲۳ مهرماه ۱۳۸۹

بقیه : نامه لاریجانی به خامنه‌ای:

ارسال این نامه از سوی لاریجانی و از همه مهمتر درز کردن خبر این نامه از جهات بسیاری قابل تعجب است. در وفاداری صادق لاریجانی به نظام اسلامی و دستگاه ولایت فقیه تردیدی نباید داشت. همچنین در نقش لاریجانی در سرکوب و بخون کشیدن جوانان ایران نیز تردیدی نیست. صادق لاریجانی که تنها به خاطر وفاداریش به ولایت فقیه به سمت رییس قوه قضاییه گمارده شده است، بدنبال آغاز جنبش ضد استبدادی، مردم ایران را "بازپچه دست غرب" خواند، از افزایش ساتسور دفاع کرد، از صدور مجوز برای مجلس ترحیم ندا آقا سلطان خودداری کرد، و بدنبال افشای جنایات کهریزک از پرونده جمهوری اسلامی دفاع کرد. در مدت کوتاهی که لاریجانی رییس قوه قضائیه بوده هزاران نفر در ایران بازداشت شده و صدها نفر به جوخه اعدام سپرده شده‌اند. هر چند گفته میشود که وابستگی صادق لاریجانی به آیت الله وحید خراسانی، پدر زن او که از هنگام کودتای انتخاباتی تلاش کرده با سکوت و کنارگیری از سیاست‌های دستگاه ولایت فاصله بگیرد، در ارسال این نامه بی‌تاثیر نبوده است، ارسال این نامه بیانگر نگرانی عمیق بخش قابل توجهی از دستگاه حاکمه از بحران عمیق سیاسی و اقتصادی ایران است. تداوم اعتراضات سیاسی از یکطرف، و تحریم‌های اقتصادی و حذف پارانهاها از طرف دیگر، به گسترش شکاف در دستگاه حاکمه منجر شده است. هر روز تعداد بیشتری از اصول‌گرایان به جرگه معترضان سیاست‌های دولت پیوسته و نگران موقعیت و منافع خود هستند. در عین حال نازمترین حکم خامنه‌ای و بی‌اعتبار اعلام کردن وقف دانشگاه آزاد از بی‌قانونی مطلق در نظام ولایت فقیه و فقدان امنیت حتی خودی‌ترین خودی‌ها بیش از پیش پرده برداشته است. مداخله دفتر رهبری در تمامی امور و از جمله جزئیات سیاست‌های خرد و بویژه نقش مداخله جویانه مجتبی خامنه‌ای نمیتواند در برهم زدن آسایش دستگاه حاکمه در هراس از موروثی شدن مقام رهبری و حاکمیت مطلق باند حاکم نقشی نداشته باشد. تعمیق اختلافات درونی دستگاه حاکمه، افشاگری‌ها و یا تهدید مقامات رژیم به افشای فساد مالی و سیاسی یک دیگر اکنون وارد مرحله جدیدی شده و گریبان ولی‌فقیه را نیز گرفته است. این تحولات در بستر گسترش نارضایتی عمومی و هراس رژیم از به هم پیوستن آنچه که دستگاه ولایتی بیشرمانه فتنه سیاسی و فتنه اقتصادی میخواند صورت می‌گیرد. این شکاف و افشاگری‌ها نه تنها حقانیت جنبش مردمی برای آزادی و برابری را اثبات می‌کند، بلکه زمینه ساز فرصت‌های سیاسی جدیدی برای احیاء، گسترش و تعمیق جنبش مطالباتی و آزادی خواهانه مردم ماست. نباید از یاد برد که شعله جنبش اعتراضی در ایران از دل شکاف در نظام اسلامی زبانه کشید.

معنای "اصل غافل گیری" در اجرای قانون حذف یارانه ها!

بهرروز نظری

شده مجلس اسلامی از جزییات آن بی خبرند؟ در نظامی که حتی خودیها و "خواص" خودی تلقی نمیشوند، تکلیف اکثریت بی حق مردم کاملا روشن است.

بهاهه فروزنده و دیگر مقامات دولت برای استفاده از "اصل غافل گیری" این است که بروز جزییات قانون حذف یارانه ها و نحوه اجرای آن خطر "تورم انتزاعی" را بنذبال دارد، یعنی توری می که نه بر اساس واقعیت های اقتصادی بلکه شایعه و فضا سازی ایجاد میشود. این به اصطلاح تورم انتزاعی اما نه محصول شایعه پراکنی ۲۳۰ تارنمای مخالف قانون یارانه ها، بلکه یک وقعت غیر قابل انکار است، واقعیتی که مردم ایران هر روز لمس میکنند، و واقعیتی که بارها از سوی نهادها و شخصیت های رژیم همچون بانک مرکزی و دبیران شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت تایید شده و میشوند. آش بحران اقتصادی ایران و سقوط آزاد سطح زندگی مردم آن چنان شور شده است که بانک مرکزی ایران در یک اقدام بی سابقه جدول " درآمد و تولید ناخالص داخلی بر حسب فعالیت های اقتصادی" را از گزارش اقتصاد ایران در سال ۱۳۸۸ حذف کرده است.

قانون حذف یارانه ها نه قانونی برای بهبود شرایط زندگی مردم و کاهش فقر، که یک اعلان جنگ آشکار علیه حق زندگی، کار، مسکن، بهداشت و آموزش اکثریت عظیم مردمی است که بنا به آمار همین دستگاه جنمی زیر خط فقر زندگی میکنند. به کار گرفتن اصل غافلگیری از سوی دولت پادگانی در واقع سند دشمنی آشکار این دولت و این نظام با مردم است. زیرا نمی شود مردم را در گمراهی و بلاتکلیفی گذاشت و دست و پای شان را بست و قدرت و اکنتش آنها را از آنها گرفت و مدعی مردمی بودن هم بود. در واقع یک مثلث کوچک قدرت که دیگر حتی به "مجلس خامنه ای" هم اعتماد نمی کند حداکثر قدرت را در دست خود متمرکز می کند و با پنهانکاری و گرفتن آرایش جنگی در برابر مردم می خواهد معیشت آنها را از آن چه که هست ویران تر کند و هزینه تحریم ها و ورشکستگی مالی را از حلقوم کارگران و زحمتکشان این کشور و به قیمت تباهی بیشتر هست و نیست این مردم بگیرد. تاکید رژیم بر "اصل غافل گیری" در عین حال نشان میدهد که نظام اسلامی میدانند که مردم ایران این اعلان جنگ را و این تازه ترین حمله به خود را بی پاسخ نخواهند گذاشت.

سه میلیون نفر



رهبران اتحادیه های کارگری فرانسه اعلام کردند که امروز، روز شنبه شانزدهم اکتبر، حدود سه میلیون نفر در تظاهرات توده ای علیه قانون جدید باننشستگی دولت سارکوزی شرکت کردند. رقم شرکت کنندگان برابر است با تظاهرات روز شنبه دوم اکتبر (سومین روز فراخوان برای تظاهرات از اول سپتامبر به بعد) که رقم شرکت کنندگان در آن به سه میلیون نفر رسید. آنها اعلام کردند که تظاهرات امروز نشان میدهد که علیرغم تبلیغات حکومت جنبش همچنان پویای درونی خود را حفظ کرده است. در تظاهرات امروز شرکت جوانان و بویژه دانش آموزان بسیار چشمگیر بود. حکومت سارکوزی و وابستگان آن تبلیغات گسترده ای را برای خنثی سازی شرکت جوانان جنبش سازمان داده اند. آنها می گویند اتحادیه ها از جوانان استفاده ابزاری می کنند؟! مگر نه این است که یک جوان پس از پنجاه سال به سن باننشستگی می رسد پس اکنون آنها در خیابان ها و بسیج های توده ای دنبال چه هستند؟ این نوع تبلیغات نه فقط تاثیری بر شرکت جوانان نداشته بلکه بسیاری از جوانان آن را توهینی به آگاهی و آینده گری خود تلقی کرده و برای به شکست کشاندن طرح دولت مصمم تر شده اند.

اجرای قانون حذف یارانه ها دست کم در ۹ استان کشور آغاز شده است. لطف الله فروزنده معاون رئیس جمهور اعلام کرده است که واریز یارانه های جبرانی یا نقدی در ۹ استان گیلان، ایلام، خراسان شمالی، اردبیل، سمنان، سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد، و مازندران آغاز شده است. فروزنده در شرایطی از آغاز اجرای رسمی قانون حذف یارانهها خبر میدهد که نگرانی بسیاری از مقامات رژیم از عواقب اجرای این طرح و گسترش نافرمانیهای مدنی رو به افزایش است. از جمله در چند روز گذشته محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت، و احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان، نسبت به اجرای این طرح و با ابهام در جزییات آن به دولت و دستگاههای امنیتی رژیم هشدار داده اند. رضایی با اشاره به تحریمهای اقتصادی خواستار آن شد که قانون حذف یارانهها مورد بازنگری قرار گیرد و اجرای آن به تعویق بیفتد. احمد جنتی، علیرغم حمایت از سیاست های اقتصادی دولت، از افزایش قیمت ها و افزایش نارضایتی مردم ابراز نگرانی کرد. او قانون حذف یارانه ها را به یک جراحی اقتصادی تشبیه کرد و از لزوم کنترل خون ریزی ناشی از این جراحی سخن گفت. یک ماه پیش جنتی با اعلام اینکه حذف یارانه ها ریاضت اقتصادی را به مردم تحمیل خواهد کرد، از دولت خواست تا تدابیر لازم برای کاهش تنش در جامعه را اتخاذ کند.

تدارک برای مقابله با شورش های توده ای و نافرمانی های مدنی علیه حذف یارانه ها از منت ها قبل در دستور کار دستگاه ولایی قرار گرفته بود. مقامات رژیم اجرای قانون حذف یارانه ها را سر فصلی جدید در نافرمانی های مدنی در ایران میدانند و در چند هفته گذشته با استفاده از عباراتی نظیر " فتنه اقتصادی"، "اتاق توطئه علیه هدفمند کردن یارانه ها"، و مربوط کردن این قانون به "امنیت ملی"، به تهدید مردم پرداخته و از ضرورت مقابله با و سرکوب مخالفان اجرای این قانون سخن گفته اند.

لطف الله فروزنده نیز اعلام آغاز اجرای قانون یارانه ها را به فرصتی برای تهدید مردم تبدیل کرد. فروزنده نه تنها از مبلغ یارانه های نقدی و با قدرت جبرانی آنها سخنی به میان نیاورد، بلکه اعلام کرد که " اینک قیمت ها به چه میزان افزایش مییابد، هیچ کس نمیداند. "با این همه او گفت: " ۲۳۰ سایت داخلی و خارجی علیه هدفمند کردن یارانه ها در حال فعالیت هستند. استکبار جهانی و عوامل آن اصرار دارند و جریان فتنه مهمترین مساله را این میدانند که هدفمند کردن را زمین بزند." فروزنده در همین رابطه تاکید کرد که: " باید مواظب بود. اکنون بعضیها در کمین نشسته اند، نقدینگی هم جمع کرده اند... منتظر هستند که این طرح را به زمین بزنند که در اینجا باید از اصل غافلگیری استفاده کرد". اما سوالی که مطرح میشود این است که چرا "اصل غافل گیری"، و به چه منظوری؟ از نظر فروزنده و دیگر مقامات دستگاه ولایی چه کسانی قرار است و می بایست غافلگیر شوند؟

تاکید بیشترانه فروزنده بر ضرورت بکار گیری "اصل غافل گیری" عمق هراس دستگاه ولایی از نافرمانی های وسیع مدنی و گسترش اعتصابات و اعتراضات توده ای را به نمایش میگذارد. نباید فراموش کرد که اصل غافلگیری اصل نبرد با دشمن قدرتمند و مسلح بیگانه است. این اصل به معنای آن است که ضربه در شرایطی بر دشمن وارد شود و از جایی و به صورتی که به هیچ وجه امکان پیش بینی آن را نداشته باشد و بنابراین ضربه ی شدیدتری و تلفات بیشتری بر دشمن وارد کند. رسوخ ادبیات جنگی در تشریح نحوه برچیدن یارانه ها نشانه آن است که دولت پادگانی مخاطبین اصلی این طرح، یعنی مردم را دشمن اصلی خود می داند و قصد دارد از جایی و به نحوی ضربه را به مردم وارد سازد که مجال واکنش نیافتد و غافلگیر شوند.

بعلاوه، تکیه بر منطق جنگ نظامی، محصول اندیشه های پلیدی و ضد مردمی دولتی است که می داند اگر حقیقت را سراسر است به مردم بگوید جان سالم به ن خواهد برد. زیرا مردم در هر حال محاسبه خرج و دخل خود را می دانند و به سادگی می توانند قیمت های جدید را با یارانه نقدی قیاس کنند و از آن هم ساده تر متوجه شوند که دولت در واقع به سفره های خالی شان دستبرد زده است. مقامات دستگاه حاکمه بارها و بارها اعلام کرده اند که این قانون در راستای ریشه کن کردن فقر در ایران و بهبود زندگی اکثریت جمعیت مردم ایران است. اگر هدف اجرای این قانون مقابله با بحران مزمن اقتصادی و تقسیم عادلانه منابع عظیم ایران بین مردم زحمتکش و زجر دیده است، چه نیازی به "غافل گیری" است؟ احمد جنتی در سخنان اخیر خود با ابراز نگرانی از افزایش قیمت برق و آب در ایران گفته است که پیگیری های او در این باره همچنان بی پاسخ مانده است. این چه قانون عادلانه ای است که حتی تعدادی از ارشدترین مقامات این نظام و نمایندگان دست چین

ضرورت مقابله با سیاست وحشت آفرینی حکومت!

یوسف لنگرودی

در هفته ای که گذشت، رژیم ولایت فقیه شتابان به سوی سرکوب گری هر چه بیشتر و ایجاد فضای رعب و وحشت گام برداشت. این حکومت در روز جهانی مخالفت با اعدام، در دهم اکتبر، در حالی که مبارزه علیه این اقدام غیر انسانی در بسیاری از کشورها مورد تاکید قرار گرفت، با اعدام چندین نفر از شهروندان کشور به استقبال این روز شتافت تا یکبار دیگر نشان دهد که برای حفظ بقای حکومت خود همچنان از حربه اعدام بهره خواهد جست. در این میان برای اینکه در توسل به روش های جنایت کارانه تردیدی بر جای نگذارد، با دست زدن به یک اقدام بربرمنشانه و وقرون و سبای دست یک مجرم (آسیب دیده اجتماعی) را قطع کرد.

حکومت همچنان در راه ملاقات و دیدار زندانیان سیاسی و خانواده های شان مانع ایجاد می کند، به دستگیری مخالفان شدت می بخشد و زندانیان بی دفاع را مورد اذیت و آزار قرار می دهد. در یک مورد یک زندانی توسط مزدوران رژیم در زندان گوهر دشت به قتل رسید و تعدادی از زندانیان ضرب شتم شدند.

در همین مدت مسئولان نهادهای سرکوب گر دایما بر تداوم سیاست سرکوب گرانه رژیم تاکید می کنند و علنا و به هر مناسبتی مردم و مخالفان را مورد تهدید قرار می دهند. به این ها باید براه انداختن تعزیرات حکومتی در تهدید قربانیان ریاضت کشی اقتصادی و برچیدن یارانه ها را افزود. تردیدی نیست که برپایی مانورهای سرکوبگرانه، در حال آماده نگه داشتن نیروهای پلیسی و امنیتی در سراسر کشور، همکاری ارگان های سرکوبگر با یکدیگر و انتشار هشدارهای پی در پی همگی نشان از ترس رژیم از وضعیتی است که در آن قرار گرفته است. همه این اقدامات رژیم نشانگر آن است که آن ها می خواهند طرح حذف یارانه ها را با تدارکات سرکوب گرانه و حداکثر آماده گی به پیش ببرند.

اما حکومت فقط با معضل حذف یارانه ها و عواقب آن روبرو نیست بلکه در بسیاری از زمینه ها با مشکلات زیادی نیز دست به گریبان است. تحریم های نفس گیر که در عمل مردم را هدف قرار داده، اعمال فشار رژیم بر مردم به قصد بیرون کشیدن هزینه های تحریم از سفره های مردم را شتاب داده و این در حالی است که تحریم چون خوره ای پایه های بحران زده اقتصاد کشور را به تدریج فرو می ریزد و فقر؛ گسترش کمبود، افزایش بیکاری و تشدید نظامی گری پیامدهای مستقیم آن است. این میان بحران میان جناح ها و نهادهای حکومتی همچنان ادامه دارد و آخرین مورد آن، دخالت اخیر رهبر نظام در جریان سرنوشت جدال بر سر دانشگاه آزاد و انتشار نامه صادق لاریجانی رییس قوه قضاییه خطاب به وی در مورد سرکوب زندانیان سیاسی و دخالت های او از طریق پسرش بود. دخالت دوباره خامنه ای در کشاکش میان باند احمدی نژاد و هاشمی رفسنجانی دایره اختلافات در درون نظام را تشدید می کند. در همین رابطه به بیرون درز کردن محتوای شکایت نامه اخیر صادق لاریجانی رییس قوه قضاییه به خامنه ای نیز افشا کننده دو موضوع با اهمیت است: اول اینکه نامه صادق لاریجانی این مسئله را بر ملا می سازد که او قصد دارد بسیاری از اعمال سرکوبگرانه قوه قضاییه در دوران کوتاه ریاستش را به شخص خامنه ای و پسرش نسبت دهد و به نحوی خودش را تبرئه کند. دوم آنکه محتوای نامه نشان می دهد که باند های جنایت کار تحت فرمان خامنه ای و پسرش چه بر سر مخالفان خود در سیاه چال های جمهوری اسلامی در می آورند. آن ها حتی روند به حد کافی جنایت کارانه قوه قضاییه را دور می زنند و زیر پا می گذارند و مرتکب اعمال و شیوه های به مراتب خشن تری می شوند. این موضوع خود نکته بسیار با اهمیتی است و بروشنی نشان می دهد که خامنه ای و پسرش شخصا ماشین سرکوب و شکنجه را هدایت می کنند و بر نحوه اجرای بدترین روش ها نظارت مستقیم دارند.

در شرایط تشدید افزایش گرانی و فلاکت مردم ایران در پانین و تشدید اختلافات جناحی در درون نظام، برای مردم ایران چاره ای جز مقابله و اعتراض هر چه گسترده تر به رژیم و سیاست های وحشیانه و سرکوبگرش باقی نمانده است. عدم مقاومت در برابر رژیم ولایت فقیه تنها این رژیم را گستاخ ترخواهد ساخت و سرنوشتی تیره تر از آنچه اکنون نصیب مردم شده برای آنان رقم خواهد زد. برای مقابله با این حکومت مسلما راه های مختلفی وجود اما نافرمانی مدنی و شانه خالی کردن از پرداختن بدهی سنگین قبض های گاز و برق و تلفن و اعتراض به افزایش چندین برابری بدهی کالاهای مورد نیاز مردم از جمله راه هایی است که می توان با تکا به آن حکومت اسلامی را به عقب نشاند. اگر بپذیریم که اکنون بزرگترین دغدغه رژیم اسلامی چگونگی پیاده کردن طرح حذف یارانه است، باید درست در همین جا مقاومت بزرگ مردمی و سراسری را بر علیه حکومت براه انداخت. در همین جا و در همین سنگر می توان رژیم را به عقب نشاندن و طرح های سرکوبگرانه آن را خنثی کرد.

۲۱ مهرماه ۱۳۸۹

نامه لاریجانی به خامنه ای:

فاز جدیدی از افشاگری های مقامات دستگاه ولایی

بهرز نظری

نامه صادق لاریجانی، رییس قوه قضاییه جمهوری اسلامی، به سید علی خامنه ای نه تنها حاکی از تشدید شکاف در صفوف دستگاه حاکمه، بلکه سند حقانیت جنبش ضد استبدادی مردم ایران و نشانه فرصت های سیاسی جدیدی است که در مقابل این جنبش قرار دارد. مردم ایران بدنبال کوبندگی انتخاباتی خرداد ۱۳۸۸ با شعار "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر خامنه ای" نشان دادند که خوب میدانند که سر چشمه اصلی بی حقی مطلق سیاسی و اقتصادی موجود در ایران در کجا نهفته است. نامه لاریجانی از جزئیات بی قانونی در ایران و نقش مقام رهبری در کودتای انتخاباتی سال ۸۸ و سرکوب، شکنجه و اعدام مخالفان سیاسی نظام پرده برمیدارد. ۱۴ ماه پس از برافروخته شدن شعله جنبش ضد استبدادی مردم ایران دیگر نه تنها اصلاح طلبان بلکه حتی تعدادی از اصول گرایان نیز قادر به دفاع از دستگاه رهبری و اصل ولایت فقیه نیستند.

لاریجانی در نامه خود به خامنه ای، که به گزارش تارنماهای خبری در اواخر شهریور ماه نوشته شده است، گفته که او تنها پس از پذیرش چهار شرط از سوی خامنه ای ریاست قوه قضاییه را بپذیرفت. این چهار شرط عبارت بودند از: کوتاه شدن دست گروه مدرسه حقانی از قوه قضاییه؛ عزل مرتضوی؛ عدم مداخله دفتر رهبری و بویژه مجتبی خامنه ای در امور قوه قضاییه؛ و باز بودن دست این قوه در برخورد با پرونده های کلان اقتصادی. لاریجانی در نامه خود نوشته که خامنه ای تمامی این شروط را نادیده گرفته است. لاریجانی همچنین از دست داشتن خامنه ای در کودتای انتخاباتی خرداد ماه ۸۸ پرده برداشته است. در این نامه آمده است که خامنه ای با استناد به بند ۲ و ۳ اصل ۱۷۶ قانون اساسی، که بر اساس آن وظیفه هماهنگ کردن و بسیج امکانات امنیتی و نظامی رژیم برای حفظ نظام به شورای عالی امنیت ملی سپرده شده، در شب ۲۱ خرداد ماه (یعنی یکروز پیش از انتخابات ریاست جمهوری) اختیار مطلق جلوگیری از اعتراضات توده ای را از قوه قضاییه گرفته و به شورای عالی امنیت ملی سپرده بود. لاریجانی گفته است که بدنبال حکم خامنه ای شورای امنیت ملی بلافاصله مسئولیت پیگیری و پیشبرد دستور خامنه ای را به مرتضوی سپرد، و مرتضوی سریعاً مجوز بازداشت غیر قانونی مخالفان و فعالان سیاسی را صادر کرده بود.

لاریجانی ادعا کرده است که بدنبال اعتراض او به حکم خامنه ای، مقام رهبری بپذیرفت که وظیفه مقابله با جنبش ضد استبدادی مردم را از شورای امنیت ملی گرفته و به یک کمیته فرعی زیر نظر قوه قضاییه بسپارد. با اینهمه دستگاه رهبری همچنان هدایت و هماهنگی دستگاه امنیتی - انتظامی رژیم را در دست داشت. در نامه لاریجانی آمده است: " اگر چه حضرت تعالی بپذیرفتند که این کمیته زیر نظر مستقیم رییس قوه قضاییه انجام وظیفه کند، اما متأسفانه این کمیته مصدر عملی تصمیمات قضائی نبود. احکام قضائی در دفتر شما توسط آقازاده محترم آقاسید مجتبی، حجت الاسلام سردار حسین طائب و سردار محمدرضا نقدی صادر و به آقای رئیسی عضو این کمیته ابلاغ می شد. من چند بار خواستم آقای رئیسی را عزل کنم، آقا سیدمجتبی اجازه نداد. اگر چه ظاهراً بنده رئیس قوه قضاییه هستم، اما در واقع این فرزند شمامست که از طریق ابراهیم رئیسی حکم قضائی صادر می کند."

رئیس قوه قضاییه در نامه خود به نمونه هایی از بیعدالتی موجود از جمله بازداشت غیر قانونی، عدم نظارت قوه قضاییه بر احکام صادر شده، کنترل تلفن و مکالمات مردم، و کنترل دفتر رهبری بر مرخصی و آزادی زندانیان سیاسی اشاره کرده است. در این نامه همچنین آمده است که کمترین شکنجه در زندان های رژیم حبس طولانی زندانیان در سلول های انفرادی بوده، و اعتراف شده که خانواده های زندانیان نیز مورد آزار و اذیت قرار گرفته اند. لاریجانی در نامه خود گفته که تنها در صورت جدا شدن دادگاه های امنیتی و سیاسی از قوه قضاییه و هدایت آن از سوی مقام رهبری، و با پذیرش مسئولیت شرعی کلیه امور مربوط به زندانیان سیاسی از سوی خامنه ای، در مقام رییس قوه قضاییه باقی خواهد ماند. گزارشات منتشره حاکی است که بدنبال ارسال این نامه از سوی صادق لاریجانی پرونده نو برادر او، فاضل و محمد جواد، توسط سازمان اطلاعات سیاه پاسداران به جریان انداخته شده است. بدنبال شدت گیری اختلافات درونی دستگاه حاکمه و بویژه اختلافات مجلس و دولت، احمدی نژاد بارها به برادران لاریجانی حمله کرده و آنها را به سو استناده مالی و تصرف غیر قانونی زمین در مناطقی از ایران متهم کرده و تهدید کرده است که جزئیات فساد مالی برادران لاریجانی را افشا خواهد کرد.

بقیه در صفحه: 12

شبح سال 68 بر فراز فرانسه!

اعتراضات میلونی کارگری فرانسه را به لرزه در آورده است!

روبن مارکاریان

اعتصابات و تظاهرات عمومی توده ای علیه "قانون جدید بازنشستگی" دولت سارکوزی، به رهبری اتحادیه های کارگری، از اول سپتامبر به این سو اوج تازه ای یافته و میلیون ها فرانسوی را به صحنه مبارزه فعال اجتماعی و سیاسی وارد ساخته است. در چهارمین روز اعتراض عمومی، که در سه شنبه 12 اکتبر برگزار شد، سه و نیم میلیون نفر از طریق شرکت در اعتصاب عمومی و تظاهرات در سراسر فرانسه ظرفیت عظیم این جنبش توده ای اعتراضی را به نمایش نهادند. آمارسنجی های متعدد انجام شده نشان می دهد که با گسترش اقدامات اعتراضی توده ای افکار عمومی مردم فرانسه هر چه بیشتر، از اعتصابات عمومی و تظاهرات عظیم توده ای که توسط اتحادیه های کارگری فراخوانده می شود، حمایت می کند. بر اساس نظرسنجی "موسسه فرانسوی سنجش افکار عمومی" که یک موسسه مستقل نظرسنجی است 71 درصد مردم فرانسه از اعتصاب کنندگان حمایت می کنند. همین آمارسنجی نشان می دهد که 75 درصد زنان و همچنین 84 درصد جوانان بین 18 تا 24 سال از این اعتصابات حمایت می کنند. صحت این آمارسنجی ها را می توان در عرصه جنبش توده ای اعتراضی به وضوح مشاهده کرد. شرکت زنان و همچنین نسل جوان، دانش آموزان و دانش جویان در این جنبش اعتراضی بسیار شاخص و برجسته است. آن چه که این جنبش را به نقطه عطفی در مبارزات اخیر اجتماعی و سیاسی فرانسه مبدل ساخته است عبارتند از:

- مطالبه ای - اکثریت قاطع مردم را با هم متحد می سازد. مضمون اصلی "قانون جدید بازنشستگی" دولت سارکوزی افزایش سن بازنشستگی از 60 سال به 62 سال، و افزایش سن پرداخت کامل عواید بازنشستگی از 65 سالگی به 67 سالگی است. مهم تر از آن، قانون جدید بازنشستگی، نظامی از بازنشستگی را که بر مبنای همبستگی میان نسل ها (نسل شاغل و نسل بازنشسته) قرار دارد، در هم شکسته، و آن با نظامی از بازنشستگی که بر مکانیسم بازار و رقابت استوار است جایگزین می سازد. "قانون جدید بازنشستگی" به ضرر اکثریت قاطع مردم و به نفع انحصارات مالی بیمه است که بازنشستگی را به عرصه سوداندوزی های خود مبدل می سازند.

- جبهه واحد کارگری در میان اتحادیه ها. بر مبنای این مطالبه مشترک است که اتحادیه های کارگری گوناگون فرانسه که بخش های گوناگون طبقه کارگری را تشکیل می کنند به هم پیوسته و جبهه واحدی از اتحادیه ها را شکل داده اند که به موتور بسیج جنبش توده ای مبدل شده است. نقش تعیین کننده اتحادیه های کارگری در سازماندهی پیکارهای طبقاتی توده ای را می توان در این تجربه به خوبی مشاهده کرد. بخشهای پیشرو و رزمنده طبقه کارگر با فشرده ساختن صفوف خود و ادامه بسیج ها، زمینه را برای شرکت هر چه بیشتر توده ها و پیوستن آنها به جنبش فراهم می سازند. حمایت احزاب و سازمان های چپ فرانسه از این جبهه کارگری اتحادیه ای، در سطح سیاسی، به آن قوام و قدرت بیشتری می بخشد.

- اتحاد میان بخشهای گوناگون طبقه و مناطق گوناگون کشور! جنبش توده ای اعتراضی اکنون وارد مرحله ای شده است که در آن اتحاد میان بخش های مختلف طبقه کارگر، کارگران بخش خصوصی و عمومی، کارگران مرکز و شهرستانها، کارگران زن و مرد به نقطه قوتی برجسته مبدل گشته که جنبش را به همه نقاط فرانسه و به همه بخشهای کارگری گسترش داده است. در متن این مبارزه اکنون مبارز است کارگری گوناگون از جمله در پالایشگاه های فرانسه (تقریباً همه 12 پالایشگاه فرانسه در اعتصاب هستند)، اعتصاب کارگران بنادر (در اعتراض به خصوصی سازی بنادر)، اعتصاب در بخش نوب فلزات و اعتصابات در پست، کارکنان بخش خدمات و بهداشت و درمان ... ادامه دارد. این اعتصابات و اعتراضات، جنبش عمومی توده ای را تقویت کرده، و به نوبه خود، از آن نیرو می گیرد.

- اتحاد میان نسل ها. اتحاد میان سه نسل شاغل، بازنشستگان و جوانان (دانش آموزان و دانش جویان) جنبش کنونی را به یک جنبش واقعی فرا نسلی مبدل ساخته است. حضور جوانان در این جنبش تحریک تعیین کننده ای به آن بخشیده است. دانش آموزان با ورود خود به صحنه مبارزه و بردن آن به مدارس ابعاد جنبش را گسترش داده اند. پس از روز سه شنبه 12 اکتبر جنبش دانش آموزی اوج تازه ای یافته است. جوانان می روند تا از طریق اقدامات اعتراضی خود فاصله میان روزهای بزرگ اقدام را که اکنون هر چه به هم نزدیک تر می شود، بپوشانند.

- و بالاخره این که این جنبش توده ای در متن یکی از بزرگترین بحران های نظام سرمایه داری به وقوع می پیوندد. بحرانی که کارچرخانان نظام جهانی سرمایه داری برای کنترل آن تریلیون ها دلار برای بازسازی نظام انگلی مالی تزریق کرده و اکنون می خواهند هزینه این بحران را بر عموم کارگران و زحمتکشان کشورهای پیشرفته سرمایه داری تحمیل کنند.

مبارزات کارگری فرانسه از سوی دیگر در متن مبارزات توده ای تمام اروپائی جریان داشته و در دو ماه اخیر از طریق میزان بسیج های توده ای و ادامه پیکارهای اجتماعی و سیاسی به پیشتاز آن مبدل شده است. تا کنون علیرغم اعتصابات کارگری و توده ای گسترده در سطح اروپا، طبقات حاکم، همچنان با اصرار در پی پیاده کردن سیاست های ضداجتماعی خود بوده و علیرغم مبارزات کارگری و توده ای گسترده و پیاپی از هیچ کدام از برنامه های خود عقب ننشسته اند. مقاومت دولت فرانسه، شدت گیری جنبش اعتراضی توده ای، وارد شدن دانش آموزان و دانش جویان در صحنه پیکار های اجتماعی و سیاسی وضعیت منحصر بفردی را به وجود آورد که یاد آور دوره شورش های عظیم توده ای سال 68 است.

جنبش کارگری فرانسه اکنون در خط مقدم زورآزمایی میان تعرض همه جانبه و هماهنگ سرمایه و مقاومت جنبش توده ای کارگری در سراسر اروپا قرار گرفته است. از همین رو، پیروزی جنبش اعتراضی فرانسه در به شکست کشاندن "قانون جدید بازنشستگی" دولت سارکوزی می تواند به نقطه عطفی نه فقط در مبارزات کارگری و توده ای فرانسه بلکه جنبش کارگری در سراسر اروپا مبدل شود.

بسیج های امروز 16 اکتبر و روز سه شنبه 19 اکتبر بدون تردید دارای اهمیت تعیین کننده ای در روند اعتلای این جنبش خواهد داشت.

جنبش کارگری جاری در اروپا و از جمله جنبش کارگری فرانسه می تواند درس های گرانبهائی برای جنبش کارگری کشورمان داشته باشد. با اجرایی شدن سیاست حذف یارانه ها، توده کار و زحمت در ایران، با تعرضی وحشیانه و همه جانبه به سطح زندگی شان مواجه شده اند. هنگامی که به سطح زندگی مردم تعرض می شود و مطالبات مشخص آنها را بهم پیوند می زند بهترین شرایط برای گسترش سازماندهی در اعماق به وجود می آید. این فرصتی است که نباید از دست برود. کشتی را باید در دریای طوفانی تعمیر کرد!

این گفتگوها را میتوان در سایت راه کارگر ملاحظه نمایند:

- * - مصاحبه هفتگی رادیو سپهر در محمدرضا شالگونی
- رابطه تحولات اقتصادی با تحولات سیاسی چگونه است و یک رشد سالم اقتصادی چه ویژگی هائی دارد؟
- * - مصاحبه تلویزیون آسوسات با احمد نوین
- گفتگو های سیاسی هفته : چراغی فرا راه آینده
- * - مجله رادیویی کارگری
- در باره اعتراضات اخیر کارگری
- گفتگوی جلال نادری با یوسف آبخون
- نگاهی به وضعیت کارگران در پنگلاش و شیلی در گفتگو با وارطان سالاخانیان
- مرور رویدادهای مهم کارگری هفته از سعید رحیمی
- * - مجله رادیویی بین المللی!
- پیرامون سفر احمدی نژاد به لبنان و اعتصابات کارگری در فرانسه
- گفتگوی نصرالله قاضی با یاسمین میظر و روبن مارکاریان
- * - مجله رادیویی ملی!
- مرور رویدادهای ملی ایران در هفته ای که گذشت
- برنامه ای از نادر فولادی
- * - مصاحبه تلویزیون آسوسات با دکتر جواد قدسی
- بهداشت و درمان در ایران امروز
- متخصص قلب و عروق
- * - برنامه ای از رضا چیت ساز
- گفتاری در باره انتخابات سوند!
- * - در باره کنفرانس کپنهاگ پیرامون همبستگی و دفاع و مبارزه برای آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی در ایران و جهان
- گفتگوی امیر جواهری با مهرداد صبوری

کوبا به کجا می رود؟

مصاحبه با سام فاربر
مترجم: صادق افروز

مقدمه مترجم:

چپ ایرانی آنچنان مقفون و شیفته انقلاب کوباست که هیچگونه انتقاد و سوالی را در مورد آنچه در کوبا می گذرد نمی پذیرد و همه این سوالات و انتقادات را به توطئه های نامرئی امپریالیزم آمریکا نسبت می دهد. داستان این چپ حکایت آن عاشقی را می ماند که بی وفایی معشوق را باور نداشت و همچنان در وصف کمان ابرویش و جعد گیسوانش و مرمین سینه هایش غزل های عاشقانه می سرود. آنچه این شیفتگی و علاقمندی را موجب شده قبل از آنکه به چگونگی حرکت جامعه کوبا به سمت سوسیالیزم مربوط باشد ناشی از دلچسپگی به رهبران کاریسماتیکی است که سرنگونی رژیم باتیستا را در سال 1959 عملی ساختند. به غیر از این عامل، تحریم اقتصادی جنایتکارانه ای که از سوی ایالات متحده در طول این سال ها علیه مردم این جزیره کوچک اعمال شده نمی تواند در ایجاد سمپاتی به نفع دولت کوبا بی تاثیر باشد. اما تحلیل علمی باید فارغ از هرگونه پیشداوری باشد، و نتیجه گیری ها را باید براساس جمع آوری مدارک و فاکت ها انجام داد. اقدامات اخیر دولت کوبا به رهبری رانول کاسترو در اخراج بیش از 500 هزار کارگر از مشاغل دولتی و ریختن آنها در جامعه کوبا به وضوح نشان می دهد که همه چیز می تواند در مخپله رانول باشد جز انتقال جامعه کوبا به سوسیالیزم. در این میان چپ ایرانی باید تکلیف خود را با استالینیزم که حزب و دولت را به جای طبقه می نشاند و کارگران از خود بیگانه شده را به حال خود می گذارد یکسره کند.

تاریخ ترجمه: اکتبر 2010

دولت رانول کاسترو هفته گذشته اعلام کرد 500 هزار کارگر را از کارهای دولتی در سال آینده اخراج خواهد کرد. بر طبق نظر رهبران اتحادیه های کارگری، به نیمی از این 500 هزار نفر اجازه فعالیت های آزادانه اقتصادی داده خواهد شد. نیم دیگر این کارگران اخراجی در تعاونی ها مشغول به کار خواهند شد. بیانیه اخراج این کارگران، آخرین حرکت دولت رانول کاسترو در تغییر اقتصاد به شدت متمرکز دولتی است که تاریخ آغاز آن به سال های اول انقلاب 1959 کوبا باز می گردد. سام فاربر از سوسیالیست های قدیمی است که در کوبا متولد شده و رشد یافته است. او نویسنده کتاب های متعددی در مورد کوباست. از جمله این کتاب ها می توان از "باز نگری مجدد انقلاب کوبا" (1) نام برد. در پرسش و پاسخی که عرضه می شود، سام فاربر به سوالات آئن مس در مورد دلایل و معنی و مفهوم اخراج های گسترده کارگران در کوبا به توضیح می پردازد.

آئن مس: چه عواملی به تصمیم گیری در مورد اخراج این کارگران منجر شده است؟

سام فاربر: من فکر می کنم این تصمیم گیری ها را باید در پروسه شدید سقوط دولت کوبا در نظر بگیریم. سقوطی که به دلایل اوضاع وخیم اقتصادی هر روز شتاب بیشتری می گیرد. این تصمیم گیری نتیجه دست بدست دادن عوامل متعددی است. عامل اول وجود سیستم بوروکراتیک حاکم در کوباست. دوم رکود اقتصاد جهانی است که تاثیر بسیار منفی در اقتصاد کوبا گذاشته است. بطور مثال در حالی که تعداد توریست هایی که از کوبا دیدن می کنند تقریباً یکسان مانده است ولی درآمد حاصله از توریسم به شدت سقوط کرده است. (توریست ها توان مالی خرج کردن مثل گذشته را ندارند. م) به دلیل سقوط بهای نیکل در بازار جهانی، در آمد حاصل از نیکل که از درآمد حاصل از توریسم بسیار با اهمیت تر است به طرز وحشتناکی سقوط کرده است.

بحران اقتصادی بسیار جدی است. دولت کوبا بیش از دو سال است که از اخراج حدود یک میلیون نفر صحبت می کند. بنابراین وقتی دولت در مورد اخراج 500 هزار نفر صحبت می کند در واقع می خواهد بخشندگی خود را به رخ کارگران بکشد. (ما در فارسی می گوئیم به مرگ گرفت که به تب راضی شوم.) از این نیم میلیون نفر، 250 هزار نفرشان اجازه مخصوص دریافت خواهند کرد تا بیزنس خودشان را به چرخانند. 200 هزار نفر از این عده در تعاونی ها به کار مشغول خواهند شد. دولت کار ها را به تعاونی خواهد داد ولی خود تعاونی ها بر نحوه کار نظارت خواهند داشت. دولت کوبا قبلاً این کار را با بخش هایی از خدمات مثل تاکسیرانی، سلمانی ها و سالن های آرایش انجام داده بود. حالا می خواهند این شیوه را به صنایع منتقل کنند. 50 هزار نفر باقی مانده شغل های متفاوت دولتی دریافت خواهند کرد.

آئن مس: این نخستین اقدام رژیم در این زمینه نیست؟

سام فاربر: من این اقدام را یک نقطه عطف بزرگ در ادامه پروسه ای می دانم که از مدت ها قبل آغاز شده است. دو سال قبل دولت شروع به اجاره

زمین ها کرد. در یک قرارداد 10 ساله قابل تمدید، مردم این زمین ها را تحویل گرفتند. این تصمیم گیری در شرایطی اتخاذ شد که صنعت نیشکر بطور کامل در هم شکسته بود. به منظور جلوگیری از لم یزرع شدن این زمین ها، دولت چنین تصمیم گیری را اتخاذ کرد. این ایده بر آن بود که کشاورزی خصوصی را تشویق کند و کشاورزان هر آنچه می خواهند کشت کنند. ولی آنها مجبور بودن که محصولاتشان را با قیمتی که دولت تعیین می کند به فروش برسانند. دولت در آینده با مشکلات مشابهی که با این عده از کشاورزان داشت در بخشهای تازه تاسیس شده روبرو خواهد بود. در مورد کشاورزی خصوصی، اکثر کسانی که زمین کشاورزی به آنان تعلق گرفت تجربه ای از فنون کشاورزی نداشتند. آنها شهر نشینان نا امید و مایوسی بودند که در جستجوی نور و روزنه ای در زندگی از موقعیت جدید استقبال کرده بودند.

ولی این دسته از مردم برای پیدا کردن ابزار مورد نیاز کشاورزی با دشواری های بسیار جدی روبرو شدند. من وقتی از ابزار صحبت می کنم، منظورم ابزار بسیار پیچیده تکنولوژیک کشاورزی نیست، منظورم تراکتور کمباین نیست. منظور من ابزار بسیار ابتدایی کشاورزی است. دولت در کمک به این دسته افراد هیچ کاری نکرد. بنا بر این نتیجه این پروژه به هیچ وجه درخشان نبوده است. حدس من این است که سرنوشت مشابهی در انتظار پروژه جدید و بیزنس های تازه تاسیس می باشد. بطور مثال یکی از بیزنس هایی که به بخش خصوصی یا تعاونی منتقل خواهد گشت تعمیر اتومبیل است. کارگر سابق دولتی حالا تبدیل به صاحب مغازه مکانیکی می شود. این شخص از کجا می خواهد قطعات یدکی تهیه کند؟ از کجا می خواهد ابزار مورد نیاز خود را بدست آورد؟ این جا نقطه آغاز فساد است. فساد بخشی از زندگی روزانه در کوباست. مردم برای بقا مجبور به زدی می شوند. زیرا در ماه جیره بندی دولتی تنها کفاف گذران دو هفته از زندگی را می دهد. نسبت به سابق کتابچه کوپن کمتر شده و پیش بینی می شود در آینده باز هم بیشتر کاهش یابد. بنابراین مردم به منظور زنده ماندن زدی می کنند. من فکر می کنم شخص تعمیر کار اتومبیل اگر بخواد دوام یابد باید میزان زدی هایش را افزایش دهد.

مسیر دیگری که از طریق آن مردم کوبا کمک مالی دریافت می کنند، کمک های مالی از خارج از مرز های کشور است. این کمک ها بخصوص از ایالت فلوریدای آمریکا دریافت می شود. از نظر مقامات دولتی کوبا دریافت چنین کمک هایی در بهبود وضع اقتصادی موثر است. اما میزان این کمک ها و نتایج حاصل از آن قابل بررسی نیست. اگر بخواهیم از ترمینالوژی مارکسیستی استفاده کنیم باید بگوئیم دولت کوبا در یک موقعیت متناقض کلاسیک قرار دارد. این دولت برای رهایی از وضع دشوار کنونی مجبور به برداشتن چنین گام هایی شده است. ولی برداشتن چنین قدم هایی به فروپاشی سیستم منجر می شود. آنها بین شیطان و دریای آبی رنگ گیر افتاده اند. (2)

قبل از تصمیم گیری اخیر، 591 هزار نفر در بیزنس های خصوصی مشغول بکار بودند. این عده شامل آن کشاورزان بیچاره ای که به آن هشاره کردم و 143 هزار نفر مردمی است که بیزنس های خودشان را می گردانند. حالا 250 هزار نفر به این تعداد اضافه کنید. این ها در مجموع 850 هزار نفر را تشکیل خواهند داد که معادل 17 درصد نیروی کار 5 میلیونی کوبا خواهد بود. بنابراین این دولت کوبا دارد به خرده بورژوازی قانونیت می دهد. می گوئیم قانونیت زیرا مردم از طریق غیر قانونی برای مدت های طولانی مشغول امرار معاش بوده اند. اینکه چه نتایجی از این تغییرات حاصل خواهد شد کاملاً مشخص نیست ولی از سال های 60 تا به حال چنین وضعیتی وجود نداشته است.

آئن مس: آیا شخص رانول کاسترو مسئول این سمت گیری جدید اقتصادی است؟ یا ریشه این تغییرات به دوران فیدل کاسترو باز می گردد؟

سام فاربر: تمام این تغییرات به دوره خصوصی کردن کشاورزی باز می گردد که از زمان قدرت گیری رانول آغاز شد. رانول اگرچه بطور رسمی از سال 2008 زمام امور را در دست دارد ولی قدرت گیری او به سال 2006 باز می گردد. بنابراین رانول مهمترین شخصی است که دولت را روزانه هدایت می کند. برای من مشخص نیست که شخص فیدل در این تصمیم گیری ها چه نقشی داشته و در آینده چه نقشی ایفا خواهد کرد. طرح و اجرای این برنامه ها از سوی رانول به هیچ وجه تعجب آور نیست، زیرا رانول حتی قبل از رسیدن به قدرت از تحسین کنندگان مدل چینی بوده است. اما عملی که مهمتر از به قدرت رسیدن رانول است بحران اقتصادی است که به شدت کوبا را می آزارد.

آئن مس: رسانه ها بطور گسترده ای از آنچه در حال حاضر در کوبا انجام می شود به عنوان چرخش به سمت سرمایه داری و دوری از

سوسیالیسم یاد می کنند. آیا این توصیف دقیقی است که آنچه را در 50 سال اخیر در کوبا وجود داشته سوسیالیسم بنامیم؟

سام فاربر : من همیشه بر این عقیده بوده ام که آنچه در کوبا می گذرد ربطی به سوسیالیسم ندارد ، اما بخش بزرگی از چپ مالکیت دولتی را با سوسیالیسم اشتباه می گیرد . هنگامی که ما درباره سوسیالیسم صحبت می کنیم باید درباره کارگران شهری و روستایی و متحدین طبقاتی شان مثل دهقانان فقیر صحبت کنیم که جامعه را با اتحاد باهم می چرخانند . چنین وضعیتی هیچگاه در کوبا وجود نداشته است . دولت کوبا برای مدت طولانی قادر به بهبود چشمگیر استانداردهای زندگی مردم فقیر بود . این رژیم توانست یک بسیج اجتماعی نیرومندی ایجاد کند که در محبوبیت آن بسیار موثر بود . همچنین بخش های بسیار وسیعی از خرده بورژوازی و بورژوازی کوبا از کشور مهاجرت کردند . آنها جاهای خالی بسیاری به جا گذاشتند که باید پر می شد . اما نکته این جاست : که سوسیالیسم مالکیت دولتی اقتصاد نیست ، زیرا مسئله این است که چه کسی دولت را کنترل می کند ؟ بطور قطع و یقین نه طبقه کارگر کوبا بلکه بوروکراسی تنیده شده پیرامون حزب کمونیست کوبا است که کنترل اقتصاد و دولت را بر عهده دارد . بنابراین آنچه در حال از بین رفتن است سوسیالیسم نیست . طبقه حاکم دولتی تصمیم گرفته که همکار کوچکی در اقتصاد داشته باشد . یک خرده بورژوازی تازه خلق شده که بعضی شان منارج ترقی را به سرعت طی کرده و به سرمایه دارهای جدید تبدیل خواهند شد . طبقه ای از سال 1960 در کوبا وجود نداشته است . بنابراین بوروکراسی حاکم قدرت اقتصادی را با یک گروه جدید شریک خواهد شد . مثل نمونه چین . اما همچنین مسئله قدرت سیاسی مطرح است و بوروکراسی مرکزی قصد شریک کردن این سرمایه دارهای جدید را در قدرت سیاسی ندارد ، مگر آنکه این سرمایه دارها بطور کامل جذب بورژوازی حاکم بشوند . این همان چیزی است که در چین اتفاق افتاد . در چین سرمایه دارانی را مشاهده می کنید که به حزب کمونیست پیوسته اند .

آن مس : تحلیل سوسیالیست ها از تحریم اقتصادی آمریکا علیه کوبا چیست ؟

سام فاربر : من فکر می کنم این نکته باید بارها و بارها تکرار شود که صرف نظر از بحرانی که کوبا در حال حاضر درگیر آن است و صرف نظر از تبهکاری ها و اقدامات ناشایست بوروکراسی حاکم ، که مقدارشان هم کم نیست ، ما باید اصرار کنیم که تحریم اقتصادی چنانچه کارانه علیه کوبا باید متوقف شود . اینجا مسئله پرنسیپ و اخلاق است . آمریکا حق دخالت در امور داخلی کوبا و استفاده از اهرم اقتصادی برای جانشین کردن سیستم کاپیتالیستی مورد علاقه اش را ندارد . این دلایل اصولی ما برای مخالفت با تحریم های اقتصادی است . ما از اصل تعیین سرنوشت قاطعانه دفاع می کنیم و با تسلط امپریالیستی ایالات متحده آمریکا مخالفیم .

به غیر از این دلیل اصولی ، یک دلیل عملی هم برای مخالفت ما با این تحریم ها وجود دارد . در واقع رژیم کوبا از تحریم های اقتصادی که در طول این سال ها برقرار بوده سوء استفاده کرده ماهیت دیکتاتور مابانه اش را توجیه کرده و دلایل واقعی منجر به ناتوانی های اقتصادی اش را استتار کرده است . بنابراین این دلایل اصولی و عملی ما خواهان آن هستیم که این تحریم ها بی درنگ متوقف شود .

آن مس : پس از این اخراج های گسترده چه آینده ای را برای کوبا پیش بینی می کنید ؟ آیا این اخراج ها جرقه های یک مقاومت را روشن خواهد کرد ؟

سام فاربر : من فکر می کنم خیلی از این سرمایه گذاری های کوچک به دلیل اینکه قادر به دست یابی به منابعی که می خواهند نیستند به سرعت دچار مشکل خواهند شد . در مورد تعاونی ها باید بگویم که این تعاونی ها از بالا ایجاد شده اند . این تعاونی ها بر خلاف تعاونی هایی که در کشورهای اسکندیناوی و انگلستان در نتیجه فشار وارده از طرف جنبش کارگری بوجود آمدند ، نتیجه مبارزه طبقه کارگر و تسلیم دولت نیستند . در کشورهای اسکندیناوی و انگلستان این تعاونی ها متحد جنبش کارگری هستند . در کوبا اعضای تعاونی ها نه دسترسی به منابع دارند و نه انگیزه سیاسی برای پیشرفت و رشد . به این دلایل این تعاونی ها و سرمایه گذاری های خصوصی با شکست مواجه خواهند شد . بر سر این مردم چه خواهد آمد؟ مهاجرت از کوبا تا بحال همچون یک سویاپ اطمینان عمل کرده است . اما از لحاظ اداری و بوروکراتیک بسیار دشوار و از لحاظ هزینه بسیار گران شده

است . شهروندان کوبایی حق آزادانه مسافرت را ندارند . بنابراین این در آینده مهاجرت در کم کردن بار بحران زیاد موثر نخواهد بود . تا بحال نارضاایتی و تنفر از سیستم سیاسی به فعالیت های تبهکارانه منجر شده است . مسئله دزدی مسئله بسیار بزرگی است . دزدی نه فقط از سوی صاحبان سرمایه های کوچک بلکه در سطح بسیار گسترده در جامعه برای ادامه بقای روزانه صورت می گیرد . جوانان ، بخصوص جوانان سیاهپوست کوبایی تنفر و نارضاایتی خود را از وضعیت موجود با روی آوری به جنبش هیپ - هاپ (2) نشان می دهند که بیانگر نارضاایتی این دسته از جوانان از آزار و انیت پلیس است . لذا این امکان وجود دارد که کلافگی و از خود بیگانگی جوانان خود را در اعتراض سیاسی نشان بدهد . شاید چنین چیزی اتفاق بیفتد . من نمی خواهم مثل برخی از تحلیل گران چپ با قاطعیت از چنین اتفاقی صحبت کنم . ولی آنچه در مورد آن تردید ندارم امکان رادیکالیزه شدن و افزایش سطح مبارزات است . با چنین اقداماتی که رژیم کوبا در پیش گرفته در این مورد شکی ندارم .

(1) Cuban Revolution reconsidered

(2)

They are between devil and blue sea

(3)

Hip hop music and culture

موسیقی و فرهنگ هیپ هاپ اگرچه توسط جامائیکایی های مقیم آمریکا برای نخستین بار عرضه شد ولی در حال حاضر جهانگیر شده است . جوانان کشور های مختلف با استفاده از سبک هیپ هاپ و اضافه کردن چاشنی هایی از فرهنگ کشور های خود ، به این موسیقی جنبه جهانی داده اند . جوانان انقلابی ایرانی نیز با استفاده از این سبک کارهای هنری بسیاری در مبارزه علیه رژیم فاشیستی حاکم بر ایران خلق کرده اند . (م)

اطلاعیه مشترک اتحادیه های کارگری فرانسه

فراخوان بسیج عمومی برای روزهای شنبه 16 اکتبر و سه شنبه

19 اکتبر

اتحادیه های زیر این اطلاعیه مشترک را منتشر کرده اند:

CFDT, CFE/CGC, CFTC, CGT, FSU, SOLIDAIRES, UNSA

روز 12 اکتبر بسیج توده ای بسیار نیرومندی، در مقام مقایسه با

روزهای قبلی اقدام، به وقوع پیوست.

شرکت جوانان نشان می دهد که نسل جوان فراتر از مسئله بازنشستگی نگران آینده و وضعیت شغلی خود می باشد.

روز 12 اکتبر به مثابه چهارمین روز بسیج، از اول ماه سپتامبر به این سو، علیه برنامه اصلاحات نظام بازنشستگی توسط حکومت است. این بسیج نیرومند مردمی نشان دهنده مخالفت روزافزون حقوق بگیران و افکار عمومی جامعه با اصلاحات غیرعادلانه و غیرکارآمدی است که تنها نابرابری اجتماعی را دامن خواهد زد بدون آن که تداوم نظام بازنشستگی مبتنی بر همبستگی بین نسل ها را تضمین کند.

حقوق و اعضای پارلمان نمی توانند مطالبات اعلام شده توسط چشم بگیران و سازمان های سندیکائی آنها را نادیده گرفته و بر آنها چشم بربندند.

برای CFDT, CFE/CGC, CFTC, CGT, FSU,

SOLIDAIRES, UNSA

روز شنبه 16 اکتبر، تظاهراتی را برای شرکت هر چه وسیع مردمی، فرا می خوانند.

سازمان های سندیکائی نامبرده همچنین تصمیم خود برای اعلام روز سه شنبه 19 اکتبر به مثابه روز اعتصاب و تظاهرات عمومی را بدین وسیله اعلام می کنند. در روز سه شنبه مجلس سنا به رای گیری درباره مجموعه این قانون خواهد پرداخت.

سازمان های سندیکائی برای تقویت و موفقیت بسیج روزهای 16 و 19 اکتبر همه تشکیلات های خود در مناطق، کارخانه ها و ادارات را فرا می خوانند که با همه قوا به ابتکارات مشترک با هم جامه عمل بپوشانند.

سندیکاها بار دیگر در 21 اکتبر گرد هم خواهند آمد.

سازمان های سندیکائی از سناتورهای می خواهند که این رفورم ناعادلانه را تصویب نکنند . پاریس 14 اکتبر 2010

جاودان باد یاد و خاطره ی گروه آرمان خلق!

سعید آرمان

برفی سنگین تمام شهر خفته را به رنگ لباس عروس سفید کرده بود. ولی از شادی و نشاط خبری نبود. نکبت ترس و خفقان بر گستره خانه بزرگ ما خیمه زده بود.

هیچ صدای اعتراضی نبود. روحیه بی اعتمادی در فضا موج میزد. چاپلوسی و ریا به بقا و دوام استبداد یاری میرساند. زندگی یکنواخت و تکراری مردم، بی حرکت و خاموش زیر سلطه فقر و سرکوب جریان داشت. این سیمای جامعه ما در سالهای دهه 40 بود. شرایطی که سرکوبگری های دیکتاتوری شاه و شکست مبارزات پیشین رکود و خمود را بر جامعه حاکم کرده بود.

در چنین شرایطی بود که رفقای "آرمان خلق" تلاش خود را آغاز کردند، آموختند، خروشیدند و جان بر سر آرمانشان که رهایی "خلق" را بند بود نهادند.

پس از آشنایی برادر ناصر کریمی با همایون این دوستی به رفاقتی جاودانه منجر شد. یکی دیگر از رفقای این گروه هوشنگ ترمگل بود که در همسایگی ما در یک مغازه ی سلمانی کار می کرد. او آرایش گر بود و بعدها سر بچه ها را در همیشه وی اصلاح می کرد. هوشنگ از نوجوانی به کار مشغول شده بود و هم غیاب پدر تلاش می کرد بخشی از هزینه خانواده را برای کمک به مادرش تامین کند.

ناصر کریمی به علت وضع بد مالی اجبارا ترک تحصیل کرده و مغازه بلور فروشی پدرم را اداره میکرد. خانه ما و مغازه که در کنار هم بودند، عملا پاتوق بچه هایی شد که به قول آن دوره ای ها کله شان بوی قورمه سبزی می داد! در چند صد متری خانه ی ما باشگاه جوشن، میعادگاه دیگری برای این جوانان پُر شور و شر بود که در آن جا کشتی می گرفتند، والیبال بازی می کردند و گاهی سر کوچه باشگاه با جنگ و دعوا از حریم محیط سالم شان دفاع و روی لات و لوت های شهر را کم می کردند. که در این عرصه برادر دیگرم حسین همیشه پیش قدم بود و سر نترس اش زبانتزد عام و خاص، و در دفاع از بچه های دیگر لحظه ای تردید نمی کرد. که این خود حکایت دیگری دارد.

تا جایی که من می دانم بهرام طاهرزاده و بعدا ناصر مندی از طریق همایون، به این جمع پیوستند. در ضمن نمی توان از بچه های آرمان خلق گفت و نوشت و از معلم آن ها زنده یاد غلامرضا اشترانی یاد نکرد. انسانی که بسیاری از او درس شهامت و فداکاری آموختند. همانگونه که ضرورت مبارزه با دیکتاتوری و گرایش به آرمانهای چپ را از وی فرا گرفتند.

غلام رضا اشترانی که خیلی از ما وی را عمو خطاب می کردیم، شهامت و شجاعت اش زبانتزد همگان بود و به همین خاطر بارها به زندان افتاد و آخرین بار تا سال 57 در اسارت ماند و در جریان انقلاب همراه دیگر زندانیان سیاسی آزاد شد. عمو اشترانی از مقاوم ترین زندانیان سیاسی ایران بود که مقاومت اش در زیر وحشیانه ترین شکنجه ها زبانتزد عام و خاص بود. یادش جاودان باد.

در فصل پاییز و زمستان که روزها کوتاه بود و شب ها بلند، این بچه ها در خانه ما جمع می شدند، شطرنج بازی می کردند و چنجه(تخمه) می شکستند و یادم است که همایون با پوست تخمه کدو چیزی شبیه نخل خرما درست می کرد که برای من با توجه به سن کمی که داشتم خیلی جالب بود. یکبار بازی شطرنج بین ناصر و همایون بیش از سه روز طول کشید. البته همراه بازی بحث و گفتگو هم جریان داشت.

در آن سالها که با رفقم های سال 41 چهره جامعه داشت عوض می شد و کارخانجات مونتاز از گوشه و کنار سر بر می کشیدند تازه ماشین پیکان وارد بازار شده بود و به گمان قیمت اش سیزده هزار تومان بود. حسین پیشنهاد کرد که ببینید به طور جمعی به اسم یکی از بچه ها که معلم است و احتمالا می تواند وام بگیرد یک ماشین بخریم. حسین به تازگی گواهینامه رانندگی گرفته بود. و به همین خاطر همه را به کبابی غلامعلی - که در بروجرد خیلی معروف بود- دعوت کرد.

حسین تیپ ورزشی و ورزشکاری بود و در والیبال خبره. به همین دلیل هم در تابستان، زمین والیبال باشگاه جوشن در فرق حسین و دوستانش بود. و بازی والیبال آنها تماشاچی بسیاری داشت، گهگاه شرط بندی ناچیزی هم صورت می گرفت که جدی بودن بازی را دو چندان می کرد. یکی دیگر از تفریحات آنها رفتن به سینما بود. در سینمای شهر گاهی اوقات فیلم خوبی هم می آوردند که بچه ها به دیدنش می رفتند. از جمله فیلم هایی که در خاطرم هست که با آنها دیده ام فیلم "زنگ ها برای که به صدا در می آید" می باشد. بییشه ی کبیری و بییشه قوام و تک درخت، محل آب تنی و به قول ما مونی این بچه ها بود. و از صدای دلکش، ویگن، مرضیه، ناهید و بنان لذت می بردند، و بعدها تئودوراکیس یونانی... به این لیست اضافه شدند.

به مرور زمان بچه ها تحت تاثیر بیعدالتی ها و زورگویی های که در سطح جامعه می دیدند به مخالفت با وضع ناعادلانه موجود برخاسته و گرایشات سیاسی ضد رژیم پیدا کردند به همین دلیل هم کتاب های خانه ی ما هم زیاد و زیادتر شد تا جایی که گاهی فریاد پدرم در می آمد و منزل مادر بزرگم به مخفیگاه کتاب های این جمع تبدیل شده بود. در کنار خواندن این کتاب ها، گوش

دادن به رادیوهای خارجی و ضبط بخش هایی از آن ها و سپس بازنویسی به صورت جزوه های کوچک قابل حمل از کارهای ثابت این جمع شد.

چون هدف از این نوشته گرامی داشت خاطره رفقای است که با خون خود راه سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را هموار کردند پس ضروری می دانم از رفیق ناصر مندی به خصوص یاد کنم که اولین بار کتاب های صمد بهرنگی را برای من و دیگر بچه ها قرائت کرد و جالب بود که هیچ کدام از ما در آن زمان نمی توانستیم نام "کروا غلو" را درست تلفظ کنیم. به خاطر می آورم که ناصر مندی زمانی که لوزه چرکی اش را عمل کرده بود همراه با برادر بزرگم ناصر به خانه ما آمدند و برادرم به من گفت که هر دوساعت یکبار برای ناصر از مثن قاسم - که یکی از بستنی فروشی های معروف بروجرد بود- بستنی بخرم و خودش تا جایی که یادم است حتی برای ناهار هم نماند. آنروز برای من و بچه های دیگر روز خاطره انگیزی بود چون ضمن خرید بستنی برای ناصر که واقعا دوست اش داشتیم حسابی هم بستنی خوردیم، به خصوص که ناصر تمایلی به خوردن بستنی نداشت و ما باید وظیفه او را هم انجام می دادیم!

از آنجا که خانه ما عملا پاتوق این بچه ها شده بود بنابراین رفت و آمد مداوم این بچه ها به خانه ما و منش و رفتار اخلاقی شان باعث شکل گیری روابط عاطفی بین افراد خانواده ما با آنها شده بود. مهربانی و صفا و صمیمیت این بچه ها آن قدر زیاد بود که مادرم همیشه می گفت شما خیلی خوش شانس هستید که این همه داداش دارید. آخه مادرم خیلی دوست داشت که ما بچه ها برادر بزرگم ناصر را داداش صدا کنیم. همانطور که ما تک تک آنها را می شناختیم و دوست داشتیم مادرم هم همه آنها را می شناخت به همین دلیل هم گاه سر به سر هوشنگ می گذاشت و می گفت که دیگر وقتت رسیده، باید دستی برات بالا بزیم و ازواج کنی. و هوشنگ با خنده به مادرم پاسخ می داد که مادر، ما پنج تایی با هم داماد خواهیم شد و با گفتن این جمله غش غش می خندید.

کوهنوردی، ورزش و مطالعه به صورت جدی که به معنی گرایشات سیاسی و ضد رژیم تلقی می شد، عده ای را به این جمع اضافه و عده ای را از آن ها دور می کرد. یکی از اولین حرکات اعتراضی که این جمع در آن شرکت کرد، اعتراض شاگردان کلاس ششم متوسطه دبیرستان های بروجرد به آموزش و پرورش بود که گویا این اعتراض سراسری بود و منجر به درگیری با ماموران شهرتانی شد. در این اعتراض کاپشن یکی از بچه ها همراه با کارت شناسایی اش به دست ماموران شهرتانی افتاد و بر سر این غفلت چه بحث ها که در نگرفت.

تابستان که ایام تعطیلات بود، تعدادی از این جمع چه به دلیل افکار جدیدی که پیدا کرده بودند و چه به دلیل نیاز مالی شان به صورت موقت در کارخانه قند چالان چولان از توابع بروجرد به اسم کارگر ساده، شروع به کار کردند. در همین دوران بود که آنها اولین اعتصاب کارگری خود را سازمان دادند که منجر به بیکاری تعدادی از خودشان شد.

سواک که تازه در بروجرد مستقر شده بود به این مجموعه که بیش تر مواقع با هم بودند مشکوک می شود و یکی از جوان ترین اعضاء این جمع، یعنی ناصر مندی را شبانه در منزلش بازداشت و به مدت چند روز مورد بازجویی قرار میدهد، که با هوشیاری ناصر، چیزی در رابطه با روابط بچه ها با همدیگر به دست سواک نمی افتد. ولی از آن موقع به بعد مسائل امنیتی بیش تر و بیش تر رعایت می شود. مدتی بعد بهرام طاهرزاده که رفاقتی دیرینه با زنده یاد دکتر هوشنگ اعظمی لرستانی داشت و "گویا به خاطر علاقه و افری که هوشنگ به بهرام داشت بعدها اسم پسرش را بهرام گذاشت" دستگیر و چند ماهی در زندان قزل قلعه در تهران زندانی می شود. او در آن جا پیوند نزدیکی با دیگر زندانیان سیاسی خصوصا زنده یاد بیژن جزینی برقرار کرده بود. این پیوند به سبب رابطه دیرینه هوشنگ اعظمی و بیژن سریعتر صورت میگردد و به رفاقتی منجر می شود. بهرام با کوله باری از تجربه و نظرات جدید از زندان آزاد شد.

در این فاصله این جمع با مطالعاتی که کرده بود و آگاهی هایی که به دست آورده بود و همچنین تجربیاتی که از زندان و کار مبارزاتی کسب نموده بود قادر گشت کم کم روابط محفلی فی مابین خود را منسجم تر نموده و در جهت شکل دادن به یک گروه گام بردارد. در آن زمان گروه کار سیاسی میان دهقانان را در دستور کار گذاشته و حول عملی کردن آن اقدام می کند. فعالیت در روستا و کار بین دهقانان، نشان از گرایش این بچه ها به نظرات مانو و انقلاب چین داشت. کشاکش و اختلاف دو بلوک سوسیالیستی آن زمان یعنی چین و شوروی منجر به انشعابات بسیاری در بین گروه ها، سازمان ها و احزاب چپ در عرصه جهانی شده بود. این انشعاب، در رابطه با جریان های مبارز ایرانی نیز بی تاثیر نبود. مواضع "رادیکال تر" چینی ها در عرصه سیاست جهانی و حمایت بدون قید و شرط آن ها از مبارزه علیه امپریالیسم و از سوی دیگر نقش مخرب حزب توده در ایران که مورد تایید شوروی ها بود در مجموع گرایش به اندیشه های مانو را در جنبش کمونیستی آن زمان تقویت کرده بود. اعضای گروه آرمان خلق مارکسیست-لنینیست بودند و رهایی و نفی سلطه امپریالیسم و طبقه حاکمه را تا حدود زیادی مستقل از دو بلوک سوسیالیستی جهانی آن زمان- عمدتا کار "خلق" یعنی کارگران، دهقانان و اقشار مختلف خرده بورژوازی می دانستند.

از آنجا که این رفقا بر این باور بودند که به هر چیز که اعتقاد دارند باید عمل کنند پس با پذیرش ضرورت کار سیاسی در روستا هوشنگ ترمگل زیر پوشش کار آرایش گری به روستاهای اطراف بروجرد می رود و ناصر کریمی هم چند

ماهی در روستای چمن سلطان از توابع الیگودرز لرستان کار می کند. در جریان این تجربه است که هوشنگ توسط ماموران ژاندارمری بازداشت می شود و رفقا با جمع بندی از این حرکت خود، عملا کار سیاسی در روستاها را کنار گذاشته و راهی محیط کار و کارخانه می شوند.

یکی دیگر از تجربیات گروه در برخورد با دستگاه سرکوب دشمن در همین زمان پیش می آید. در شبی سرد پاییزی هوشنگ که داشته از منزل دایمی اش جبهه کارگر نانوایی بود- خارج می شده به وسیله ماموران آگاهی اشتباهی به یکی کسی دیگر که گویا قاچاقچی بوده است دستگیر می شود، و جزوه دست نوشته همراه او، به دست ماموران آگاهی می افتد.

مقاومت هوشنگ در زیر شکنجه باعث می شود که گروه زیر ضرب قرار نگیرد و تا جایی که به خاطر دارم هوشنگ نزدیک به یک سال در زندان های بروجرد و خرم آباد و اهواز سپری می کند. دوران اسارتی که تجربه مبارزاتی وی را فزونی بخشیده و عزم اش را برای مبارزه علیه سلطه ی امپریالیسم دو چندان می کند. وی اجماعاتی را که در زندانهای های خرم آباد و اهواز به چشم دیده و از آنها رنج برده بود را در آخرین دفاعش، که بعد ها منتشر شد، مطرح کرده است. او نوشته است ما برای نفی استثمار انسان از انسان احتیاج به یک سازمان انقلابی منضبط و پولادین داریم که تئوری مارکسیسم-لنینیسم را مبنای کار خود قرار دهد و خود را سربازی از لشکر زحمتکشان ستم دیده ی ایران می نامد. با دستگیری هوشنگ و تشدید حساسیت های ساواک بچه ها حالا فضای شهر را برای فعالیت خویش نامساعد می بینند. ناصر مدنی زیر پوشش، گرفتن دیپلم خانه ای در تهران اجاره می کند. و ناصر کریمی در کارخانه شیر پاستوریزه تهران به عنوان کارگر ساده، استخدام می شود.

بهرام طاهرزاده معلم یکی از دور افتاده ترین روستاهای آذربایجان و همایون کتیرانی دانشجوی دانشگاه تبریز می شوند. رابطه بچه ها بتدریج و علیرغم فواصل جغرافیایی محکم و فعالیت سیاسی شان دیگر از چهارچوب محفل خارج شده است. و ارتباطات فردی و گسترده با اعضای دیگر گروه ها برقرار می کنند.

برای تامین امکانات جهت گسترش فعالیت های گروه بهرام طاهرزاده به صورت مخفی و با پای پیاده از آذربایجان به یکی از شهرهای ترکیه می رود و در آنجا با یکی از افسران سابق توده ای ملاقات کرده، تقاضای کمک برای پیشبرد امر مبارزه را مطرح می کند که با پاسخ منفی نامبرده مواجه می گردد از قرار حزب توده فقط به کسانی کمک می کند که در چهارچوب نظرات حزب عمل کنند و بهرام دست خالی برمی گردد. ناصر کریمی که در کارخانه نورد اهواز مشغول به کار شده بود در آنجا با مهندس عباسی که در آن کارخانه کار می کرد و اتفاقا همشهری اش از آب در آمده بود، آشنا می شود. این رابطه کم کم بار سیاسی هر چه بیشتری پیدا کرده و به سطحی می رسد که ناصر بعد از مدتی وی را به گروه معرفی می کند. بعد ها آموزش سیاسی بچه های جدید به نامبرده واگذار می شود. مهندس عباسی که در آلمان تحصیل کرده بود، بعد از جریان اقدامات عملی گروه، علایمی از تزلزل و تردید به مبارزه را به نمایش می گذارد، که به گونه ای که بچه ها دیگر او را در جریان خیلی از مسایل قرار نمی دهند. البته شبیه به این فرد کم نبودند که از مبارزه و انقلاب سخن می گفتند ولی در زمان عمل جا خالی می کردند.

یادم می آید شبی همایون داستان مکالمه خودش با یکی از این افراد را برای جمع تعریف می کرد. اینقدر توصیف های همایون از آن فرد و برخورد ها و واکنشهای عینی و جالب بود که بچه ها تمام مدت می خندیدند. آخر همایون به قول بچه ها خیلی محبوب بود و آرام و خونسرد. اون فرد به همایون گفته بود که "خر ما از کره گی دم نداشت". همه می خندیدند و هوشنگ و بهرام مدام می گفتند که کاش ما آن جا بودیم، چون همگی او را می شناختند. البته خشم بچه ها آنجا فزونی می گرفت که بعضی از این افراد عجز و ترس خود را با رنگ و لعاب اختلاف نظری همراه می کردند وگرنه انسان های شریفی بودند که رک و راست می گفتند که این وظایف از عهده ما بر نمی آید. و هیچ مشکلی هم با بچه ها پیدا نمی کردند چون صداقت مهم ترین معیار رفاقت آن ها به شمار می رفت.

یکی از ایده هایی که شنیدم در میان بچه ها طرح شده بوده نقشه فرار ی دادن پرویز نیکخواه بود که به زندان بروجرد تبعید شده بود. قرار بود که ناصر و هوشنگ و بهرام و چند نفر دیگر در یک نزاع دسته جمعی یک دیگر را مضروب سازند و با سر و صورت زخمی و عدم رضایت اجبارا راهی زندان شهرتانی شوند. این که این طرح چرا اجرا نشد و با از امکانات لازم برخورداری نبودند من از آن بی اطلاع هستم ولی هستند کسانی که از این قضیه مطلع اند و احتمالا اطلاعات بیش تری در این زمینه دارند. که امیدوارم داده های خود را زودتر در اختیار جنبش قرار دهند. ناصر کریمی همراه با هوشنگ در راستای تامین مالی گروه، موجودی بانک ملی شعبه سرسبیل- خوش را مصادره میکنند که موجودی آن حدود سیزده هزار تومان بوده است.

همایون از طریق یکی از همشهری هایش که او نیز دانشجو بود با زنده یاد اسدالله مقالی در تبریز ملاقات می کند و از این طریق، نظرات جریانی که بعدها به چریکهای فدایی خلق معروف شدند به درون گروه آورده می شود. با تعمیق روابط رفقا با گروهی که از طریق رفیق اسدالله مقالی با آن آشنا شده بودند جزوه ای از چه گوارا یکی از رهبران انقلاب کوبا از طرف آنها در اختیار رفقا قرار می گیرد. که بچه های آرمان خلق در نوشته ای شخص چه گوارا و انقلاب کوبا را به شکل تند و تیز مورد نقد قرار می دهند. آن ها با

مقایسه انقلاب چین و کوبا نقدی از دیدگاه مانو بر جزوه مزبور ارائه می کنند. گویا بعد از این نوشته با بحث های نظری بین طرفین این نگاه و چنین نگرشی به انقلاب کوبا و اندیشه چهگوارا کم رنگ می شود. و بیشتر تئوری و برنامه ی عملی چریکها در گروه غالب میشود. امیدوارم افرادی که از این موضوع اطلاعات بیش تری دارند برای شناخت چارچوب نظری گروه آن را مکتوب و به جنبش ارائه کنند.

روشن است که فضای سیاسی حاکم بر جامعه در آن سالها و بن بست مبارزاتی که گریبان جنبش را فرا گرفته بود، همه نیرو های انقلابی را به تکاپوی پیدا کردن راهی انداخته بود که بشود با پیشبرد آن بر بن بست موجود غلبه کرده و راه پیوند با توده ها و آزاد کردن انرژی انقلابی و تشکیل سازمان انقلابی طبقه کارگر را هموار نمود. در تکاپو برای این راهگشایی بود که غالب رزمندگان انقلابی جنبش کمونیستی به ضرورت اعمال قهر انقلابی رسیدند. این نیاز از دل واقعیات جامعه خود را به نیرو های انقلابی تحمیل می کرد به همین دلیل هم بود که در آن زمان دهها محفل و گروه کوچک بدون ارتباطی ارگانیک با هم جهت پاسخ گویی به ضرورت زمان بسوی مبارزه مسلحانه روی آوردند. و خیلی از انقلابیون آن زمان همه وجود خود را وقف اعتلای این راه نمودند. اما آن چه مشهود است بچه های آرمان خلق مبارزه علیه رژیم وابسته شاه و تغییر شرایط جامعه را مقدم بر توافق روی چارچوب های شسته و رفته نظری حول یک برنامه تدوین شده میدانستند.

صبحی مه آلود که هوا آستن باران بود، ناصر و هوشنگ و بهرام به قصد مصادره بانک ملی شعبه از آنگاه حرکت می کنند. اینکه آنجا چه گذشت را ما از طریق روزنامه های رژیم فهمیدیم گویا بعد از مصادره ی پول موقعی که سوار موتور می شوند به علت لغزندگی زمین و شتاب در فرار، زمین می خوردند و با سر و صدای کارمندان بانک که فریاد می زدند آ می زدند و غیره، به وسیله عده ایی از مردم محاصره می شوند. که هوشنگ با شلیک چند تیر هوایی سعی می کند آن ها را متفرق کند تا شاید راه گریزی یابند. در این رابطه ناصر دستگیر و هوشنگ و بهرام موفق به فرار می شوند. اما بهرام اشتباه سوار اتوبوس تهران بروجرد می شود که در بین راه شناسایی و دستگیر می شود.

فردای آن روز با آمدن روزنامه کیهان به شهر همگی از دستگیری ناصر و بهرام با خبر می شوند. شایان ذکر است که ناصر با کلاه گیس و تغییر چهره خود را به اسم رضا رضایی معرفی کرده بود.

رضا مامی روزنامه فروش محل ما، عکس ناصر و بهرام را بر دکه اش چسبانده بود و فریاد می زد سارقان بانک دستگیر شدند. نمی دانم قصدش از این کار چه بود. حسین در موقعیت سخت و وحشتناکی قرار داشت و فکر می کنم زود تر در جریان ضربه قرار گرفته بود.

ناصر و بهرام ابتدا ماموران آگاهی را گمراه می کنند و می گویند که به خاطر یک هنرپیشه زیبا دست به این اقدام زده اند و خانواده ناصر و بهرام به اصرار حسین منتظر می مانند تا اطلاعات بیشتری از آنها بدست آید. مدتی بعد حسین و هوشنگ در بیشه ی کبیری حوالی بروجرد هم دیگر را می بینند. این قرار به اصرار حسین صورت می گیرد و حسین و هوشنگ برای آزادی بچه ها به توافق می رسند که سفیر اسرائیل را گروگان بگیرند، شاید هم از قبل چنین نقشه ای در سر داشتند. با توجه به شروع مبارزه مسلحانه در سطح جامعه و بانکهای که مصادره شده بود، ساواک به حرکت ناصر و بهرام مشکوک شده و پرونده سیاسی سابق بهرام سر نخ می کشد به دست ساواک میدهد؛ آنها را از اداره اطلاعات شهرتانی تحویل گرفته و به اوین منتقل می کند. از این رو ناصر و بهرام در اوین تحت شدیدترین شکنجه ها قرار می گیرند.

در شب دوم فروردین سال 50 در خیابان پنجم نیروی هوایی، حسین همراه با هوشنگ و همایون سوار ماشین یک شخصی می شوند. گویا با راننده بر سر این که ماشین را به مدت یک روز احتیاج دارند، بحث می کنند و با او از هدف های خود سخن می گویند، اما صاحب ماشین تن به همکاری نمی دهد و در حین جر و بحث ماشین به جوی آب می افتد و در همین گیرودار گشت ژاندارمری سر می رسد. هوشنگ و همایون می گریزند و حسین کریمی که تلاش می کرده، ماشین را از جوی آب خارج کند به محاصره ژاندارم ها می افتد، بچه ها چون موقعیت خطرناکی که حسین در آن گیر کرده بود را می بینند، بر می گردند و درگیری مسلحانه بین بچه ها و افراد ژاندارمری شروع می شود، که حسین تیر خورده و دستگیر می شود. در رابطه با این درگیری کیهان نوشت جوانی ناشناس به وسیله افراد مسلح کشته شد. در جیب های او فقط یک بلیط اتوبوس و یک چاقو همراه با ساعت مچی اش به دست ماموران می افتد. بعد از قیام 57 عمو اشترانی تعریف کرد که حسین را زیر شکنجه کشته اند. شاید روزی اسناد ساواک، در دسترس همگان قرار گیرد و اندکی از این مسایل روشن شود.

حدودا یک یا دو هفته بعد پدرم در بروجرد توسط ساواک بازداشت و به تهران منتقل می شود. همزمان با آن برادر کوچک تر هوشنگ ترمل و عده ای دیگر از بچه ها در بروجرد بازداشت می شوند. ساواک با گرفتن تعهد که جسد حسین را به بروجرد منتقل نکنیم و مراسمی رسمی برای او نگیریم جسد را به خانواده ما تحویل می دهد که اجبارا او را در قطعه 33 بهشت زهرا تهران دفن کردیم. حکایت شناسایی افراد بقیه گروه در ابهام است. اما احتمال دارد که اسم واقعی بچه ها را پدر من و یا دیگر خویشان گروه بدون در نظر گرفتن بار امنیتی گفته باشند. اما با اطمینان می توان گفت که خانه های امن این بچه ها در تهران و

تبریز را خیلی از سمپات های خودشان هم نمی دانستند. هوشنگ و ناصر مدنی حدوداً 50 روز پس از بازداشت ناصر و بهرام، در تبریز دستگیر می شوند. که هوشنگ با شکستن شیشه پنجره و بریدن شاهرگ گردنش اقدام به خودکشی می کند که زخمی و خونین همراه با ناصر مدنی به اوین منتقل میشوند. گفته می شود که یکی از دوستان نزدیک حسین را در اوین به شدت زده بودند. و خانه همایون را از او می خواستند. عاقبت او را با ناصر کریمی رو به رو می کنند و ناصر که فکر می کرده این فرد از چیزی اطلاع ندارد برای نجات او به وی می گوید تو که کاری نکرده ایی هر چه میدانی بگو، غافل از اینکه یک بار موقع جدا شدن حسین از فرد مزبور و قتیکه حسین سوار تاکسی می شده و به راننده ادرس می داده نامبرده اسم خیابان نظام آباد را شنیده است و آنرا مطرح می کند و ساواک با در دست داشتن عکس همایون محل را می گردد و گویا از طریق یک یخ فروش منزل همایون شناسایی و همراه او ح. د. دانشجو نیز دستگیر می شود. این بچه ها بعدها در زندان قزل قلعه با خشایار سنجری که در تظاهرات دانشجویی دستگیر و یک سالی را در زندان بود، آشنا می شوند و بقول معروف خیلی آخت می شوند و احتمالاً بعد از آزادی خشایار و پیوستن اش به چریک های فدایی، گروه جاوید آرمان خلق به سردار فدایی حمید اشرف معرفی میشود. سرود آرمان خلق با صدای حمید اشرف به خاطر تجلیل از این مبارزان ایران زمین در "خاطره ها ماندگار" می ماند. بعد از اعدام این بچه ها و چریک های فدایی، شهر خفته بروجرد به کلی تغییر کرد و بیشترین زندانیان سیاسی و اعدامی را نسبت به جمعیت خود در تاریخ مبارزاتی ایران به ثبت رساند.

از زندانیان سیاسی نمی شود سخن گفت اما از مادرانی یاد نکرد که هر روز مقابل در زندان ها گرد آمده و رفته رفته محل آسایش "جزیره ثبات" ساواک ساخته می شدند. البته بودند مادرانی که در شرایط سختی قرار می گرفتند و در ناگاهی خویش به دنبال مقصر می گشتند.

روزی در زندان قزل قلعه همراه با پدر و مادر در انتظار ملاقات ناصر بودیم. پیش تر مواقع ملاقات نمی دادند. یادم نیست پدرم کجا رفته بود من هم رفته بودم که برای مادران زندانیان سیاسی که تشنه بودند از چند خانه نوساز که آن اطراف بودند آب خوردن بگیرم و بیآورم وقتی برگشتم چشمان مادرم اشکبار و غمگین بودند با اصرار پرسیدم که چه شده است او با آه گفت که بعضی از این مادرها می گویند که بچه ی تو بچه ما را از راه بدر کرده است و.....

اگر سخنان عزت غروی (رفیق مادر) نبود- او بعد ها به چریکهای فدایی پیوست در زمان یک درگیری دلاورانه در اردیبهشت سال 55 جان باخت- که هم ز من به امید ملاقات پسرش احمد خرم آبادی از رفقای سیاهکل در آن جا حضور داشت؛ فضا همچنان مسموم گفته های مادران دردمند ولی بی اطلاع باقی می ماند. صحبت های رفیق مادر فضا را دگرگون کرد و بنز همدلی، دوستی، پایداری و مقاومت را بین مادران افشاند که هنوز هم سبز و سربلند جلوه های آن را در گلزار خاوران مشاهده میکنیم؛ و مادر هوشنگ ترنگل نیز نظیر رفیق مادر نهدادهای این مبارزان اند.

بعد از دستگیر شدن رفقا برخورد های انقلابی آنها در بازداشتگاه و زندان نشان داد که آنها در هیچ شرایطی امر مبارزه برای آزادی کارگران و زحمتکشان و رهائی خلفهای زیر ستم را فراموش نمی کنند. و به همین دلیل هم زندان را به عنوان عرصه جدیدی از مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم در نظر گرفته و با مقاومت های قهرمانانه شان در زیر شدیدترین شکنجه ها چهره دژخیمان حاکم را هر چه بیشتر افشاء نمودند. زندانیان سیاسی آن سالها شهادت می دهند که بعد از کشته شدن حسین کریمی، ساواک ناصر کریمی و همایون کتیرانی را با هم روبه رو می کند و شکنجه گر ساواک خطاب به ناصر می گوید که این قاتل برادرت است و کابل را به دستش می دهد و می گوید بیا و وی را بزن... که ناصر ضمن حمله و پرخاش به شکنجه گران فریاد می زند که این هم برادر من است و همایون را صمیمانه در آغوش گرفته و می بوسد.

از آنجا که مقاومت های این رفقا در زیر شکنجه های ددمنشانه ساواک زبانزد عام و خاص است پس در اینجا تنها به یکی از نمونه های آن اشاره می کنم. بعد از اینکه جلدان ساواک همایون را به شدت شکنجه می کنند و تا جایی که می توانستند آن را کابل و شلاق و شوک الکتریکی وی را آزار می دهند یکی از سر بازو های ساواک به نام حسین زاده یک اجاق برقی به اتاق شکنجه آورده و برای در می شکستن همایون می گوید یا باید همه اطلاعات ات را بدهی و با ما همکاری کنی یا تو را با این اجاق می سوزانیم. در پاسخ به این جسارت بیشرمانه همایون خود بر خاسته و روی صندلی ای می نشیند که اجاق زیر آن قرار داشت. این عکس العمل جسورانه همایون باعث می شود که به جای وی، حسین زاده دژخیم ساواک درم شکسته و اتاق بازجویی را با بد و بیراه به خود ترک کند. پایداری و ایستادگی همایون در برابر تمامی شکنجه های وحشیانه ساواک، او را به یکی از سمبل های مقاومت مبارزان در سراسر زندانها تبدیل کرد از همین رو زندانیان سیاسی آن سالها، هر روز در ورزشهای جمعی خود، یکی از حرکات ابتکاری همایون را به نام او ثبت کرده و به یادش انجام می دادند.

از مبارزان قدیمی زندان شنیده ام که زندانیان قدیمی نزد همایون می روند و می گویند اگر این بچه ها از خود دفاع سیاسی نکنند فقط تو اعدام خواهی شد و بهتر است که بقیه گروه حفظ شود. در اینجا کاری به درست بودن و یا نادرست بودن این نظر ندارم؛ اما جدا از فعالیت های انقلابی این رفقا و شرکت شان در جنبش

مسلحانه و مصادره بانک- که با واکنش وحشیانه رژیم شاه مواجه میشد - و پایداری آنها بر آرمان کمونیستی و عزم ستودنی شان در مبارزه آنها را وامی داشت که جدا از هر گونه مصلحت طلبی صحنه به اصطلاح دادگاه را نیز به محلی برای افشای جنایات استبداد حاکم تبدیل نمایند. بنابراین رفقای فراموش نشدنی آرمان خلق در آخرین عمل انقلابی خود بیدادگاه نظامی شاه را به سخره گرفتند و سرود خوانان نمایش دلقکهای دادگاه نظامی را بر هم زدند. و به قول لرها "چول" کردند. به این ترتیب پنج رفیق از هم جداشدنی "آرمان خلق" به قول هوشنگ ترنگل به جای این که با هم داماد شوند، در سحرگاه ۱۷ مهر سال ۵۰ اعدام شدند.

واقعیت این است که جان باختگان سال ۵۰ زندگی بهتر و انسانی را برای همگان آرزو می کردند و سوسیالیسم را خوشبختی تبار آدمی می دانستند. و به قول شاعر محبوبشان شاملوی بزرگ "مردمگان این سال عاشقترین زندهگان بودند

یاد و خاطره ی آنان جاودان باد مهر ماه ۱۳۸۹

حقوق و قانون در کنار زنان بنگلادشی

توماس برگر از روزنامه دنیای جوان- ترجمه از آزاده ارفع
زنان بنگلادش در برابر فشارهای فزاینده جامعه برای تحمیل حجاب به آنها به موفقیت مقاومت می کنند.

در سه حکم دادگاه عالی کشور که اساساً در موارد مشابه صادر شده است، زنان برنده شده و این امر نشان می دهد که دستگاه قضاوت به شکل روشن در کنار زنان بنگلادشی قرار دارد. فشار جامعه بر زنان بنگلادش برای رعایت پوشش اسلامی در حال افزایش است اما زنان قادرند در صورت نیاز از طرق قانونی از حق خود دفاع نمایند. مدیر یک مدرسه ابتدایی "سلطان ارجمن بانو" از شمار همین زنان است. تنها یک کارمند دولتی نیست که بطور باورنکردنی جرات می کند افکار به اصطلاح غربی خود را بیان کند بلکه قضات نیز از ناسازگویی هایی مثل "فاحشه بی فرهنگ" هم شوکه شدند. هیچ قانونی در رابطه با پوشش حجاب در قوانین بنگلادش وجود ندارد، به همین دلیل ناسازگویی اینچنینی به زنان تحصیل کرده ای چون مدیر یک مدرسه مطلقاً غیر قابل درک است.

مردم بنگلادش اکثراً مسلمانان مومن هستند. برعکس کشورهای مثل افغانستان، پاکستان و ایران و همچنین در کشورهای خلیج پوشش حجاب در این قسمت از شبه قاره هند ریشه فرهنگی ندارد. اکثر زنان موی سر خود را باز می گذارند، بعضی ها روسری سر می کنند و برخی چادر یا بورقه می پوشند.

خیلی از مردان از کشور خارج شده و بعنوان کارگرمهمان در شیخ نشین های ثروتمند خلیج فارس مشغول کار هستند. آنها آگاهانه یا نا آگاهانه از فرهنگ پوشش این کشورها بعنوان "پوشش درست" برای زنان و دختران خود الگوبرداری میکنند. در واقعیت خیلی از زنان در ملاء عام از پوشش چادر استفاده می کنند. دادگاه ها مکرراً تاکید دارند که هر فرد جامعه در انتخاب پوشش خود آزاد است. و معتقدند که هیچ کس اجازه ندارد زنان را بخاطر عدم رعایت پوششی که از نظر خودش "قابل قبول" است تهدید و یا مورد توهین قرار دهد. بدین ترتیب است که در ماه مارس چند پلیس کارشان به محاکمه در دادگاه عالی کشور کشیده شد. آنها در یکی از شهرستان های شمالی کشور 9 دختر نوجوان را دستگیر نموده و آنها را مجبور به پوشیدن بورقه کرده بودند. و همینطور مدیریک کالج که تلاش کرده بود مقررات حجاب برای دانشجویان دختر را تحمیل کند در دادگاه شکست خورد.

فقط قضات بنگلادش نیستند که با موضوع پوشش حجاب سروکار دارند. درست به همین ترتیب ائتلاف حاکم حزب لیبرال (عوامی لیگ) به نخست وزیری خانم شیخ حزینا واجد تلاش کرده است که نیروهای اسلامی قوی شده در این کشور را مهار نماید. وزارت آموزش و پرورش در یک مراسم رسمی اعلام کرد که هر تلاشی در جهت محدود کردن دختران در فعالیت های ورزشی، فرهنگی و یا ایجاد مقررات پوشش حجاب اجباری بعنوان جرم قابل تعقیب است.

ویکیلی بنام سارا حسینی در مصاحبه ایی با خبرگزاری (آ ف پ) گفت که البته مقاومت در برابر فشار برای تحمیل حجاب چندان هم آسان نیست. حتی زنان مخالف پوشش اسلامی با چادر خود را در خیابان در امنیت بیشتری احساس می کنند. وی به وکالت از "سلطان ارجمن بانو" توانست در این دعوی حقوقی پیروز شود. اما این دلیل برآن نیست که هر زن تحت فشار پوشش اجباری به دادگاه مراجعه کند. در هر صورت این پیروزی در دعوی حقوقی میتواند پیامی باشد برای دادن جرئت بیشتر به زنان برای دفاع از حقوق خودشان.